

۲۰

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

بازدید شد
۱۳۸۷

۱۰۳۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۱۵۸۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب الفاضل الادمی

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۴۶۳۲

شماره ثبت کتاب ۹۰۱۲۷

جمهوری اسلامی ایران

۱۱۵۸۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب الفناظر الامور

مؤلف

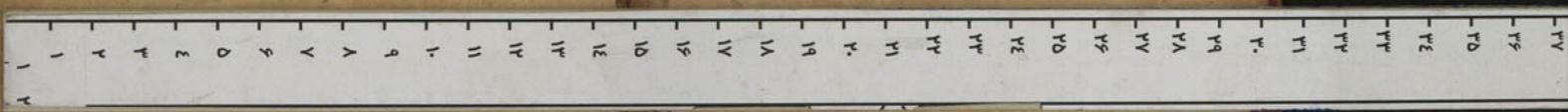
مترجم

شماره قفسه ۱۴۶۳۲

شماره ثبت کتاب ۹۰۱۲۷

جمهوری اسلامی ایران

بازدید شد
۱۳۸۷



بازدید شد
۱۳۸۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب الفناظر الامور

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۴۶۳۲

شماره ثبت کتاب ۹۰۱۲۷

جمهوری اسلامی ایران

بازدید شد
۱۳۸۷



۱۴۲۲
۹۰۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَنَمَّ بِالْبَيْخِرِ

حواله آخره الصمد که پایه حقیقت بنیانش از دایره بر یافت
واعطاشناخت برتر است و تفکر ادراک کینه دانش کا
بازر کلیات شیوات و فوئانات اوست عزتانه که انا فانا
مورد آئی گشت گنزا خفیا فاجبت ان اعرف خود بخود از خود
بطبقات لاینتاحی جلوه ظهور فرموده و معنی را بسبب صورت
را اینه معنی نموده و بقدرت کامل ان الله علی کل شیء قدیر هر فردی
از افراد ممکنات را تجلی خاص لخاص تجلی الاحکام مخصوص ساخته
و حکمت کامله نور السعادت هر دوز از ذرات کاینات
را بیانی خاص که حقایق اشیا عبارت از آنست مخلوق استماع

۱۰۰۰

آید

گرداننده و هر اسمی را مخصوص و حصری از انسوب اسمی کرده لفظ
موجوده نیز لایحری را بحسب امیرت شیوات بنقوط و نقوط را بخود
و حروف را بکلمه کلمه را بکلام ارتباط معنوی موهبت فرموده از تمام
عدم بعالم عین آورد و افشای حزاران حزار اسرار بدلیه و نقوش
غریبه بچوب ماشار الیه کان و ما لم یکن کما کف کن موضوع دانسته
سرگرم باجاد و تقدیر گرداننده و حکمی کلیات عناصر و اجرام را در خبرتیا
مولیه تله سر انجام ظهور بخشیده بطوب و واجب الوجودی استظهار
مکنات گشت تا جاد را کشف نشا نشود غای نباتت و زود حکم از حکم
از جاد و نبات لوح و قلم را در حرکت ارادی انشای نون و القلم و ما
پرد از روی کام و برداشت جاد لوح شده و نبات قلم و حقیقت اول
ماطی الله از حرکت قلم نقوشی بر گرفت و از انبساط نبات
بحقایق نامکار امکانی بنهر سید احمد سوسی بواجد کردید چون و چگونه
بجارت چون و چرا بچند صورت را امیرت بنقوش رسیده

تاویل صورت و نقش میان آمد و سبب اسطر جصاصات
 مصور و سبب کرده در مضمون **رَبِّ** واحد بعد از **الغایبی** سبب
 که هر از سبب که در موضع بیست عدل که لازمه استخراج اعتدال مزاج
 و مجاز است علم ظهور از اخته منت میم معنی بر فرق معرفت بنهاده
 و برده غای جلوه حیوان با هر نفس فیه من روحی برده از روی و برده
 غای کار بنهاده انکار از همت و بخت انبات و تویی **بیس** کلمه
 و توالی سبب البصیر مرجع گفت و سفت آمد حکمت پوشیده انکار
 سخت یعنی معنی عدم صورت وجود گرفته اسماء حیوانی شناخته شد
 به تمهید و البطله الطیب شرح نباته با دن **رَبِّ** والدین **بیت** لا تسخ **الا**
 حمله او همانست نباتات و نبات مصدر روی حیوه که نبات
 از حیوانات است بحج اعتدال حقیقی همت بحجت که سید
 و جلوه ظهور شهود و ظهور تم که سبب جمع بر و ز کونی است از ظهور
 شرف حضرت محمدی بختم انجامید صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر

سخنه
 احوال قوی بافعال اشیا
 باز میگرد

سخنه
 از کتب مشافهه

سخنه
 منبت نبات

انظم جانها کاین بروی میان آمد و بخندین ظهور و تجلیات زمان
 عالی باشد تا عطا فرمود که آثار نواص حشره شاد حال لطفی است
 پس باین حیثیت مقتضای دان **مُسْتَشْفِئ** و **الایسج** بجزه جمع مکنات
 و استیاطط لفظ با مرز سبب انواع تجلیات نوازه بلفظ صورت
 و نوازه بنفس معنی دمی از حیرت سرایی غافل نباشند هر گاه همگی
 تنایس ظهور آثار تجلیات باشند و عالم عامل دو واحد و احد
 و سبب و وجود در نظران مبصران وحدت کزین کلمی بود کجاست
 تابی کوشه **لونه** عالم عمر اطلس می بنمین جانی بیرون رجب می
 از روی زمین گرفته تا اوج **برین** یک نقطه حرار قسمی بنمین
 سبحانه و تعالی عما یقولون علو اکبر از کلیم ای عزیز بناید هر
 او کرد آسمان باید نظر با کب **بجین** بنمید تا زمین مجد تا زمین بنمید
 شرف و فضل و کمال و همدار ز رفعت مقام و حال صاحب
 نوای لولاک **طائف** الافلاک که بفتح و ما از سلسله است

العالمين بسبب كاره وحقوقم الله على قلوبهم وعلى بصائرهم
آمده وعودی بنیاد آدم من الماء والطين شرف امتیاز و عظم آدم الا
سماكلها بادم خالی از زانی در شسته بروی حکم ولا لطلب ولا یابس فی
کتاب مبین بکلیات فیوض اقیات را بشیوات لاینبایات
و تینیات چند و غایبات نصیب نظر کبان صور و معانی نموده و بکفته
اقتضای تفصیل جزوی محل کلی بدست آورده که بدست بر این است
قوت تاثیرش باشارت و ما حجج الارسل مشرف بکبر الشق القمر
و عقل خبر از بر تو رای صنعت غایب باجای و ما علی الرسول الالباب
اول ما خلق الله من نطفة کلهم یوظف احکام و آیات مشتمله
منسوخ و از شرف نام را امت انتظامش آثار نبیات مال در برین
کسری احتیاج و اقتدار از اراد در اسرار کبریا در برده کشای سر اسرار
بنیاد اینکه در لباس صورت کسوت معنی را بر این ظاهر و باطن الفا
ظاهر علی باطن را سرمایه صورت و معنی بندگشته و وقت اهل
او که موجب اینه کریمه اعمای بر علیه کیدیب عنکم الرحمن علی البیت

و غیره

یعنی که نظر و بظهارت از لی خصوصه و منطوقه قول لا اسکلم علیهم اجمالا
الموقت و القربان بظهورت لم یزلی خصوصه سر ماهیجات کم شدگان و اد
صوالت و به تفری است و تحت عنفرت او که و ات ذی القربی حقه
در شان او نازل است بر او در احدی سر شتمکان با دیه جهالت و
ذلت چون صحبت و بدیه رسالت و طغنه صلا شش کون و کازرا
در فرقه صلی الله علیه و آله و آله اجمعین و اوزاره ارام و احوال و افضال
صیح و واجب التبعیح و الاحوال و تفریق المعاینه بشهره و الا که ساکنان
مراصل معنی و ناسفان مشاعر صور ترا نامون صوالت و بیابان اختلا
بدار الملک بر ایت و ایستاد آورده با قاصی و ادانی رسیده
صلی الله علیه و آله اجمعین احوط است که رعایت ادب باسی امر و ت
از مطلع و طبیعت که مودع تعاس و دایع اند لازم دانسته برخی از
تظایر تفریق کتب بر همان مانی عذاب البیان کرده تا در حکم الطیور
الله و اظنیو الرسول و اولی الامر منکم از سلسله مسالک او بر سوم مرام

اسلاف بندگی انصاف بیرون نباشد **محمد** که نام محمد است
الامراء ان کیت خداوند کشور بستان او رنگ ارای ستر کویگان
مطلع بکرم سپهر سلطنت و کامکاری منبع رسوم حق شناس
و دین داری اوی شاه مجاهد کیوان بارگاه جبهش سعادت مریخ
صوت تا عهد حضرت فخر سرافت افتاب تاب هلال رکاب کند
فطرت خلافت منزلت سلیمان مرابقت عالم عامل مرشد کامل
یکمان نشا جهان آراء عدالت برای مخصوص بنایات سجانی
ابوالمظفر شهاب الدین محمد شایگان به شاه صاحب قران ثانی
است که بین متابعت نبوی و اطاعت طریقت مصطفوی علم دوست
و ارشاد و رایت رشد و رشاد بر فراشت و رقوم مسایل دقیق و
تفویض سراسر تحقیق بر وجه جان متقدان صادق و مرشدان و اوق
و موافق بنکاست اینیش بر مطابق باین رسام و احکام
محمد موافق اینص کلام و زمان رحال را از شورشن فتنه و زو

قادر

تو اولبت نگاه داشته و در معموری خراب آباد صورتی جهان تمت
گماشته که جمهور نام از خواص و عوام باختراف و اتفاق در بطین امن
و بیطانان مرفه اطال و طایغ بال سوده دل و مشکفته خاطر ند و نقد
رایج ذلتش ز جنبش کاسد جهل امتیاز تمام دارد **مثنوی** خدایا تو این
شاه در ویش دوست که آسایش خلق در ظل او ست
بس بر خلق تا بایسند دار
توفیق طاعت دلش زنده دار
برومند درش درخت امید
سرش سبز و رویش سفید
و بعد از آن خادم اطبای نیازمند درگاه نورالدین محمد عبداله حکیم عین الله
شیرازی فنی منعم که چون بجزین طبقات از ابا و امهات حلقه
خانزادی و بندگی بکوشش عقیدت جوش ارادت پیش
دارد درین زمان سعادت تو امان که آغاز او رنگ آرائی و است
اکلیل بر عقیقت مال به جلوس منیت نابوسن محراب الجدارین
بر بی اید **محمد** از اینها صاحب قران ثانی است **مثنوی** خدایا تو این

محمد ابوالدین صاحب قران ثانی

سالی بان نوزسان صدای سخن از سر نو با حرا جویانی بسندل
 حکمی در جرت و جوی ان شده که بزرگه و ستیاری و خانزادی موروثی
 مصدر امری شود تا منظور زمره است و مای باط اسباط غر و علا المرح
 کامیابی علم و منبع کامرانی فضا است کشته بلوط الطاف بیابان و
 و معطوف اعطاف بجد و بی کران کرد و با اینبه هیچ مدانی و تمام نادان
 تمهید سخن را بعلوم موروثی خود که بجهت طبعی موصوفت شنایافته سرشته
 معنی بربت آورد **دوم** سرقدی کرده بچولان من **دومین** من کشته
 کربان من **دوم** است کرافنه و دایج و برایج و استه با بجد اب
 طبایع و الکتاب صنایع است و ابرانس را خواص اشیا منسوطا
 کشته منسوخه جزه جمعی طب محتاج آید بزیافت اسماء اشیا و در ابرو
 جز و الادویات تنج بر اصطلاحات فریبک اطباء و فورا اضطرار
 دانشوران زمان دان بر کسی فن همت که البقیه است در تحقیق
 کلمات که تا در تحقیق لغه ادویه مفوده که در کتابات کتب بلغات

بلوغ قویانی و تازی و رومی و اندلس و جزئی و سریانی و بربری و
 ترکی و فارسی و هندوی و عبرت مهما امکن دریافت وانی نموده بسنه
 مصطلح مختلفه بوجدت معانی بسجیده و الفاظ متعارفه را بمعانی متنوعه
 داده این موجری مفید تالیف نموده مسمن بالفاظ ادویه که تاریخ
 نگارش این تالیف شریف کرده **دوم** است و در کتاب طایفه دوازده
 فایده **دوم** تاریخ و نام نیز شریف الفاظ ادویه **دوم** و منقسم ساخت بمقدمه
 و نتیجه و فائده **دوم** مقدمه مشتمل است بر چهار فایده **فایده اول** در بیان
 علامات نصیح اعصاب **فایده دوم** در علامات زبان هر دیار
فایده سوم در تحقیق طبایع و درجات آن و علاماتی که منسوب
 است بان و ذکر جمعی از ذوق الطبع و درجه و قوت **فایده چهارم** در بیان
 مختار و شریعت و مصلح و بدل دوا و علامات آن **نتیجه** در ذکر الفاظ
دو از ترتیب **دو** بیان علامات آن **فائده** در بیان ادویه رسته
 کثیر المنفعت در کتاب قرا کثیر است ذکر آنها چون یاد هر دو

و پوی جسمی و چاه و قوه و تنبا کوا مید از د قیصر سان این فن است
 که اگر بسوی و خطائی گئی یا نبند بقلم انصاف اصلاح فرمایید یا له
 التوفیق و به المتعان مقدم شدت بر چهار فایده **فایده اول** در بیان علامت
 تصحیح اعراب پوشیده مانند که در تحقیق اعراب سختی تسبیح صحیح
 و در این مولف اختیارات بدیعی و بعضی از جاها لونه سفید کرده بر
 جا اشاره با اول میرود مراد از حرف نخستین لفظ است و از ثانی
 حرف دوم که متصل تحتین است و هر جا که بوجه اشارت میرود
 مراد از آن حرف است و فوقانی اشارت است بحرف تا و شله
 اما بنا به تحتانی عبارت از یات و بجه بیان حرف نقطه دار است
 و معمله تغییر حرف بی نقطه **فایده دوم** در بیان علامات اصلاح و ربا
 و در صورت دو او چنان چه هیلر و سر زمین مثلا از عربی که حرف اول است و چه از فارسی
 مانند واوی که در دفع و اوست
 و در او سوره آمانه و او را
 علتی می شود و تلفظ درین
 آید مانند واوی که در او
 است و تحتانی معروف مانند کلماتی
 که در رختها و سیل و اوقاف کلماتی
 چنانچه در کتب و کتب در هر دو حرف است
 که بر آن نمودی لفظ می نویسد هیچ که بخاری ۳

و در این عبارت از این کلمه
 که در کتب و کتب در هر دو حرف است
 که بر آن نمودی لفظ می نویسد هیچ که بخاری ۳

در تحقیق طبایع و درجات دوا و علامات که منسوب است بدان و
 از کتب ابرو و اطبخ و درجه و قوت و خاصیت به آنکه نزد اطباء مزاج
 کیفیت است که هم میرسد از اول استعمال خشکیان که انرا هر کاه برد و
 اطلاق کنند طبع نامزد و طبایع بدون از نه کیفیت چهار از آن کیفیت
 اربعه بسط که حرارت و برودت و بیسوت و رطوبت باشد و چهار
 دیگر کب کیفیت اربعه و یکی اعتدال فرضی اطباء پس از طبع ط و از
 حرارت و از برودت **ب** و از رطوبت و از بیسوت **ی**
 از معتدل **م** منفش گردانید و نیز هر کیفیت در اثر چهار مرتبه منحصر و مقدر
 اطبات که از ان اصطلاح اینان درجه خوانند و درجات موثر افزون
 از چهار بیشترند چه در احداث کیفیت در بدن میکند اگر کیسوت از
 تناول آن هیچ اثر ظاهر نشود و یا اثر ضعیف ظاهر شود انرا درجه اول
 گویند و اگر بالقوا و الزطاح اثر قوی میکند اما کیسوت تناول هیچ جزو
 از اجزای بدن ناقص و مختل نمی شود انرا درجه دوم گویند و اگر یکسوت

سوف

تناول فغلی از افعال بدن تمیز شود و مستحیل شود از درجه سوم
 کوینده اگر بکده فغلی تا اول تغییر عظیم در روح حیوانی حادث شود از درجه
 چهارم کوینده و دوی سومی قاتل نیز می نامند **کلیه حکم است که گرم**
 و تر و جا و زنی که حرارت او از درجه اول از برای آنکه اگر حرارت
 زیاده شود بر این مقدار فانی می سازد و رطوبت را پس از برای آیت
 که مافت می شود و دوی گرم در درجه دوم و سیم **آیا که یابس** باشد و
 چه که گرم باشد در درجه چهارم پس او یابس است در درجه چهارم **بغضها**
و درجات را بحساب هندی که از کمی و از دوم او از سوم و از
چهارم او در خیز تر کرده اکنون مجازی از دو امر قومی سازد بطبع و در
 و خاصیت هم از قوه و خاصیت یعنی افعال آن دو اجزاء که متوینا
 سهل صغراست و ایشان مسهل سودا و در حین دفع و علی بیدا
 بقیاس علامت **ق** اشارت از دست ادویه جاری می گرم در درجه
 افسرین با بونه تمیز که کتان محض ما و حلزون برای شاه تره صبر

در درجه اول

در

لوف با دل گرم در درجه دوم اصل الغر بل الحار یون سفید و سیاه
 اسفوش که نوعی از اکلیل الملک است با درجه برنج سبب لبان نر
 الا بخره و برک چند پندتر جمله دردی عصاره زیتون دلق رابعی الابل
 زرا و در طویل و معوج زعفران شبت تر و خشک شراب مستحکم غسل
 عصاره قنار علی غرض فراسیون قصبه لوزیزه قشور شجره حبه الخضر او
 ورق آن که فیطوس کرفس کبریت کند لوف مصطکی مسیح علی سنج
 الکواری گرم در درجه سوم امینون اسارون اخیتمون بودند چیا
 برک فنجانشک تر و برک او و فنجانشک حاد و غیره حاد حاشا حرن
 خربقین سر و سلیمه سداب سیدج شنج از منی حرق شکر شب حرق ستر
 جمع انواع شیر شکر حرق صدف حرق غار فودج نهی قشور قصب حرق
 قه منس کرفس می که در یوس کا شتم ما فور مزبوش نانخو القناع
 و چه بیوب گرم در درجه چهارم انواع بنوع فصل نوم جمع انواع استیا
 حرق زباج سداب بری فرمون قسط قطران لرات گرم بارد

در درجه دوم

در درجه اول

در درجه اول

یعنی سه در درجه اول اصل السوس اقا قیانا شسته برک منقش بط
براده نجاس برک فصیح ثمر طلیق نیل حاروس حسن رطب
خشکاش دین ورد و لب زجاج رنجش شجره بنق بم الریب کبری
مایسان شسته هند با سه در درجه دوم اقا قیانا حصول اطراف
بقطر یاقانی بطنج برک حلیون برک زیتون بزرقطون حار نوح خیار
زیتون خام سماق شکر اترج طلیق عقیق اخضر کدوسان الم منقش
ماش سه در درجه سوم بقدر اترج سیاه و رد جلا ری العالم
بره و صغیر خاص اترج حب العلیق خام و روغن اترج شمش سیاه
عصی الرانی فطراف سه در درجه چهارم جمع اشیا و مخدره مثل فوی
و شوکران لب شمشاش و غیره یا بس یعنی خشک در درجه اول باغاس
اصل المنیل اصل السوس با بونه بادام شیرین سیاه و شان سبغ
پوست جوز و تخم خربزه انجبه حب الفار صنی العالم لیم و صغیر از الفطر
راز یا نه وخی بازرعفران سعد سوبق الشیر صمغ صمغ زکندر کثیری و ق

ادویه بار درجه اول

ادویه بار درجه دوم

ادویه بار درجه سوم

حصارم

ادویه بار درجه اول

ادویه بار درجه دوم

سوسن خشک در درجه دوم اصل الم اصل اللوفح نیل و سیاه مسان
ترب چند پیدسته حب طخرا و برک و رای الاهل زراوند زفت سبل
سبل روی شیل شاقره شراب ستمک شجره مصطکی شهدانج تخم الریب
قصر الیهود حب الریزه قنور کندر اترج کرسه کرب لبس حاو شیرم کلی مصطکی
لبس العقبوت خشک در درجه سوم اقا قیانا نیون اسارون افستین
اهل افستین اصل الماز لون اطراف کرسه خشک اصل فطاهن برک
دوم فنجکات بلبلان پوست زب سوخته بوره بلوط جندار حاشا حاض
اترج حب العلیق حلیت حصن برلقین خنثی حرق شیشان و صن رما و
قص سعاد طون بری روغن ترب و فاسرطان حرق سیلخه سه در
سماق سه در حرق ارمنی حرق شب حرق شونیزه شراب کهنه شجر بلوط
شتر حرق حصه صدف حرق غار قوچ نهی فراسیون فاشتر سینه
خظر اسالیون فاوانیا فیصوم کرویاد کرفس بری کادریوس کادریوس
مزرینش مشکط اشج ناخاه لظرون و ج و ربق عارمیوت خشک

ادویه بار درجه اول

ادویه بار درجه دوم

ادویه بار درجه اول

ادویه بار درجه دوم

درجه چهارم نوم خردل سداب بری قطران گرم کرات بخضر یعنی لوز
اذان الفار اصل فظا ظن انزروت بیاصل رقیق بیض برک لب
کل او و عصاره برک او با قلاج نیلوفوساج توینیاچم انجروه و ورق او
ترس بلج جاورسج اجرا شجر سر و هیچ طین حب صنوبر دردی عصاره
زیتون سوسن قشور جوز محرق نیزه المیه البتیس سان الخمل مرطوب یعنی
تر در درجه اول برکت غنچه حصصی الشعلب نوع روغن کل عصاره سوسن
گاه سان الثور تر در درجه دوم بقعه المفا بقعه عاینه بطح سریق ملجس
ادویه رطوبت مایل افاقیا انزروت بزرقطونا برسیاندر بقعه
المفا بقعه عاینه برکت غنچه خشک خاشخاش دلق دلب دم الاغویس رصا
سریق سوکران سوره نور طبله فطر قنارستانی کدو کاجو مامیشا سان
المطل سوسن ورق علیق میانه در کرمی و سردی اصل خنثی برسیاوشان
با اصل حصص صنوبر حرره بنصی الشعلب رت غذب دیتون سر سوسن
شجر معدنکی طین طوسن طین سوسن عدس عصاره سوسن فادونا

ادویه رطوبت

ادویه بر طین

سوسن

فاشته اشنور اترج مردارنج میمون میانه تری و خشکی افضل نبل صبه
ضماد و قطعی الشعلب رت عسل **مخدرات** یعنی ادویه که نوباً با آن حصص کثرت
را اقیون اصل الفلاح اسنبور دارد فی الذرت بچ موت چکلی خم
برکت کوبوز ماشل سراج القطرب شمسی شکران قنط کاکج کندر
لین الخلیل جمل پیروج الفم **سلا** اصاح افستین بنفش خشک نمونی
ترنجبین خیار شنبه ستونیان **سلا** بلج بطنج تر بر جمل حب النیل شمشه حنظل
غار یقون فریون قنطوریون قنار الحار ماهینه هرچ ماخو دانه **سلا**
سوا اقیمون اسطوخودوس آمله بالنگو بسفاح حجر لازورد سنا
غار یقون نشوت هلیله کابلی **مقیات** یعنی ادویه که فی آردا کب
تبخ یوست و تخ خوزه بوره تخ ترب و برک آن شبت بچ هر چه در بار یون
خزوق سلجینی لنگر و کندرش بویشا رخ و مویز مارا اصل غک مکی
مقیات یعنی که سده بکشد اید او خرا میمون افستین اسطوخودوس
اقیمه لایر سانه مس صبطیا ناقاما حاشا حرم در صینی رازبانه زیره

مخدرات

مسهدت صفا

مسهدت بلغم

مسهدت سودا

مقیات

مقیات

طعنائات

زغفران زرد و شاد هتیره صغیر غار یون فادانیا فراسیون قنطاریون
 قردمانا کرفس کبابه کرسنه کتوت مرز پختش ناخواه **مغنیات**
 یعنی ادویه که تلطیف و تقطیع اخلاط کند اهل اسقیل استخوان و دوس
 اچوان ایچره اذخر ایرسانوره باونه چید پدستره جده حاصل صلبان حر
 حاشا حر مل خردل در صحنی زوفانی حک زراوند سبک سداب سیر سرکه
 عاقر قرحا فخنکشت قردمانا کادریوس مشکطرا شیخ خام ناخواه وج
مدرات یعنی ادویه که اورا ربول و حیض کند اهل اچوان ایسوان
 ایچدان برنجاسب باونه برسیاوشان ترس کم کند زجید پدستره
 جطیانما حاشا و شیرجه لطرادار صحنی رازیانه زوفانک سداب
 سینه شونیر بزوق فادانیا فراسیون قردمانا قنطاریون قسط
 کبابه کرفس کادریوس سینه مرز پختش مشکطرا شیخ خام **مغنیات**
 یعنی ادویه که سنگ بیزاندا سارون برنجاسب برسیاوشان بادام
 کم خزره چنگر الیمود و رازیانه سود سبک صمغ آلو و سیاه **قابضات**

مدرات

مغنیات

یعنی ادویه که طبیعت به بند و پز امود برنج بلوط سبد باقلا سنج بارنگ
 کم شامسوفم کم کل بوز سردم الا توین زرد و رسحاق طباشیر طین مخوم
 عدس اگر کندر کویا کادریوس مصطکی مورد نارودین نشاسته شوق
 زر **مخللات** یعنی ادویه که غلظ و صلابت تجلیل برد اکلین الملک
 اسقیل اذخر سارون اچوان برسیاوشان باونه برنجاسب باقلا
 بودنه جده ترس جابوشیر حاشا تر زهره خطمی خروج روباہ ترکیب
 زراوند سوسن صمغ بطم غار ققنه کادریوس کاه کیر لادن مرز پختش
 خام **منضجات** یعنی ادویه که اورام و صدمات را نفع دهد اکلین الملک
 ایرسا ایچبرک خطمی زغفران صمغ بطم کرب لادن مرصیه موم مرز
مغنیات یعنی ادویه که نفع و برنج را بکنند و تجلیل برد ایسوان ایتمون
 بسیاره چنگلشت کم کز جابوشیر حاشا دار فلفل زنجیل زیزه زراوند رر تباد
 ب سوه صغیر فلفل قردمانا کندر کرفس ناخواه **مقویات دماغ**
 ایچ انقح خنان بلادر بنق بالنگه بهار ادویه و سبب بهار امود و دماغ خیرونا

مقویات دماغ

روغن بنفشه زنجبیل سود سیب سبیل شربت نارنج خود بنفشه عالیله قنقل کند
کل سرخ کم تدریج و درج کم درج لبن صنان مارالورده مشک سیرین یا سمن
مقویات دل مغزجان شانه امرو و انار شیرین اسطوخودوس اسیرج بسند کلبو
بادرود فرغندی ابریشم آمله بهمنی بفساج پوست ترنج جد و او در آب
در روغ بریاس زرنبا در غفران سیب سوسن سبیل سود سیله شفاقل
صندل طباشیر طین فخم خود بنفشه فادانیا قاقله کبریا کافور کادو
زبان شیرین ترنج کل سرخ کوبور لار و در مورد خام نیلوفرنار
نفسان نارنج ورق نقره ورق طلا بلیله یا قوت **مقویات کبد** کبد
انفشار الطیب کز بو یا حما حب البلسان دارچینی غافق قنقل قرقه
کشوت مصطکی نارودین **مقویات معدة** آمله اذخر پوست ترنج پیلید کلبو
بوز بو دارچینی زرنبا و سود سیله سیمان سفوفل ساج هندی طباشیر
قره قنقل قاقله کل سرخ کندر کرو یا مصطکی مشک طر مشیح نفعان بلید
هیات انور بنجر رطب سیبانه بفسه کبوتر و کبوتر کبک با قلاب بنفشه

مقویات دل

مقویات کبد

مقویات معدة

مقویات

شسته بجز حلو زده صبه الطفره صبه الرم حلیت خصه الثعلب نولجان دارچینی
زرنا و کبوتر سورجان سفوفل شفاقل شیرینش فندق فستق قره قنقل
کرزرفش کبوتر الو یا مغز ذراع کبوتر کبره مغز بادام مغز نوز نارنجیل خود
حلیون **کتاب** ایچ اودویه که در دار اسکن سازد ایچون اسفید
بچه بطح سرخ نورک سفیده بومع صمغ لیران است **مستاب**
یعنی داروی که بچوانان و جرس سازد اعضا را تقوان اصطک کما مغز ان
شقایق شبت شامسوم کاهو نفع مرد **قاطعات** لبطل اودون لبطی
که مبتد کرمانا کوش و شکم را فستقین برنج کالی صعبه بز و خای خنک
رعاف و نفث دم و اسهال دم یعنی دوائی که جرس کند خون پی و دمان
و خون اسهال را اقله بادرود طوط بسد برزنجیل کل بوز سر و خضض ام
الانفوس ریوندر و کبوتر کبره شانه قنقل ریون کل ارمنی شیرین کبریا کافور
کندر کفار رسان ابل مصطکی ماز و نفع نشاسته **مغزات** اودویه
عضیر را شیرین کند و سوزاند اسفید ایک بوره حرف و مارج را سن

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

زرنج ذراچ سداب سباده صابون فریون قسط ققطار ^{در دانه}
 یعنی ادویه که فراخ آورد جراثیم را اندازد و در وقت سرخ آبر ساق
 الاونین را در زیره صمغ اوطین تخم عسل کلنا رسان الجمل
 بلوط **جلیات** و **ساقه** و ادویه که یک از دیگر جراثیم را
 آبر ساق میان را تخم زفت عسل **کمال** **کوت** **زیاده** **قوی** **عزیز**
 و بزنده زیاد میباید جراثیم را از روت ایشان تو بال مس زنگار
 صوف سوخته مداسک **یاسات** **قوی** **ادویه** که یک از دیگر جراثیم
 را از روت شسته خرفای سوخته آب شسته تو تیا صبر جوف
سوخته **ادویه** **صفت** **السا** یعنی ادویه که قاص گوشت زاید یعنی
 که در زیر زبان هم رسد و در کهای زیر زبان سبب گردد و اندو
 انار زنگار زاک سوخته با سببیده تخم سرشته سورجان
 سرکه و خاک سرکه و نوشادر **صفا** **ادویه** **بیضه** آب ای و سیب **یاسا**
 کرده آب بی ترش آب سیب کوی اقراض الطین اقراض

مملکت قوت
 جلیات کواخ
 آکال کت
 یاسات قوی

کند ^{در دانه}
 صندل ^{در دانه}
 و بدل ادویه و علامات آن **مختار** عبارت از اجناس هر دو است
 که همواره در حرام مستعمل طب است و مراد از شربت تعیین مقدار
 و وقت هر دو است و استعمال آن و آن موقفت بد استن افزان
 چند **مشا** **بمه** مطابق رساله که میانی **طسوج** دو جو میان **قیه** **اط** **جها**
 جو که بودی که لغایت سرخ و خندی رتی کوید سو میانه که عبارت
 از شربت برنج باشد مائه بیشت سرخ **توله** **دوازده** **مائه** **تانه** **جها**
مائه **دانه** **و** **دانیق** **جها** **سرخ** **و** **سدس** **سرخ** **در** **م** **در** **م** **م**
 مائه و یکسرخ **منقال** **جها** **مائه** **و** **نیم** **سرخ** **استار** **و** **سیر** **شاهی**
 یک **نیم** **توله** **و** **دو** **مائه** **و** **وقیه** **و** **وقیه** **بغت** **و** **نیم** **شکاف** **رطل** **بغدادی**
 نوزده **سیر** **شاهی** **من** **طبی** **جها** **ستار** **سخت** **مصلح** **دوای** **که** **ضر** **دوای**
 دیگر **یازده** **دوای** **دیل** **نکه** **بر** **گاه** **در** **نیم** **دوای** **باشد** **که** **بهم** **دوای**

بیان اوزان

استار و کوشا
 الودیه
 از قوی
 در م

قائم مقام آن باشد و میدارند و قول کلی نیست که در بدل کر بهر اوقات
 شود و ای غیر آن بوزن آن پنج وی بود و بدل ورق دو و یک گشت زن آن
 تم او پس از شش و از شش
 نموده پنجم در ذکر الفاظ ادویه بدانکه اسامی ادویه را بر تپ تری که در آن
 حرف نخستین بر ادانت و متین که اشارت بحرف ثانی که متصل نخستین
 ترم کرده اند عبارت کثیرا با اشارت قلیل رهنمونی گشته است
 دور و دراز بر روی کان و ساکنان این راه که تا ماه ساخت ترم قلم
 تین المالف **انجیس** و مشقی و مصری و بربری بفتح اول و هیره ثانی
 و سکون را از هم جدا کرده و معنی آن در تحانی و سین مملکه یا مفعول
 از شش **ای** الطرطال یونانی بفتح اول و مد ثانی و کسر طاء ممله و ری
 بهر و تحانی و لام ثانی و بقول علامه قطب الدین شیرازی بوزن افعیل
 و در نسخ دیگر فا عیلام **انزاد** مصری و ازین سبب و در شام رجل العرب
 گویند **تم** خلخال خلیل گویند **هم** که گنگلی بر آن **ط ح ی ل** گویند
 الفامه ۱۲

الحقه مع الآ
 انجیس
 الفامه ۱۲

س آ تم نخوی السن بوزن فاعیل **ف** سبب سوختنی متین الباز
 الموصوفه ابو جلسا بفتح اول و ضم موصوفه و و ا و فتح حازه و سکون لام
 و سین همز و الف **س** شنگار و هجره **ط ح ی آ** سیاه بسیار و ق
 سطح **س** تاده درم ابر کایا بفتح اول و ثانی و سکون را از هم جدا
 ثانی و تحانی و الف ثانی بعض در اخر موصوفه میزنی **ف** بفتح اول و سکون
 بشیرازی کر به که گویند **ف** کروه و مینه تنگوت **ه** مکر یکجا جلا **ط ی آ**
 ابن المبع **ف** مرغابی البست فح اول و کسر ثانی و فتح مینر سکون سین
 مهر و ف و فانی **ف** کوشش **س** و پید پالک **ه** بجوی کاکو **ط ح ی آ** کوشش
 دابه انزابا تو و انزند و کرمصریان مرکب فاند اباع بوزن اجار عدل
 و ثانی و الف زای هملاف **س** سرب سوخته **ه** تنک لیج موصوفه و جقا
 نون و سکون کاف فارسی **ط ب ی آ ل** شد البقر بفتح اول و سکون
 ثانی و فتح قاف و سکون زای هملاف **ف** مشوره **ه** باجی **ط ح ی آ** آب
 شد اول و سکون ثانی و ضم نون و و او و سین ممله **ف** او موسن **ط**

الحقه مع الباز الموصوفه
 ابو جلسا
 الفامه ۱۲

حای آق قابض و لایح سیاه املا سحر در آب غرق شود
 صبح خوبی باشد اسفند لوب کینار یا تخم خرمای سوخته ابرار لوب اول سکون
 ثانی ذرا مهر و الف درای بهک ثانی می عالم این طایر **ف** کبابک
 بفتح اول فغم ثانی و دو او فغم عین بهک و سکون لام و سین بهک و اباس
 کونیز کل نیری طحی **ق** جاذب **خ** تازه **ش** اندکی **ص** زوی تخم **خ**
 این **س** کسره اول سکون ثانی و ضم نون و کسره عین بهک و سکون را
 بهک و سین بهک **ف** رسو **ه** نیول **ط** حای **ق** ملطف **خ** بسیار **ش**
 نمکسود هبه دفع ضرر بلا سهموم یکدم تاد و متفاس رو فغانا
 صغ الفه البی بزبان کسیرمان بعد اول و فتح ثانی و کسره نیر و سکون **ف**
ف سماب **ه** پارا ابرات بفتح اول و سکون ثانی و جفاء با فتح
 را مهله و سکون کاف **م** طلق **ط** ابهل **خ** بفتح اول و ضم نیر و سکون
 ثانی و فتح اول و ضم نیر و سکون لام **ف** **م** و اول **م** سر و کوچی **ه** بوی **ط**
 می شک کونید تمی در لطیف و محال او ساخ قروح **م** سیاه فریب **س**
 (۱۴) (۱۳)

دوق و کونید سرخ زین **ش** دو درم تاسه درم و کونید یکم **ص**
 نود و لوح کونید نجان با حاما یا ابر بار کس **ل** جوز کسره و یا بوزن اسفند
 و یک نیم وزن داچی و کونید بوزن ان سله و ثلث وزن سکینج
 اباما **ت** اول **ع** بد نیر کونید و کسره ثانی و سکون لام **م** قاقله صغ و لضم
 انشانی **ف** طراشیت **خ** بغایت تیز بوی ابابیل **ع** بفتح اول و ثانی
 و الف کسره مو صده و تخانی و لام **ف** پرستوک **ل** بر شیم **خ** بفتح اول
 و سکون ثانی و رای مهر و سکون تخانی و ضم سین نیم **ف** ابر شیم
ه پات **ط** **ح** می کونید **ح** می کونید **خ** را رتوی و مفرح دل **ف**
 محرق او جحف **ل** بوزن او سبیل و نصف وزن او پوست اترج **خ**
 پاک مقص **ش** یکدم تاد و دانک **ص** رب اترج اکون **خ** بعد
 اول سکون ثانی و ضم کاف فارسی و دو او و نون **ف** نشاسته
 گیمو ککاخچیر کسرون بعد اول و نیر و سکون ثانی و ضم را ز مهر و دو
 و نون **ح** می عالم ابرار القطم **م** می عالم این صغ **ف** نان ابر **خ**

بکسر اول و سکون ثانی کو سر را همده و فتح او سکون تحتانی و کسر فتح
 تحتانی ثانی و او را بر این سر کو سیدف استیت مانند زریح یا غمقل
 ابکیه م شیشه کاج اجاده ترش نالت که با برف افتاب
 نکا بد ازنده کاجی آبی عد اول و سر ثانی و تحتانی همی این اوی
 ع بضم اول بالف مقصوره ف شقا شقیق التار الفوقانی اترج ع بضم
 اول و سکون فوقانی و ضم را زهمه و سکون هم ف ترخ هم بجز پو
 زرد او طح می آو گوشت سفید را و ترش ط ب می آو کم اوج
 وق مخرج و مقوی دل ق معده و مطلق خ بزرگ زردش از تخم او
 دو مقدار بخت زردکی عقر آب کو سیدیم شقا می شراب خشت جاشناس
 شراب لیمو آب لیمو اترج بفتح اول و سکون ثانی و را همده و الف
 و رای همده ثانی ف زرشک هم زک ط ب می خ شقا و اترج
 بفتح اول و سکون ثانی و نون و الف کسر میم و تحتانی و سین همده با و
 بری اینین بفتح اول و کسر ثانی و تحتانی و سین همده طح ق شقا اترج

شفا
 الحرف مع التام
 الحرف مع التام
 الحرف مع التام

و نون

الحرف مع
 حرف التاء المنقلة
 اتم

بفتح اول و ثانی و نون ف ماده فرجه که می شقیق التار المنقلة
 اشع کسر اول و سکون ثانی و فتح اول سکون و الف همده
 ه اجن ط ب می آو جحف و جالب همی خ بر اف مفت ص
 و لیرال اندر طح بفتح اول و سکون ثانی و فتح لام و سکون قاف
 تم بخت کشت هم سنالو کج اهل بفتح اول و سکون ثانی و لام ف
 همده و شقیق اهل بفتح اول و سکون لام و کسر کاف
 و فتح قاف ک تحتانی و الف هم پیش زهره هم بفتح طح
 می جحف خ غیر مستعمل از روغن او یکم شقا می روغن شفا
 ل حرف اجموده بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم و او و دال
 همده بزرگ فوش طح اجاص بکسر اول و ثانی مندرده و الف و صاد
 همده الوح آرد طح و آق ملین خ رسیده بزرگ میم
 ش بازده دانه ص کل انگیس یا غسل یا غصاب ل تمر بزرگی
 اجعه اول و ضم ثانی و سکون را همده ف خشت بخت همده

الحرف مع
 حرف الیم
 اجل کیا

ابوايم نفتح اول وسكون ثاني وواو والفت وكسرة تختاني وسكون
 نون **ف** ناختاه ابواين خراساني بزرالنج تنيق الحجار البهيمه جليديا
 رومي بكسر اول وسكون حاد مهمل وفتح لام وسكون حوحد وكسرة اول مهمل
 تختاني والفت مشيرم احريف بكسر اول وسكون وكسرة ثاني وكسرة راء مهمل
 وتختاني وضاد **ف** نبات كاجير **ف** كسبه وكونيد اتي انتسح
ر اتي اختلف المرضي بكسر اول وسكون ثاني ووال مهمل والفت وضم
 فاو وسكون وفتح ييم وراء مهمل وضاد **ف** الف مقصوده **ف** ابونه كاو
 ح **ح** ستي **ح** تنيق الحجار البهيمه اخروث **ف** نفتح اول وسكون خا **ف** حرم
 راء مهمل وواو ووقائي **ح** جوز **ف** جار مغز كوردان **ف** انكر **ف** نفتح
 اول وسكون ثاني وفتح كاف فارسي وسكون راء مهمل **ف** التشت
 بوخته **ف** انكار اخينوس نفتح اول وكسرة ثاني وتختاني وضم نون وواو
 وسين مهمل **ف** خرد بنه **ف** ساك **ف** نباتت سياه پوست **ف** مثل
 كول در تالاهها وابهار وند اخريط بكسر اول وسكون ثاني وكسرة راء

البفتح مع حرف الخاء
 المعجمة اخروث

مهمل وتختاني وطار مهمل فرا سيون **ف** كسرة ناي بري **ف** كاندنا
 اجبل نفتح اول وسكون ثاني وفتح تختاني وسكون لام **م** بوقلمو
 وان مربي هست كسرت نراشوم سيكيد ووزبان اهل كيلان داو
 كونيد اخرم **ف** نفتح اول وسكون ثاني وفتح راء مهمل وسكون ييم **ف**
 الافي اخيون نفتح اول وسكون ثاني وضم تختاني وواو ونون نبات
م راس الافي اخير **ف** نفتح اول وسكون ثاني وكسرة حوحد وضم
 راء مهمل وواو وفتح سين مهمل ونام **ف** دوسره **ف** كندم **ف** دشته **ف** حبن
 كهيون تنيق الدال المهمل ادا ابونا نفتح اول وواو مهمل وواو
ف درخت كرم دانط **ف** ح **ف** ادا **ف** اول وثناني والفت **ف**
 زنجيل ترها درك ادرك كسره اول وسكون ثاني وفتح نيز وكسرة راء
 مهمل وسكون كاف **ف** الوجه وفتح اول زنجيل ترطين اديجا
ع **ف** خاربه از كون **ف** چرچرا ادا **ف** نفتح اول وثناني والفت
 راء مهمل والفت ثاني وكسرة قاف وتختاني **ف** فلوس ماحي **ف**

البفتح مع
 حرف الدال المهمل
 ادا

تختانی و و او اسمت فارس مغرب بود که اورا با تش نسبت
اند کل زرد بک بافتاب میگرد و گویند بک استنان ط
حی **حش** تا یکدم لیم اترج و نیم وزن باد آورد اذ بلدی **ح** بفتح
البقر مع حرف الراء المبهمة **ح** وسکون دال ممله و تختانی م سان الجمل **ح** و ورق بارنگ
ارطاماسیا
تفتیق الراء الممله ارطاماسیا رومی بفتح اول وسکون راء ممله و طاء
مهملة و الف ثانی و کسر سین مهملة و تختانی و الف ثالث و الیهیمیا نیز گویند
برنجاست بلوی مادران ارطارومی بفتح و کسر ثانی و سکون سین
مهملة و طاء مهملة و الف **ح** نیک از سطر خیا لویانی بفتح اول و کسر ثانی
وسکون سین مهملة و فتح طاء مهملة و ضم و او و کسر خا رچه و تختانی و الف
زرافند طویل از شایونی بفتح اول وسکون ثانی و کسر میم و تختانی و فون
و الف فارسیان نیز گویند نوشت در ار ا قو بفتح اول و ثانی و الف
و ضم قاف و و او و الف ثانی **ح** سبک کنند **ح** کبک او سا بفتح
اول و ضم ثانی و و او و سین مهملة و الف **ح** بانا ار کا کس **ح** بفتح

البقر مع حرف الراء المبهمة
ارطاماسیا

اول

اول وسکون ثانی و کاف و الف و کسر کاف ثانی و تختانی و الف ثانی م
ابر کا کبیا ا قو بفتح اول وسکون ثانی و فتح قاف و سکون موحده **ح**
کوچی از **ح** بفتح اول وسکون ثانی و فتح زا رچه و سکون فوقانی
پری بر **ح** تی آ آر بر برید بده اول و کسر ثانی و تختانی و دال ممله و فتح حده
و کسر راء مهملة ثانی و تختانی و دال ممله ثانی اسم فارسیست و ولی است
بیاز شکافه که از سیستان خیزد در **ح** بفتح اول وسکون ثانی و فتح سین
چو وسکون دال مهملة قرمشینا و چو نور ار مد بفتح اول وسکون
ثانی و فتح شنه وسکون دال مهملة **ح** پنجه گشت **ح** سبها لوارند
بفتح اول و ثانی و نون و دال هندی **ح** سید انچه از **ح** بفتح اول و ضم
ثانی و سکون راء **ح** کرخ و برنج **ح** چاول **ح** ط **ح** سی گویند
آق مقوی **ح** سفید نوشیر بازه یا روغن یا غسل یا شکر سرخ
ل پوست بویا جا و رس از زریف بفتح اول وسکون ثانی و کسر
بقره و تختانی و زا رچه ثانی **ح** رصاص **ح** قلی **ح** راکت که تهر ارباط

اول

یونانی بفتح اول و سکون ثانی و نیم الف طاء مبهمة کل کسوره ارقطع
 بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف و سکون طاء مبهمة ف یاسک اراک کت
 کیوره اراک بفتح اول و ثانی و الف کاف ه درخت میوه طح آی
 ق بفتح اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و سکون ثانی
 و نیم الف لام و نیم الف طاء و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و سکون ثانی
 ح آی ق بفتح اول و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و ثانی و سکون ثانی
 رومی بفتح اول و سکون ثانی و فتح دال مبهمة و سکون میم آدیون انعم
 بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف و سکون میم مارالمق سبد
 و سیاه ارامینقون بفتح اول و سکون ثانی و نیم الف و کسرتون و
 تخانی و ضم قاف و واو و نون ع بزربنج ارقان بفتح اول و سکون
 و ثانی و قاف الف و نون ف حنا مبهمة و اروشیران بفتح
 و سکون ثانی و فتح دال مبهمة و کسرتین مبهمة و تخانی و رلی مبهمة و الف
 و نون ف ملح ذریائی ه جنیکا مک سو و اطح آی نخ تازه ص رعون



با اتم نخل رتیباً ارجان بفتح اول و سکون ثانی و ضم و الف و نون
 ف با اتم کوع ه جنکی با اتم ارجان بضم اول و سکون ثانی و ضم کیم
 و واو و الف و نون بهار درخت ف ارجان طاب آی ارمینقون
 بفتح اول و سکون ثانی و فتح نیم و کسرتون و تخانی و نون ثانی و نیم فلفل
 انار و شته ه جنکی انار ارساینقون یونانی بفتح اول و سکون ثانی
 و سین مبهمة و الف کسرتون و تخانی و ضم قاف و واو و نون
 زربنج زرده ه جنکی ارساینقون بفتح اول و سکون ثانی و فتح سین
 مبهمة و کسرتون و تخانی و لام و واو و نون م ارساینقون ازرین
 بفتح اول و سکون ثانی و فتح راء مبهمة و سکون نون غله سینت ه سینا
 اراه رومی بفتح اول و ثانی و الف و نام مصطکی ارجینقون بفتح اول و سکون
 ثانی و کسرتین و تخانی و کسرتون و فتح نون و ما و ارجینقون ه حارمه و
 فانیقون بفتح اول و سکون ثانی و فتح فاقون و الف و کسرتون ثانی



و تختانی قنار الحار بن ببری بفتح اول سکون ثانی و فتح
 نون و سکون موصوفه و فتح ثانی کسر را مملکه شده و تختانی ق
 بجحففت حرکتش ه سسطاح تی سیاه بیابانی فریه س
 صد کرده باشد قدر اعتدال ص روشن بسیار ک ثقب از ببری
 ع تو انیت دریای صدقی شکل از سهوات تم سمد کاس پار طری او
 بفتح اول سکون ثانی و کسر طاء مملکه و تختانی ف درخت و رب م
 سپدار از غافونی یونانی بفتح اول و سکون ثانی و غیرین بجه و الف
 و ضمیم و او و ضم و کسوفون و تختانی بنایت مانند شش بری
 بلون مانند شقایق النهران جنای فرقی در میان این و صالحی نوان
 کردم مایشای سرخ طب تی تبتیق الزا المجه از ادخت ف بد
 اول و زر بجه و الف ال مملکه و فتح ثانی و راز مملکه و سکون خاک بجه
 فوقانی م درخت طاحک ه نیب ط ح تی الی در دراز کردن موی
 درین شهیدانه از قدح بفتح اول و سکون ثانی و فتح و او و سکون

الفق مع
 حرف الزا المجه
 آزادخت

راوه مملکه

الفق مع
 حرف الزا المجه

راوه مملکه و ال مملکه بشر از ی اندوه تو قوم جند قوی تبتیق السین مملکه
 استر خا یونانی بضم اول و کسر ز و سکون سین مملکه و ضم فوقانی و سکون
 راء مملکه و خاء بجه و الف و بفتح اول ز رنج سرخ ه مثل اسمو یونانی
 بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم و او و سین مملکه و الف بروزن
 فاعلنا تم نومی از امر و کونید کز بری استر خا مملکه و الف اول سکون
 ثانی و فتح فوقانی و نا و ضم خاء بجه و سکون راء مملکه و میم و الف هم حرفا
 ق سوخته او محفف قروح اسرب بضم اول و سکون
 ثانی و ضم راء مملکه و سکون موصوفه م سرب ه شیشا سفید
 ع کبر اول و سکون ثانی و فتح فاء و سکون تختانی و دال مملکه و الف
 و هم سفید در زرد سرب ه فک ط ب تی آ کونید م ق
 محفف و سکن او صا بجه با ک سفید خوشبو ص اران سفیده رصا
 قد و ضم عری و مشو د بای جرب ل حسبت اگرصاص یا مرد اسنک
 اسطوخ بکبر اول و سکون ثانی و فتح لام و سکون نون و جیم یونانی

استر خا یونانی

ممثل اسمو یونانی

فاعلنا تم

ق سوخته او

ثانی و ضم

اسطوخ بکبر

برزان شود و از کلمه ری یا کلمه ری بند و از زهره ایوس خوانند
ف کجاییه پس کالو ح ی ایستوس کبر اول سکون ثانی فتح و فتح
تثانی و او و پس جمله یا پیچ برز قطنان تکبو اسبقول استفا
کبر اول سکون ثانی وقاف و الف کسراف ثانی سکون سین جمله
م نومی از کلمه الملك ح ی س اسبقولس یونانی بضم اول سکون
ثانی و ضم قاف و او و ضم لام و او و ثانی و سین جمله حبت ح س
کیا و سرشیم سرس استطلس یونانی کبر اول سکون ثانی و فتح
فوقانی و سکون طاء جمله و فتح لام سکون سین جمله قفر الیهود
خیریت چون یومیای استوریدوس یونانی بضم اول سکون ثانی
و ضم قاف و او و کسر راء جمله و تثانی و ضم دال جمله و او و ثانی
و سن جمله ثانی ف پیرمایه اسطرماطوس یونانی بضم اول سکون
ثانی و فتح هممه و سکون راء جمله و میم و الف و ضم طاء جمله ثانی و او و
همله ثانی اسهند اسد الارض بفتح اول ثانی و ضم دال جمله و سکون

لام و فتح ثانی و سکون راء جمله و صاء و یح حر با ف بوقلمون
ه لگوکت و با صطلاح لیمیا کران یجاب استرکس فتح اول سکون
ثانی و فتح فوقانی و راء جمله و سکون نون و کاف فارسی م سروج
م و د کیه کلهنا تکمنی اسرکس فتح اول سکون ثانی و فتح موصده کار
و راء جمله و سکون کاف اکل الملك و در ال استقیل کبر اول سکون
ثانی و کسراف و تثانی و لام ف بیار دشتی ه کانه ط ح ی آ
کومید س ق معطع مجل ملطف مفرح مشوی شس کینه ط ص ح اما
یا شیر تازه م در بعضی نوبتند بلوس یا استوریدوس یونانی
یا قردمانا یا و ج یا پیچ کبر اسبقول کبر اول سکون ثانی و کسراف و فتح
راء جمله و سکون میم مورد استقول و قندریون یونانی بضم اول سکون
ثانی و قاف و او و راء جمله و فتح دال جمله و ضم تثانی و او و ثانی و نون
و ان نوم ریست نوم الحرف سر مودش سیر دشتی ه ح صا پس
ح ی لم عنصل کو جبک نا قوم الکر اسارون بفتح اول و ثانی و الف و ضم

عز ال

۱

راه همزه و او و نون یک هیئت **ک** طرح می آید **ق** مطلق مفعول مستقیم
محل **خ** و نشود و متوسط میان باریک و سبب **ش** نیم درم تا سه
مشتاق **س** مویج با نقل **ک** یک و نیم وزن و ج یا شش یک است اما
یادمانا و هر **س** یا نیم وزن و نون یا زنجیر یا فیتین و گویند
سپه و زناد است و نون نیم اول و کسر تانی نیز سکون تانی و ضم قاف
و او و ضم را همزه و او تانی و نون **ع** جبهت الحیدر **ف** ریم آهن
مکتب استغفین و سطحین یونانی بگردد سکون تانی و فتح طاء
همزه و سکون فاء و کسر لام و تختانی و نون و نون نیم بر **د** و **د**
ه کاجر است و نون نیم اول سکون تانی و ضم طاء همزه و او و نون
ز زر و ک سفید **ح** اصص **ی** نیم نیم و صداد همزه شده و
و کسر صداد همزه تانی و تختانی و نون **ف** یورقلی **ه** کلی سفید و نون
یونانی نیم اول سکون تانی و کسر تانی و کسر قاف و تختانی و ضم اول
همزه و او و کسر لام و ضم تختانی و او و تانی و نون **م** کاج **ف** جزو

در پرده اسیران **ف** دو **ع** اس **ن** بلع **ج** بد اول و کسر تانی همزه
و سکون نون و فتح کاف و **ف** مور **ط** ای **ک** گویند **ق**
قابل و موی **د** **خ** در **ق** تیسر **ن** **ر** **ج** او **ی** متعلق **س** بنفشه
تازه و نیلوفر و روشن زهبال و رق توت یا حصاره ریشک
یا کل حنا اسکندره **ه** بفتح اول و سکون تانی و فتح کاف فارسی
و خفانی نون و فتح دال همزه و ما بندوی دوئی مشهور بند **ط**
ق مبی **س** روره **م** سنبل الطیب **ا** سخاره رومی **ک** سکون
تانی و خار **و** الف **ف** **ر** همزه و **ف** **ت** دوری **س** بری **ا**
ف مورد **ا** سخم **س** شی **س** **ی** **ج** **ا** شمشو **ش** **ا** فتح اول سکون
تانی و ضم **م** و او و شین همزه **الف** **م** **ا** سموسا **ا** شبان
مایت **ب** فتح اول سکون تانی و تختانی و تانی مثلثه و الف
م **ع** صاره **م** **ا** **ی** شاط **ق** **ل** در **ط** **ا** کردن **ی** **ش** **ی** یا
ا **س** **ب** **ر** **ب** **ف** **ا** **ل** سکون تانی و نون و الف **ک** **س** **ز** **ا** **م** **ن** **و** **ق**

الف مع حرف التین العجم
اشبهوها

خشک اشتراک عارض اول سکون ثانی وضم فوقانی و سکون را در محله
 و غیر محو و را در محله و باز در محو اشتراک عارض محو طرح می سخن
 روی می سرکه ل اجدان اشتراک اویس بیکر اول و سکون ثانی
 و کسر فوقانی و لام و الف و ضم تحتانی و واد و سین محله و از
 شینتوان ه کانیهیل اشتراک ع کلبه اول و فتح نیز و سکون
 و واد و الف و شین محو خری ف شرتی اشتراک یونانی
 بله اول و سکون و کسر خا و تحتانی و صاد و محله نوعی از تازی
 اشتراک ع رضم اول و ثانی و سکون قاف و بیج اول بقول حاکم
 مهندب م صنف طرانی و گویند ضمع توت یا ضمع اشتراک
 طرح ۲۱ ا ق محلی سفید دانه دست دانه شد
 فز و وصل شویش تیم درم ص زوفا و گویند بادام و نشا
 ل و صج الکوار بر با سنبل یا حر دل سفید اشتراک کلبه اول

اشتراک
 کلبه اول

سکون
 ثان

و سکون ثانی و قاف و الف و ضم قاف ثانی و سکون لام
 اشتراک ف کر صحرای ه مہار بر ک ج اشتراک شیخ بیج اول
 و سکون ثانی و فتح کاف و سکون ثانی و کسر لام و فتح ج قاف
 در کون سین محو و میم کوش اشتراک ع بیج اول و سکون
 ثانی و وون و الف و نون ثانی ف فاسول و جوبک سوره ه بو
 طح ای تاق محلی صیف و ا کال سبر سفید یارتی و با زق
 موضعیت نزدیک کوفه شش تم درم ص نختنا شش ل صابو
 اشتراک ک ف بدل اول و کسر ثانی و فتح موحده و میم فارسی
 و کاف فارس و الف و نون ع حیدر سدر اشتراک ه متور
 سکنا اشتراک ع رضم اول و سین ثانی و فتح نون و قاف
 دواله و دولی و دوالب ه جهر بر طرح ه ک گویند ای آ
 ق متوی کبدر اندک قالیص ه سفید خوشبوی مصری و در
 وقت بوقص باب نرم کرده بونید تا کوفته کرسو بلندیم

الفق
حرف الضاد المهملة
مع أصل البند

تادودرمه كوئيدرمه ص خيون ل فرمادنا يا اذخر ونسب نبتسقى الصاد
المهملة اصل البند ناع بفتح اول وسكون صاد مهملة وضم لام وسكون
لام ثاني وكسرة ونون وضم ال مهملة وموحدة والفتحة
بفتح كائنة هكائنة كجر اصل الوطيشاع بفتح عين مهملة وسكون راء
مهملة وفتح طاء مهملة وكسرة ثين وحتاني ومشددة والفتح بخوزم ف ا ر ل
اصل العرف بفتح ف وفتح طح حى ٢ اصل الفصح بفتح قاف وصاد
مهملة وسكون موحدة ف بفتح طح حى ٢ اصل الدررت ف
ح عله جوار ط ب حى ق مخدر اصابع القنيات ع بفتح فاد
كسر فوقاني وحماني والفتحة فوقاني ثاني ف كئنت كئنت كان
وان مخشك بضم ما لنگو خورد هكائنة اصل الرراج براد مهملة
ورا بفتح وحتاني وفتحة ثي وضم نون وسكون جرم بفتح با دريان
ه صولف كجر اصل اللفاح ع بضم لام وفتحة مشددة والفتحة
مهملة م بفتح ف سا برك هكائنة كئنت مخدر اصل الحياو بفتح

مخدر

بم والفتحة واو وكسرة ثين وحتاني ورا مهملة ف بفتح كائنة و شير ل
جاء ثير اصل البرع بفتح كاف وموحدة وسكون راء مهملة ف بفتح
كبر اصل ل بفتح م ط حى ٢ اصل اللور المرح بفتح لام وسكون واو وضم
راء مهملة وسكون لام ثاني وضم ييم وسكون راء مهملة ف بفتح بادام
تبع ه كروى بادام كجر اصابع صفح بفتح اول وحتاني والفتحة وكسرة
موحدة وضم عين مهملة وكسرة صاد وسكون فا وراء مهملة ك ف م م م
وكفت عاشية طح حى ٢ ل سعد وخرار حبان اصابع مرس ع
بضم ما وسكونى راء مهملة وضم ييم وسكون سين مهملة ف كل
سور حبان طح حى ٢ ل سور حبان اصل السوس ع بضم سين
مهملة وواو وسين مهملة ثاني ف بفتح م هكائنة ملبثي ومهيشي
مع ح ب كوئيد ب حى ا ب ش كيدر م مادو درم اصل اللرك
بفتح كاف ورا مهملة وسكون فا وسين مهملة ف بفتح مرس
اجمود كجر اصل السوس الببيض ع بضم سين مهملة وواو

و فتح سین ممتد ثانی و ضم نون و سکون لام و فتح همزه و سکون
موصده و فتح تحتانی و سکون ضا و فتح **ف** بیخ سوس سفید
در روم در میان بنفشه میرورید و مشهور به بیخ بنفشه و گویند
قطر شکر اصل **الف** بضم لام و واو و **ف** بیخ سوس سفید
ط ح **ی** **آ** اصل **الف** بضم لام و واو و فتح ضا و همزه و سکون
ف بیخ که اصطرک بیخ اول و کسر نون و سکون ثانی و فتح
طا، همزه و واو و همزه و سکون **ک** و **ف** بیخ سوس سفید
از درخت حاصل میشود در روم و گویند صمغ زیتون است **س** **ط**
ح **س** **ی** **آ** گویند **ح** **ی** **آ** اصل **الف** بضم لام و واو و فتح ضا و سکون
و ضم موصده و واو و لام **ف** بیخ **ه** کلیبی اصل الفلفل
بکر فانی و سکون لائین **ف** بیخ فلفل و دار و فلفل موصده
پیلای مول **ل** دار فلفل اصل **الف** بضم لام و واو و فتح ضا و سکون
که **ط** **ی** **آ** اصل **الف** بضم لام و واو و فتح ضا و سکون

دنی

نوعی از فیله پوست است **ح** **ی** **آ** گویند **س** اصل **الف** بضم لام و واو و فتح ضا و سکون
ح **ی** **آ** گویند **س** اصل **الف** بضم لام و واو و فتح ضا و سکون
همزه و کسر فا و همزه و نون و همزه **م** **س** **ط** **ح** **ی** **آ** گویند
اصل **الف** بضم لام و واو و فتح ضا و سکون لام ثانی و فتح
همزه و سکون را و همزه و فتح موصده و عین همزه و **ف** **ح** **ک** **ی**
و بیخ رازیانه و بیخ کرفس اصل **الف** بضم لام و واو و فتح ضا و سکون
بکسر عین موصده و ال **ف** کسر را و همزه و تحتانی **ف** نوعی از انور سیاه
و نیز از انور بنونی خوانند **ه** **ک** **ی** **آ** اصل **الف** بضم لام و واو و فتح ضا و سکون
ح **ی** **آ** گویند **س** اصل **الف** بضم لام و واو و فتح ضا و سکون لام
ثانی و کسر و سکون نون و کسر ال همزه و تحتانی **ف** بیخ سوس سفید
که **ف** و فاعیه است **ک** **ی** **آ** گویند **س** **ط** **ح** **ی** **آ** گویند **س** اصل **الف**
اسما **ح** **ی** **آ** اصل **الف** بضم لام و واو و فتح ضا و سکون و همزه
و الف **ف** **ح** **ی** **آ** گویند **س** **ط** **ح** **ی** **آ** اصل **الف** بضم لام و واو و فتح ضا و سکون

مع م شته خا اصل السبل الهند و ازش تفتان تنفق الفنا
 اضرا الكلب كبر اول وسكون ضا مورا ممده الف وضم م
 ممده وسكون لام وفتح كاف وسكون لام ثاني وموجه ف
 لبقاع كنعالي الضبوط لبع اول وسكون ثاني وضم م وواو
 ممده مسوق الطاء الممهله اطيا لبع اول وسكون طاء ممده وضم م وضم م
 وسين ممده و الف م بجرب بوي فادران مكارنده اط
 لبع اول و ثاني و الف فتح فتمه ثاني م ارطى اطوط و اطوط و اطوط
 لبع اول وسكون ثاني وضم م وواو و نهدر م ربهتا و كوسيد ممده ممد
 طح آرال بوزيدان اطريق كبر اول وسكون ثاني و كسر راء
 ممده و تحتاني و فتح فادر وسكون لام معرب تر سبها لبع بار لبع ممده
 بليله و امده باش اطراف رتون م لبع اول وسكون ثاني ورا ممده
 و الف ثاني و فاف شتهاي زيتون ط م كسر ط م لبع اول
 وسكون ثاني و كسر ممده و فتح تحتاني و كاف مملوای سره و فتح

الهنه مع حروف الضوا والمجهه
 مع حروف الطاء المجهه
 الهنه مع حروف العين المجهه
 الهنه مع حروف السين المجهه

سین

سین و فتح ح را اطوار الکلمه لبع اول وسكون ثاني وموجه و الف
 وضم ممده وسكون لام وفتح كاف وسكون لام ثاني وفتح موجه ووا
 ف سبتان م مشوره تنسيق الطاء الممهله اطفا الطيب لبع
 اول وسكون ظا ممده و فاد الف وضم م راء ممده و کسر طاء ممده مشوره و کسر
 وموجه ف ناضن ضرف و ماضن ديو و ماضن بريان م نطق ح ای
 م ملطف و مقوی کبر ایچ مایل سفیدی باش مضمون م ممد ممد
 محوم یا قرص با طین ارضی ل قصه النيره و کوسيد اقوان مضمون
 الممهله عين السرطین م لبع اول وسكون عين ممده و ضم تحتاني و دون
 ف م حکت سنبا لو ک م سنس الض الممهله اغر لبع اول وسكون
 غس م لبع موجه وسكون راء ممده م توتبانی له م کسر لرسنج و
 توتبانی کرمانی و مبات ممدی ایترس لبع اول و کسر ثاني و تحتاني
 و کسر راء ممده و ضم ممده وسكون سین ممده م جوز رومی و کوسيد ممد
 ضح او دست اعسل لبع اول و کسر ثاني و کسر ممده و کسر ممده
 م سنبا لو اغر لیس ل م نافت لبع اول و ثاني وسكون راء ممده و فتح
 سین ممده و کسر طاء ممده وسكون سین ممده ثاني م مل ممد کبیا

الهنه مع حروف الطاء المجهه
 الهنه مع حروف العين المجهه
 الهنه مع حروف السين المجهه
 الهنه مع حروف الضوا والمجهه

سین

اعلیٰ بلبل فتح نیز سکون ثانی و کسر لام و کسره فاق و کسره ثانی
 ف شتاب اغالوی لغ اول و کسره و الف ضم لام و واد و کسر م و کسره ثانی
 نو و کویند زخت بلبل فتح اندک تلخ تیسین الفرافت سبب
 و بو فله را نیز کویند افشخ لغ اول و سکون ف و ضم سین نیز سکون
 را و مکر و جیم معرب ف شترده لغی معصرا به جیم الف فتح کوشش افشخ لغ
 اول و سکون ثانی و کاف و الف و را مکره کت کت الف فتح اول سکون
 ثانی و فتح را مکره و سکون نون و فتح جیم و کسر م و سکون شین نیز کاف
 ف بالکنوی خورد کسره جیم کسره شین کسره نون لغ اول و
 ثانی و الف ضم سین مکره و واد و یون و روق ترب مکره کت الف اول لغ
 یونانی لغ اول و سکون ثانی و لام و الف و ضم ط مکره و واد و نون مکره
 کوه کل اغریون لغ اول ثانی و سکون را مکره و کسر مکره و واد و یون
 و واد و نون مکره یون لغ اول ثانی و سکون را مکره و کسر مکره و واد و یون
 لغ اول و سکون ثانی و فتح سین مکره و سکون ثانی و کسر فاقی و کسره
 و نون ثانی و جیم و کوه کویند لغی از درنده مکره و مستار و
 ح ای مکره مسهل الصفرا و مقطع دیدان و متخج تازه زرد

الفتح
 حرف الفاق
 افاقیه

مولیکاتیل

از جرم او تا دو دم و طبع از جرم تا نصف دم و از غصاره او یکدم تا نیمه دم
 انیون و نیلو فل جمع فاشخ از منی یا فیصوم و در تنوید معده اسرارون یا کوزون
 آن پلیله زرد اخیون یونانی لغ اول و کسر ثانی و ثانی و ضم لام و واد و یون
 ف در من لوج اخیون رومی و فارسی لغ اول و سکون ثانی و ضم ثانی و
 واد و نون ف شکره خشیاشخ اجم طات امی کوه کویند از کسره و سکون
 او جیم در اب گرم زود صل جیم و در اب خنکاره نوم کسره کسره یکدم کسره
 دو جیم فلس و در جنبه و سکون کسره کویند زرد زرد کسره و سکون
 وزن وی زرد بلخ و ضم یوزن آن لغ اول لغ اول لغ اول لغ اول لغ اول لغ اول
 و کسره فاقی و کسره فاقی و ضم یوزن و واد و یون کاس بل ام سل ح ای ح ای
 مسهل سوا و متخج غشخ اف لعل یا مقدر سرخ نخ نازده شتاب از مطلق
 جدرم تا نصف دم و از جرم او دو دم تا سه دم کسره ایا رب سبب یا خشین
 یار و غشخ بادام حاشا کیون کوزن یا تریبوزن ان یا اسطوخودس و سبب
 افاد لغ اول و ثانی و الف و کسره واد و فتح کسره و کسره واد و یون
 یون قرط و جیم
 و سکون نون و فتح جیم و کسره جیم است باغ خردل و بیشتر در خطر با عیایا

بفتح اول ولام الف ولسون وضم تخاني وواو وون م راسن الیونج اول
دسکون ثانی وضم تخانی وواو ولسون ثانی وفتح
تخانی ومان ونبه کوسفند وفسین که بوکطح ر ق ملین م ما خود از
جوان فربه بو ان ص ریخین فلفل ودرجین سرکه ل سبب الله بفتح اول
وضم ثانی ومان عقاب ه کیده الاطین رومی بفتح اول ولام ولف
وکسر طارمه وضم ثانی ثانی م ایلاب عشق بجان الای م بکر اول لام
وکر تخانی وجم فارس وکسانی مانی تقاقله م بفتح اول سکون
ثانی وکسر سین همده وضم ثانی م برزتان شقیق المیر ام ممد اول
ونی مدین وفتح هم ورا همده ولف میوه بند نیست است به بانیه
امل منت ه بفتح اول ثانی ولسون لام وکسر موصده وکسانی وضم ثانی
نون ووقانی م نمره بند است الی ممد اول ولسون ثانی وفتح لام
دسکون هم ف امله انوار ملک آ لو نی دای آق مخفف فالصو م
سوط و متوی دماغ وصدده و مفرج دل حسیاه که سره سوش
ببرنجی مایل باشد و نیز لور و بر طبقی شرمه درم تا بتمتقال م عمل ما شرمه
الچکر لی شیر و امله ببلیده سیاه تعلقو بابت یک وزن ببلیده ام وفتح

الف
مع حزن الیوم
ع اورا

اول

اول ولسون ثانی وضم راره همده وواو ووال محله ف ناشیانی اموس
بفتح وضم ثانی وواو ولسون ملسون زبان ومانوا ه جو ایتر امهار الارین
بفتح اول ولسون ثانی وعیس همده ولف وضم همده ولسون لام وفتح
همده ثانی ولسون راره همده وضا وجم ف غار کرم وخر اطمین کتیه اما مونی
یونانی بفتح اول و ثانی ولف وضم همده وواو وون م جمانا امعاسین
بفتح اول ولسون ثانی وعیس همده ولف وکسر سین همده وکسانی وون
ف استخره آنکو ودره کابانی ام جیلان بفتح اول وکسر ثانی مشده
وعین همده وکسانی ولام الف وون ف جیلان ه درخت لکر ووسول
طبی آ کونید ف قابض مخفف ش بقدر حاجت م بنفشه سوسون
الحفظنا سریانی بفتح اول ولسون نون وواو همده وکسر نون
فاد وکسر طارمه وکسانی وون ثانی ولف حله وکلنا زانار
کیو بفتح اول و ثانی وواله همده ولسون کاف وکسانی وواو ولف
ثانی م خنخاش اب تاب بفتح اول ولسون ثانی ولسون همده ولف
و مندله ولف ع زبب الخیل مویز ه کنه یا الخال بفتح
اول ولسون ثانی وضم همده ولسون همده ولف ف شفقار

الف
مع حزن الیوم
ع اورا

الكاف الهمزة اول وسكون ثاني وكاف فارسي وراههملة والفتحة
 اخر الهمزة واول الهمزة اول وسكون ثاني وفتح قاف وسكون راههملة
 وكسر دال وسكون والفتحة بلادهم سسلا اول الهمزة واول الهمزة
 ثاني وواو وكسر ميم وحماني والفتحة شقاق في كلاله النون يا لوبيا
 الهمزة اول وسكون ثاني وضم طاء وواو وكسر نون وحماني والفتحة
 وكسرين رومي طاء راء الله سودا سرهاني الهمزة اول وسكون ثاني
 وكسر قاف وفتح لام وفتح سين هملة وسكون وواو دال هملة وواو
 مافردين وجره وراههملة الهمزة اول وفتح ياء وواو
 راء هملة والفتحة الهمزة في الكور شقاق عيب الشقاق
 تركيب كوى ديوتل الهمزة اول وسكون موحده وواو
 الهمزة الهمزة في بنه مايه حر كوش الهمزة اول وسكون
 ثاني وفتح زاء وفتح راههملة وواو وفتح ياء في كجهه لاتي طاء
 في آت يعلو اكل سفيد مابل بنور في شبنم زخم تا كيرم
 ضم زاء يار وضم جوز وكون نكتة لهم وزن صبر الهمزة اول
 وسكون ثاني وضم جيم ثاني في عود الكور الهمزة اول وسكون ثاني

همزة

وضم كاف فارسي وواو وراههملة وواو ميم في مكر اول وسكون
 ثاني وكسر حاء وحماني وراههملة تين الهمزة الهمزة اول وسكون ثاني
 وفتح موحده وسكون راههملة ووحده ثاني والفتحة وكسر راههملة ثاني وحماني
 وسين هملة في زخم زرط بي الهمزة الهمزة اول وسكون ثاني
 مابل الهمزة شيرة وراههملة صلاب ل هم كل وضار الهمزة ان ضدل
 ودر سج سماني الهمزة رومي الهمزة اول وسكون ثاني وكسر حاء ووحده وواو
 وراههملة همس نام مشهور الهمزة في بنه مايه رومي
 الهمزة اول وسكون ثاني وفتح دال هملة وضم راههملة وواو وفتح ياء وواو
 وكسر قاف وسكون سين هملة في بنه رخيخ الهمزة الهمزة اول وسكون ثاني
 وكسر سين هملة ما يوه وضم لام وسكون سين هملة مرزكوش الهمزة
 كسر خاء وضم سين هملة في قاف بنه مايه كنه زينه رومي كه اهل ماش
 الفاق الهمزة اول وكسر نون وسكون ثاني وفتح قاف وفتح رومي
 زيمون الهمزة الهمزة اول وسكون ثاني وضم حاء وواو وسكون ثاني
 في مرزكوش همزة الهمزة الهمزة اول وسكون ثاني وضم حاء وكاف
 وسكون ثاني وكاف م حله كنيما الهمزة الهمزة اول وسكون ثاني وسكون

الهمزة

ف سر ب سبب انما **ف** بچ اول نانی و الف راز مهله و کسبیم
وسکون بین مهله و کاف **م** ناز مشک نالی کل بچ اول سکون
نانی و کسبیم و سکون لام **ف** خطی الحس بچ اول سکون لام
ف بچ مایه شتر ق مثل نیر مایه کوساله القون رومی بچ اول سکون
نانی و صغیر قاف و اول و نون **ف** کل پا ده سدا کلاب لیسون
اول سکون نانی و صغیر و ضم بین مهله و اول و نون **م** راز یا رومی
ه رومی سولف طح **ح** می سق مفتح مدرغش **ح** رومی تاره شش نیم **م**
ح راز یا نه یارب لیسوس **ل** شست یار و یا ما دو وزن راز یا نه
انفرا **ب** بچ اول سکون نانی و کسبیم و اول مهله و الف و نون **ف**
و نون **ه** نیکه کل و کسبیم **ح** می سق و بخل مطف مدرقی سفید
ش یکدر **م** حل **ل** بچ آن یاه داند نون ان حلتیت یا زوا
یا **م** جز یا کمون کرمانی اندر و رول **ب** بچ اول سکون نانی و فح
دال مهله و ضم راز مهله و اول و ضم خاز و اول نانی و ضم راز مهله
و اول نالت و نون **م** گوید در شیشخان و فح **م** کسبیم
تربیان مستعمل است که انرا هم بدین نام خوانند اندر **م** بچ اول

وسکون

وسکون نانی و فح دال مهله و اول مهله و الف و کسبیم و نون **م** خطی
ه بچ و سکون نانی و فح و سکون **م** نون **ف** سر مه و رومی شش
انفرا **ب** بچ اول سکون نانی و کسبیم و سکون ط و مهله و کسبیم
مهله و صغیر و اول و نون **ف** کسبیم **ب** بچ اول سکون ط و مهله و کسبیم
ه مهله و الف **ف** اومی **ه** ماف و مکده اندر و بارون نمانت
که در کت کسبیم و بچ و رومی و در شش نون **ح** مایه و شش **م** نیک
و طغیر نمانت **ب** امارین **ف** کسبیم **م** نون **ب** بچ اول سکون نانی
و سکون **م** و فح **ح** و اول و نون **ف** کسبیم **م** نون **ب** بچ اول سکون نانی
رستن **م** نیک کل و بار میر و **ه** مایه و صابا گویند اندر **ب** بچ اول و
سکون نانی و فح دال مهله و سکون راز مهله و فح و سکون **واو**
ب ن الصافه **ب** بچ اول سکون نانی و سکون نانی و سکون و کسبیم
و فح دال مهله و ماف کسبیم **ب** بچ اول سکون نانی و فح
و طغیر **م** مایه و ماف کسبیم **ب** بچ اول سکون نانی و فح
مطف و فح و مایه **ح** اندر زاله تری نموده **ب** بچ اول سکون نانی و فح
ش و دال و نون و از شش یکدانه **م** بچ اول سکون نانی و فح

درین از هر چه دم تا بجز دم و در مطبوخ از نینخت دم تا در دم صفت بیا
باب گرم با غلبه ل پوست انار آبل القسطم نوئی از باد بجز بیه که است
جوان منفع و شسته او اسحال البلیه کلانی بلیه کلانی استیا طریقی
سهل السوداوی فریه و گران که در فرود و در فرود و در فرود و در فرود
بلیه سیاه و در وزن آمدن سبب البها و النحانی ایست یونانی بلیه اول منفع
در راه محمد و سین محمد و الف پنج سوسن اسکانونی بر کل او در کما
زرد و سفید و نقشن اسکانونی از منجست و ایست منعی قوی
قرصت این میثابه با دست طح ای تی منفع منفع منطف منطلقی
اوساخ قروح پنج سیاه صلب بیا کره خوش بو شود در دم صفت بیا
توت حاصل بود از کندن ان مادر چون و سه وزن بس اللطاح
یا کره کره کوبیده وزن ان زراوند و در در دسینه بوزن ان
کثیر که بشیره اخیر شربت باشد ایلیو ایلیو اول سکون ثانی قرح
لام و داو و الف صر بیکر که اول ثانی و حفا رنون و حفا
فاریس و سکون راه محمد ف مشکوف ایدر روی منفع اول سکون
ثانی و دال محمد و سکون عین معده دم الاوینیز چون سیاو

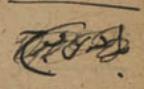
الف الف الف
منع و انیزا

همه

عید اولی و کوبید زخم ان ابل مکمل اول فرغ ثانی شد و سکون لام
ن کوشنده و کاو کوشی زرد رنگ مکنار چشمها و رود و صحر کرد و
البقان منج اول سکون ثانی و حفا و قاف الف و نون منج حفا بیا
حکلی ترم ابرسون مطلق اهرک بهول بیرون کوشی
ایرن و دوع القافین و عود ابرقان حفا ابرقیون و سفید
ترجم الباء شیبی الف با قلاع بموحده و الف و کشف اول
الف ما کلا و ال طریقی و قشمت که هند و ابراسیم کوشی
در بزرگ خشک قابض منفع محل سهل یاره بموحده فارس و
در ای همه و الف ثانی و سحاب با حبه کگورا بموحده و الف و حفا
نون و حفا و ایندی و حفا کاف اول حفا کاف ثانی و داو و رزقه
و الف ثانی دوائی هندیت ثابت بموحده و الف و حفا رنون
وسین محمد و الف ثانی اروسا مادر بموحده فارس و الف و دال
بندی و رای محمد و الف ثانی کل حفا هندیت مهازل بموحده
فارس و الف دال هند و سکون لام مادر و ابر و ابر حفا
بموحده فارس و الف و فوقانی ابرسیم بار دس م امیوس

باب الباع مع الف

بادج بموحده والفت كسر دال موحده فوح نون وسكون جيم جوزندي و
تارکين نادريل کيو بيا با نوح بموحده والفت فوح موحده ثانی و وادج
نون وسكون جيم با نونه سو طح تي اق ملطف فحل موحده جيم
زرد يقصص فحل بارون کل ال برجا سب يا طليل الملك با وروج
بموحده والفت دال موحده و فوح را موحده و وادج نوني از رجا کدر لو بهما موحده
فتره خراساني با نزي و با جيم کسک کسک طح تي اق فحل موحده
و موحه دال و حار موحده نون و نازه فحل الرزل موحده جيم با و نونه
ش رزم او و دم با و ادر دق سو ک ال بيضا و ميمانا و حوا ن طح
تي اکو نيز است کچ اوب تي اق مخفف سفيد ورق تاره شيد کرم
و نيم مستين و کچ کا هول شاستر بار و موحده والفت و فوح را موحده
و وادج و دال موحده کل حني باراي کسده بموحده والفت و وادج
ثانی و کسر نون و فوح کاف و حفا نون و دال موحده جيم سدر است
ما ن فوح بموحده والفت و را موحده فوح نون و سكون دال موحده
قنه سسر ز بر جا کيهان موحده فاحس والفت و فوح کاف
حفا و و الفت نون و کسر موحده و حفا و ثانی و فوح دال موحده حفا
با کسر موحده فارس والفت فوح کاف و سكون را و موحده جيم حفا
الرجحی



یا کرم

قرا نجي درخت بر است ب با و نونه فارس بموحده فارس والفت دال موحده
فوح را و نونه و سكون را و را موحده فباي ز حره زهره با لوسه موحده و
و فوح لام و وادج موحده و سكون را موحده کا فون فوشش با لوسه
بموحده والفت فوح موحده ثانی و سمين موحده و سكون را موحده کرب
سنایي کلي با طر موحده والفت کس طر موحده و سكون سمين موحده عقيق
والفم طارم بالک توت و کور با بلوس موحده جيم نون و الف
و حفا نون و سمين موحده تي طح تي علقين باط باط با و طار موحده موحده را
دوق بموحده والفت و فوح را موحده و وادج و قاف سفيد قلع نمک
بالک بموحده فارس والفت فوح لام و سكون کا فون سفنا ختاب
با نون بموحده والفت و کسر موحده ثانی و فوح را موحده و حفا نون و
کاف فارس و نون کا باي بالک بموحده والفت فوح لام و نون و کاف
فارس موحده جيم کور با نوني با لوسه بموحده والفت را موحده و فوح نون و فاقی
و سكون نون و کاف فارس السان الرجل با کرم بموحده والفت و دال
موحده والفت ثانی و موحده نون با لوسه بموحده فارس والفت نون و
برگ نمون طح با و نجان موحده و بهت طح تي اق مخفف فارس



طح تیع، ضم اول وسکون ثانی و عین مغلطه شریک شده
 یکرا مکسر اول و ضم وسکون و او در مغلطه الف استرحج جمع
 اول سکون ثانی فارسی و طح جگر کند، فنج اول ثانی مشدده سکون
 راه مغلطه و موهده و فح کاف و حضار نون دال مغلطه م سوان بجای
 یکرا اول و فح ثانی و سکون ثانی و سین مغلطه الف م راه مغلطه فح ثانی
 جکر ساکت، فنج اول و ثانی مشدده و سکون راه مغلطه موهده و حضار نا
 و الف و حضار نون و کاف فارسی م تناسل کواج می شود فخر معنی شریک
 فنج اول سکون ثانی و مع غره الطرافت مازوسی مائیس تناسل الطرافت
 بجات یونانی فنج اول سکون خا و فح فوقانی و جم الف فوقانی تا
 و کسرتی زت کوا لال ساکت م در م فنج اول ثانی و او در کسرتی راه مغلطه
 و فح ثانی و سکون راه مغلطه و فح ثانی م مشدده م که بر آن حاطینت است
 دان نوبی ارسنانست طح می می و مقطع محلی و ترو تازه م موهده
 ل کند شس سنسین ال المهدی م باراه مکسر اول و فح ثانی مغلطه و حضار
 و الف م راه مغلطه و الف ثانی و ذوی مغلطه و طح م مصلین م تری
 یکرا اول ثانی و الف و کسرتی مغلطه و مغلطه و ذوی مغلطه م بدل

الحجیر

الذوالجبیر

الذوالجبیر

من قول

فنج اول وسکون ثانی هندی و فح با وسکون لام موهده هندی م حوش است شکل
 بر و بر مغلطه م فنج شکوه فح مغلطه ل مبدل شک متقطع محلی م ترو تازه
 می و جیسول م مغلطه سکون سرانی فنج اول وسکون ثانی و کسرتی م و فح مغلطه
 و او و نون م مقص کوهل ماسغان یونانی فنج اول ثانی و الف م مصلین
 م مغلطه و الف ثانی و نون م سبک م کت شرت بدلون
 مکسر اول سکون ثانی هندی و فح لام و او و نون م کسرتی م مغلطه
 تنسین ال المهدی م بر بلیا یونانی فنج اول سکون ثانی و کسرتی م سکون لام
 و مغلطه و الف م راه مغلطه م سولف م بر بلیا م مکسر اول و فح ثانی و سکون
 با و فح فوقانی هندی و مغلطه و الف م کتای م بزرگ م مغلطه اول سکون
 ثانی و نون و الف م حنا م غلت م فنج اول سکون ثانی و کسرتی م مغلطه
 و سکون مین م مغلطه و فوقانی م مغلطه م مری م مغلطه مکسر اول و ثانی و سکون لام
 فارسی و م هندی م مغلطه اول سکون ثانی و سکون م کسرتی م مغلطه
 م مغلطه اول سکون ثانی م مغلطه م مغلطه ذات المذوی م
 بر بلیا م مغلطه اول و فح ثانی و سکون یون و فح م مغلطه و سین م مغلطه و فح
 قیسوم م مغلطه م

اول المجد

بر کمال

برقوق بیج اول سکون ثانی وضم قاف وواو و قاف ثانی
گشمتش خوبانی برداق کبیه سرسین کفاف فارسی برنجکشک بیج
اول و ثانی سکون وضم وکسر هم سکون سین و کاف مالکلو
همه بیج بزنگ بروج کابلی بزنگ کبکول فارسی سکون ثانی وفتح
عثمانی و ضم و نون و کاف فارسی دواغی بندیت ط ب بر مال بیج
اول سکون موصده و الف لام م حان و کسر مودکا برغول بیج
اول سکون ثانی وضم غین وواو اولاد و کسیده کسرم برقوم بیج
سکون ثانی وضم فوقانی وواو وضم خرمای خشک بکلیگر بیج
فتح خرمای بیرون برقوم بیج اول وضم بنبر و سکون ثانی وضم سین
وواو وضم بنواهل بندر فصیب بی برقم شکوفه درخت منبلمان برد
سلام بیج اول سکون ثانی و دال همکه سنون و فتح وواو و سین همکه
وام و الف وضم ورق ناتنگ برکس کبکول و سکون ثانی وضم
همه سکون نون ف بنده روی برسیاوشان فتح کسره البیسراج
همه کسره م سبیل برنگاره چاه و چشمه ما میر و طرح ای او کونید
فتح منصف مطلق مهر منقبت محلل سماه خوب سنزد ورق نیاسماه

سرفی بیج

سرخ بایل سسه درم تاده درم مصطکی پاکبنا اول وزن او غنچه باند بیج
وزن ربیع و سواد و کسره نون آن زوقا بزبان بیج اول سکون ثانی
نون و الف و نون ثانی شجر است که دهند درمای اجیرا رو مسازند
سه سه و تمام برسیاندار و بیج اول سکون ثانی و کسر سین و نون و ثانی وضم
نون و دال همکه و الف ثانی وضم را بر همکه وواو وضم برای ط ب س
بیل لب التکلیاب البیاض و نون آن خرفه برده بکسل اول و ثانی و
دال همکه و نون بی دواغی بندیت سر کمره چادل جهر او ادری که
نودر و ست بروج کابلی بیج اول و ثانی سکون نون وضم بزنگ
بای بزنگ ط ح بی قاصح قاصح دیدار ح کو یکسری مایل
ده درم شکر تازه پاکبنا اول تر مس وواو وزن آن فنیسل برنی بیج اول
و ثانی و ضم و نون و کسر موصده و ضم بار و صحنای زرنب بر روی بیج
اول سکون ثانی و کسر نون همکه و ضم نون که در کج اندازند در مضرار و کاف
میسازند بزنگ بر ط ب ای وضم بر طایفه بیج اول سکون ثانی و
ط همکه و الف و کسر نون و کسره و کسره و ثانی وضم آن افروزان
خربس سر دالی برغوی بیج اول سکون ثانی وضم غین وواو و کسره نون

بج اول و سکون ثانی و موصوفه ثانی الف و ز را در بی ثانی م بسسه چار تبری
بزرگ **ع** ف کاهوت بی سیاه فریبستانی میگردم تا دو درم
مصطکی دم الاغ نیز سنده با سقیس هم موصوفه و کس نیز اول الف و الف و الف
سین هم که کاف و فح نیز و کس و کسین همه ثانی ف کاهوت نیز اول الف
ع فح حار هم که موصوفه و الف و صاد و جیم و کس نیز اول الف و الف و الف
ع فح فریب سیاه سبزی مایل دو درم میگردم یا کس نیز اول الف و الف و الف
بزرگ **ع** فح موصوفه و سکون طاه هم که حار القفل زار دانه و کس نیز
بزرگ **ع** فح کس نیز موصوفه و کس نیز و سکون را هم که موصوفه و کس نیز و سکون
کاف و کس نیز موصوفه و کس نیز
ع فح کس نیز موصوفه و کس نیز
ف کس نیز و کس نیز
را هم که سکون کاف و کس نیز
همه اولی **ع** فح کس نیز موصوفه و کس نیز و کس نیز و کس نیز و کس نیز
و کس نیز و کس نیز و کس نیز و کس نیز و کس نیز و کس نیز و کس نیز
ع فح فریب سیاه سبزی مایل سه درم هم که حار القفل زار دانه و کس نیز

ساز

ع ف ح حار
زن که کس نیز و کس نیز
خار هم که ثانی و سکون هم که ثانی و کس نیز و کس نیز و کس نیز و کس نیز
بج نون و میو مشدده و الف و میو ثانی **ع** ف ح حار **ع** ف ح حار **ع** ف ح حار
بستانی **ع** ف ح حار
السطح **ع** ف ح حار
سه درم هم که حار با عصاره با قلا سر بر الیمون **ع** ف ح حار **ع** ف ح حار
و هم که حار و و او و نون **ع** ف ح حار **ع** ف ح حار **ع** ف ح حار
بستانی **ع** ف ح حار
بوزن شقایق و همه بیماری مثانه بوزن ککایج و دو دانه کس نیز
ان محل متشکک و شش یک تن غده الشعب و کویله جلیون و حنظل
ع ف ح حار
نوشه می **ع** ف ح حار
کم نیست رو خوانند **ع** ف ح حار **ع** ف ح حار **ع** ف ح حار **ع** ف ح حار
کم و در شش **ع** ف ح حار **ع** ف ح حار **ع** ف ح حار **ع** ف ح حار **ع** ف ح حار

دو درم کلانل بزقطونا بزراطله بفتح راء ممد و طار ممد و موصده و مافت
 عم اسیت طبع زرد فزیر بزرافلف بزراطوه جف کورک لونیالی ج طبع
بغ فزیش بز درم همته بهای حاده و کونید و شیر و کسیر بز قندل بزقطونا
 بزراهوه یونانی ج ماف و اودمانانی ف توری بزراهو بز ممد و سکون نون
 و هم ج و هم راء ممد و مافت عم کزینه اتنگس ج طبع می آ کونیدی بز فزیش فزیش
 تا سه درم ل عرفه ق دمانایا بزرات یا بز جرم بز راه کرفس الی کون
 بستانی ج جوط می بز فزیش سه درم ال قاما فطراس الیون بادیه کون
 افسنتین فم وزن آن فطراس الیون بزراطنازی و بزراطلی
 عم بزیزه خطلی ج طبع کونید سب ج آخ سیاه سیده عم خبازی
 و هم خیار بزراالمان الی ج حب الفلفل فزارشته ج شکلی انار کز
 بزراطرالت فی ج فتم زردک کاصرتی مدرغشته کیدرم بزراطر الی
عم فم دو قوه عم بز صحرای بزراطنه قوی ج بفتح حاد ممد و کونید خا و هم سکون
 نون و هم دال ممد و هم قاف و او و قاف ثانی و حکانی ف اندوه و هو
طبی ج فزیش هم درم همته بزین جانوزان کونید بزراطلی
 الیون م ایسوی شسیوع الیون الممد بس کبیر لک کولون کونید

تالی

ثانی و بفتح کاف و خضار یا و سکون موصده فارس و ممد و الف و الف و الف
 مشهور هندلست کبیر اول فارس و سکون ثانی و فو قانی و الف
فستق ج بی سبج کبیر اول و سکون ثانی و ممد و فو قانی و حکا و فو قانی
 ثانی و الف و هم ج خضک کوبه و بفتح م بچ اول سکون ثانی و فو
 و الف و هم حکا و سکون هم آخر اسطبل کنگالی طبع ایتم کونید
 می آ کونید بی آ ای منهل بلخ و سودان سطره فزلف طبع و در و ش
 از شکست فستق بی بزش در ذرله تا جدرم و کونید بادیه طسه سات
 از کینه تا دو درم هم هیله زرد یا در دل بوزن دی ایتمون و نیم در کون
 و بی کندی و کونید سیاه قرط سبد بچ اول کسیر و فزیش ثانی کونید
 و سکون ال مدم مرجان فخرک مومکط بی آ ق مخفف قالیض
 متوی و ممد دال حانس نون نسج باریک نهم درم تا کدرم
 کترال کبیر با و جرم دم الاون بسج بز اول سکون ثانی و راه
 ممد و غوره خرما ط بی آ ق قالیض شاز لشراب و کونید قوی سفین
 ساده ل غروب ستان افورم برطاسی و تاج خروسی طبعی آ ق
 قالیض در سایر جرد کرده ش دو درم تا چهار درم و کونید از هم او

ص کنه رازانه ل مخاض ببال بفتح اول سکون ثانی و موحده ثانی و الف
 و فتح مخانی و سکون سین مهمله ثانی اهل مغرب رازانه ف با و یان سن
 سگ سپستان س کوا السب جوف اردو بسا س ع بفتح اول
 و سکون ثانی و موحده و الف فح سین مهمله ثانی و نام باره جاور
 طح یی کویند ق مطلق منته می ی زرد سخی مایل خوشو ش بودا
 تاسه در ص صدر اح کلاب جوز بو یا نسیق الشین المجر بشتکراتا
 هکبر اول و سکون سین بی و صم و نون و سکون کاف در ارمه و الف
 و فخار یون ثانی و فوقانی و الف ثانی دوای بندلیت شمشیر
 لغم بود و موحده و سکون هر دو شمشیر بود و روق حنظل و ایلاین
 کی بات شمشیر لغم اول و فتح سیر و سکون ثانی و ضم فوقانی و فتح
 راز مهله و سکون عین مجره که بلس الملک اسبک اشک
 و لشکر ک کبر اول فارسیه و سکون ثانی و کاف دیکر کبر کاف
 و سکون لام ف سکین بشولویون یونانی و رومی لضم اول و ثانی
 و و او کسر لام ا و ضم مخانی و و او ثانی و نون و سکون اسنجول
 پتشمیر لغم اول و سکون ثانی و فتح مم و نام شمشیر و حجتک
 جالسو بشکله یونانی کبر اول و سکون ثانی و کسر لام و سکون

سین

سین یونانی و فتح کاف و نام جضطیا نانسین الصاد المهمله لصل الیوب
 ع بفتح اول و صاد مهمله و ضم لام و کفر ال یوم شده و حکم و موحده م بلوکس
 تله ه لصاد الفح لضم اول و ثانی و الف ف و ف رخوا لقمه و حواله و ریب
 ه سنگ ماه جند کرانت لصل الفارخ لصاد الف و در ارمه لضم اول
 ف بیار موس لصل الفیج کبر راز جو و حمان و زار میونانی م بلوکس لصل الف
 ع ف بیار نرس زکس صطخ شر دو منقلحتی فی لصاد ف و لغاب
 دهی ل طح آرق منضج محصل از صایم لصل ف بیا فتح یی تم کویند
 تم کویند ق کویند تم تم مقطع مطلق سفید شکر زخم ارمه
 ص سرکه و دوح ل کرانت شامی لصل الحنظل ف بفتح عین مهمله و سکون
 نون و ضم صاد مهمله و سکون لام لضم سین الطاء المهمله لضم
 کبر اول طاء مهمله شده و حکم و خا یوج و خزانه خورج طح رک کویند و فتح
 را و در یخی دیوشت او منضج سم قندی شیرینیم ص کچیس سوده ل در طلا
 باغلا و بزرقا لطارس یونانی بفتح اول و ثانی و الف و کسر ارمه و سکون
 سین مهمله حشر لبطاط سیرانی بفتح اول و سکون ثانی و موحده ثانی و الف
 و طاب مهمله ثانی ف کسه رت سکا طح یی ق قابض ف سبزه تازه شش

اول دوم کرفس حاصل طح نوح اول سکون ثانی **ف قاره بنسحق ر**
 مسکن صکره و بیاز و سیرتک و اندر زین طح لضم اول سکون ثانی ویم
ف درخت حبه طح ی آق حعل سمنو ص منفر ص مستحق نظر سابق
 یونانی کبر اول سکون ثانی و راد مهله الف تسین مهله الف ثانی و کلام و هم
 نما و او دون ام فطر سابقون بطرا یونانی کوه و سابقون **رض** کرفس
 کوئی بهاد که بموجب **تی** سق مدح **س** سیاه **ش** یکدر شاه بلوط یا
 دو وزن کرفس یا هم وزن افس تسین بطرا لاون یونانی کبر اول
 سکون ثانی و راد مهله الف لام و هم و او و سکون نون **ع** در هجر
ف لفظ بطح رفی **مکبر** لایحه و قاف شده و محذوف خیار کرد و نه در وان
دانه **ه** تر لوط **ب** **ز** **ن** شیرین ابدار ص غدیر یا غسل باوی یا لوز
 تسنیق العین المهله لجر الصب **بضم اول سکون عین مهله** و هم
 راد مهله و هم صاد پیچ شده و سکون لوجه **ف** سکرین سو سحر
طح ی ل زبد البحر کولجام **ع** هم و الف کس عین مهله و سکون نون
م **و** شکل نریا که کبری کی مینشی **طح ی ق** منضج منضج **ن** تازه
 روغن کل بوالط **ع** کبر جم و میم و سکون لام **ف** شکل شتر بوالط

سابق

کوه

ح بضاد بجر و الف نون **ف** شکل تسنیق القاف لجر لطح **بضم اول**
 و سکون ثانی و هم لام و هم فو قانی و سکون لام ثانی و هم صاه مهله و هم میم و هم
والف تورک سالک بنیان **س** **س** و دانگ **ف** هم وزن آن روغن بدان
 یا بنجیل و خردل کویش شش آن تسنیق اللام بلبوس **بضم اول سکون**
 ثانی و هم موحده ثانی و او و سین مهله **م** اصل انزیر یعنی ببار تلطح **ی** او
 کونین **ف** **ع** قطع **ن** **ر** و تازه **ص** شیر تازه ووشیده **ل** اصل الفص **لبس** **بضم**
 اول و هم ثانی و سکون سین مهله **ف** **ب** بنجر سفید یا **س** **ع** **بضم اول قار**
 و لام الف و سین مهله **ف** **ب** **ه** **ط** **ح** **ی** **ق** **ط** **ح** **ی** **ط** **ح** **ی** **ط** **ح** **ی**
بلوط **بضم اول ثانی** و او و طاء مهله مشهور همین نام **ط** **ب** **ی** **م** **کوه**
 کونین **ی** **ف** **ق** **ط** **ح** **ی**
در **م** **ر** **ب** **ان** کرده باشک خورند **ل** شاه بلوط یا بوزن آن خربوزه **بطنی**
 بنیام سف **بضم اول ثانی** و سکون نون و هم و الف و سین مهله و قام
 برنج سف **بلوط** **الملک** **ف** **شاه** بلوط و کونین کردگان بیلنگشک
 کبر اول و هم ثانی و سکون نون و کاف **ف** **س** و کسر هم و سکون سین
 و کاف ثانی **ف** **ر** **ب** **ن** **ک** **ف** بالنگو خورد **ف** **بضم اول سکون ثانی** و

کوندی پوست ایبر را مثل خوانند و شکر ایبر را بل و هم ایبر را مثل بلید صج تی آ
کویند صج شیر بز بلس بل کبل اول فارسیه و لام الف و سین امله یارب
یل هشت بل اول صج اول فارسیه و سکون ثانی و صج و او سکون لام
متر هندی است که اکثر درشت کتنبول میگرد و نام جواریش تکلیک
ح بلس لغو اول و سکون ثانی و صج سین محمد و سکون نون ح عدس
مسور بلو سیطون یونانی بل اول و صج ثانی و او و کسرین محمد و صج
و صج طایفه و او و نون و کمنار و کوند میوه بل بلس ح شوره صی
مشهور صج تی آ کوند تی آ ق مطلق محل خوشبو شخر در صندل
زیتون و سایر نطقان مساک ح لای بلون مساج بلید بلید
بهارنده برونی و کوند کلتی صج ح درخت دناک تشیق النون
سند بل صج اول و صخار نون و دال حمله و الف و لای بندلیت وان
عبارت از درستی که بر درشت و نند یز بل اول فارسیه و سکون
ثانی و صج و سکون نون ثانی و صج کاف فارسیه و سکون سین
خج و فوقانی صج البطم تنفس صج بل اول و ثانی و سکون فارسیه و سین
محمد و سکون ح م م نیشه نوبت ط ب آ ر س کوند ب ر آ ق

ملی

ملین و مسهل الصغر از خوشبو دو درم تا چهار درم از خشک صج درم از ترا
ص سفر صج بلو فر و بر سیاوشان صج صج کتنب و صج و شکبان و بر بلج
خراسانی الجرایس صج تی آ ق بلص صج سفید دو درم و صج بل صج
و صغشت بلو بیون نبات الرعد بل صج اول و ثانی و صج فوقانی و صج بل و صج
و سکون عین می و دال محمد سماریه و صج ماران و صج دمول نبات
خ مجزوف زنده شیر و صج اول و سکون ثانی و صج موهده ثانی و سکون
مهلمه سبستان بوار صج اول فارسیه و سکون ثانی و او و الف و ر
معه دوائ بندلیت م قلص صج تی نو ماس صج اول و ثانی و او و صج و
و سین صج ح لای کوند کبل اول و سکون ثانی و صج و دال محمد و سکون
قاف صج صج اول و صج بل و صج لونه صج صج کوند ح صج صج
مالوه صج درم فانیدل بادام شیریزه صج صج اول و سکون ثانی
و کاف مانند فونزیت که از به میلان درین صج صج تی آ ق بلص صج
سفید رزم و زر و کتنبول سبل سبک کل خطی صج صج ح صج صج
نطا فلون یونانی کبل اول و سکون ثانی و صج و الف و صج و صج لام
دو و نون و صج صج صج تی آ ق بلص صج صج غلط صج صج

ص کوفی جناسه بن بجم اول و سکون ثانی جناسه لکانه و کج قهوه را بنیز
کونید چشکروان کبکول و سکون ثانی و کسجه و سکون سیمین کج و کاف
و جها و راره و اول الف و نون ع یسان الفضا بن بکونین لفظ اول
و جها و ثانی و سیمین همی و ضم لام و و اول الف و ججه فارسی و سکون نون
م طلب کسرت بن بچون لفظ اول و سکون ثانی و کسکاف فارسی و ضم
ما و و اول نون م اخیر سه جروسه بند اول کبکول فارسی و جها و نون
و دال هندی و الف و ضم لام باره و همی و و اول ججه هندیت بن اسرا
چوشا سینه غذا سا زنده بن بجه لفظ اول و سکون ثانی و ججه قاف
و ناغله لبت بندیس مانند افعل علیه از هر طبعی بن بجم اول اکاسر ل
بج پایه و ججه کبکرا بنید دانند و نون سکون سدی ربهما
طرحی است و شقه طفس و غن او ججه و شقه و دستور سبیل او
بول لجه و اول بوجا یونانی بجم اول و و و جها و همی و الف ما و
بروردین بول لجه و اول کج و شش جها ربان بول لکراف و
کبکرسک بوج لجه اول و ثانی و ججه عین بجم و سکون نون و ججه سیدانه
ه کلویی بول یونانی بجم اول و ثانی و شش بجم و الف و دال مخلفه

ن

ششم بوقیضار یونانی بجم اول و ثانی و کس قاف و ججه و صداد همی و الف
را همی و ججه و شش و شش و شش و در دار بوقیضار بجم اول و ثانی و کس صا و
و جها و راره همی میوان بول لکراف و شش کاف از کا و بجم اول بجم
کبکرس بول لکراف و شش بول لکراف و شش بول لکراف و شش بول لکراف
ص عدل غائب بول لکراف و شش کبکرس کا و میس بول لکراف یونانی بجم
اول و ثانی و کس راره همی و ججه و کس طراف همی و سکون سیمین همی و شش
بول لکراف بجم اول و سکون ثانی و ججه راره همی و سکون قاف بوره شفا و
شها لکراف می کونین ججه می مقطع غنیه مطلق مقوم ججه سفید
شش در ججه کبکرس ما و در هم صغیر بجم و ججه کس و شش کس یا
نکته ای باشد کوزک بجم اول و ثانی و ججه راره همی و سکون نون و کاف
با در ججه بول لکراف کبکرس شش شش لکراف بول لکراف و سکون ثانی و لام
م بجم اول و ثانی و ججه بول لکراف بول لکراف بجم اول و ثانی و ججه راره همی
و سکون ججه و دال همی و الف و نون طوزدان و کونید ستا و ججه
کونین ججه می آق مطلق سطر تازه سفید یا خطوطش کبکرس ما و
در هم لکراف و ججه بجم سفید یا بوزن آن و ججه و نیم وزن زر بنیاد

یا سور بخان بود و نون یونانی بضم دو و موحده و بر دو و او و فتح دال
 موحده و ضم حکا و او و ثالث نون بسفاح بو خاص یونانی و رومی بضم اول
 و ثانی و لحنی بود سکون لام و ضم صا و سکون نون لسان الثور
 کا و زبان بولوط بولون یونانی بضم اول و ثانی و لام دو و ثانی و فتح طار
 موحده و سکون لام و ضم صا و سکون نون و او و ثالث نون و نون و بر سیاه و ثانی
 بول البصیان و کفر کو دکان بولون و اقارب است که کت بولو
 بر دو و موحده فارسی و بر دو و او و موحده بوطاسه یونانی بضم اول و ثانی و
 طار موحده و الف و کفر نون و فتح حکا و مان سیاه دار و نون و نون و فتح
 بوره ارمی بوق بول التمر اربع و شش شکر و کجکی بوش در
 مندی بضم اول فارسی و او و کسر تیس بضم دال موحده و سکون راه
 موحده و فتح موحده و سکون نون و کسر دال موحده ثانی و حکا و ثانی
 که از زمین و در بندگی آرند و آن نبات است که همچنان میگویند و
 میبازند **ط** میبازند **ط** میبازند **ط** میبازند **ط** میبازند **ط** میبازند
 مایتا بونی بضم اول فارسی و ثانی و حکا و سبزی بندیت در آنها
 نخل انگور بر راه می دو اند و ثمرش بضم ثمر عسل الثور است و از ترنای

تالی

در اول و ثانی و لام و نون
 و کسر دال موحده و بر دو و او و فتح دال

تا کس است بوسی بضم اول و ثانی و لام و نون موحده و کسر دال موحده
 و حکا و ثانی و لحنی بود سکون لام و ضم صا و سکون نون لسان الثور
 کا و زبان بولوط بولون یونانی بضم اول و ثانی و لام دو و ثانی و فتح طار
 موحده و سکون لام و ضم صا و سکون نون و او و ثالث نون و نون و بر سیاه و ثانی
 بول البصیان و کفر کو دکان بولون و اقارب است که کت بولو
 بر دو و موحده فارسی و بر دو و او و موحده بوطاسه یونانی بضم اول و ثانی و
 طار موحده و الف و کفر نون و فتح حکا و مان سیاه دار و نون و نون و فتح
 بوره ارمی بوق بول التمر اربع و شش شکر و کجکی بوش در
 مندی بضم اول فارسی و او و کسر تیس بضم دال موحده و سکون راه
 موحده و فتح موحده و سکون نون و کسر دال موحده ثانی و حکا و ثانی
 که از زمین و در بندگی آرند و آن نبات است که همچنان میگویند و
 میبازند **ط** میبازند **ط** میبازند **ط** میبازند **ط** میبازند **ط** میبازند
 مایتا بونی بضم اول فارسی و ثانی و حکا و سبزی بندیت در آنها
 نخل انگور بر راه می دو اند و ثمرش بضم ثمر عسل الثور است و از ترنای

خ سفید و قرمز بزرگ دو درم کدو صغیر پنج کابل شیخ ترب
کویند فوج یاد و وزن با قلابا بویا تر قاس بجم اول سکون
و فالو و پس بجم کات و مساد و تر سال سلسلی ترب الی
سوالف کلام و سکون کاف بجم سم الفار بجم کترب بجم
منبت بجم یعنی است بر جا رشت در نراسان و جبار و ترش بسم
مخ بجم یلین قاع بجم تازه و سفید کما شخت بسم
باش و ازینت بور بجم ازینت درم تا سه درم بجم پندی بجم
ویم وزن بجم کچین بجم با بنات با نیم وزن او خیا شتر بجم
بجم اول و ثانی و سکون نون و ضم و الف و نون ثانی بجم یار بجم
تربان یونانی بجم اول و سکون ثانی و در موصده و و الف
و نون غاف بجم تربان بجم روستانان بجم سیر بجم لبسن بجم
اول و ثانی و الف بجم سحر بجم و میم و الف ثانی و نون بجم
بجم سکت بجم کچیم کوی می بجم است بجم تر بجم اوه
خاک بجم زیت بجم تر بجم لاطرق الاربع بجم خاک چهار راه بجم
باز بجم شریک بجم بجم موینا بجم ککر بجم رازان بجم بر نون بجم
قارادین

نوزاد و آن سازد و اگر شیر زنده نبند بجم کترب بجم
ثانی و نون بجم فوکانی بجم کات بجم سفید بجم کترب بجم قاف بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
کسرم و بجم
برای بجم
و و الف و نون بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
فار و کسرمین بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
کوکوب بجم
مطلوبه بجم
زهر بجم
نقد بجم
کف بجم
کک بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم

تقاس لعمه تصنف
منزله الفی
خلیفه الصفهان

حاشیه دستنویس در حاشیه راست

دکتر نون آن کترب بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
سهام بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
و سکون بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
و الف بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
المهد بجم
و ممکن بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
و سکون بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
خام بجم
بجم اول بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
کک بجم
تسلی بجم
بجم اول بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
کک بجم
تسلی بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم

و کترب بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
و قسم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
فای بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
نون بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
اکت بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
باز بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
رم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
یا بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
و ثانی بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم
بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم بجم

لعمه
تایمه

قارادین

دوازدهمین حرف که در این کتاب است و سبکی میان نامه با ت و بویس قوی و جبری
دانشته باشد **ش** یعنی درم تایلدرم **ل** مع و یک مع وزن
فصل پنجم که در درج و سکون تون و در درج که است **خ**
السنج یعنی اول و ثانی و الف و هم که هم و فتح تون مشدده و
سکون کاسین هم در درجه **م** با فلاح **خ** البشیش مکرر موحده
و تخمائی و سبک نیز که **خ** المطلق **ف** را سکون
پس گوییش **خ** حقیقت **م** منطبقاً با جنس الرمان **ع** یعنی اول سکون
ثانی و کسر موحده و اول جمله و راه جمله مشدده و میم مشدده
والف و تون **ف** کل از این فی بشیرازی کلک انا گویند
ه انا کلی چندین **ف** یعنی اول فارسی و سکون ثانی و
فتح اول جمله و سکون تون **ع** حنل یعنی خنظوریه سریانی
یعنی اول و سکون ثانی و ضم طایه جمله و اول و کسر راه جمله و فتح
تخمائی و نام **ف** خنظوریون جنظلابی **ف** علیان و ششبق الواو
جوزبوا یعنی اول و سکون ثانی و او و راه جمله و فتح موحده مشدده
دوازدهمین

جوزبوا

دوازدهمین حرف که در این کتاب است و سبکی میان نامه با ت و بویس قوی و جبری
دانشته باشد **ش** یعنی درم تایلدرم **ل** مع و یک مع وزن
فصل پنجم که در درج و سکون تون و در درج که است **خ**
السنج یعنی اول و ثانی و الف و هم که هم و فتح تون مشدده و
سکون کاسین هم در درجه **م** با فلاح **خ** البشیش مکرر موحده
و تخمائی و سبک نیز که **خ** المطلق **ف** را سکون
پس گوییش **خ** حقیقت **م** منطبقاً با جنس الرمان **ع** یعنی اول سکون
ثانی و کسر موحده و اول جمله و راه جمله مشدده و میم مشدده
والف و تون **ف** کل از این فی بشیرازی کلک انا گویند
ه انا کلی چندین **ف** یعنی اول فارسی و سکون ثانی و
فتح اول جمله و سکون تون **ع** حنل یعنی خنظوریه سریانی
یعنی اول و سکون ثانی و ضم طایه جمله و اول و کسر راه جمله و فتح
تخمائی و نام **ف** خنظوریون جنظلابی **ف** علیان و ششبق الواو
جوزبوا یعنی اول و سکون ثانی و او و راه جمله و فتح موحده مشدده
دوازدهمین

جوزالف قیامه حواله

جوزفائل
در تون

طرح آن **ق** قاضی و حاسب چون تازه **ش** بنمزم تا نیم مقال **ع** عمل
ل نیم وزن پوست انا نیم وزن گور و نیم اهل و نیم وزن کز نازک حواله التمه
ع ربهما جوز بند **ف** ناکریل **ه** ناکریل پور و کز جوز الفی **ع** حسین اهل
ط ح می **ق** موغنی **س** کلیم تا دورم و در فایح و لغوه **م** رب السوسس
و صغیر الف خرفی یعنی جوز بند یعنی اول فارسی و سکون ثانی و جفا تون
ولام و الف و کسر نمره و تخمائی سبکی مشهور است که ناخوش سانی
تشنیق البهاره یعنی اول فارسی و جفا را و کسر راه جمله و تخمائی و راه
مهمله ثانی و الف **م** اشنه چسب کز در رنجبه کند کسر اول فارسی و حقا
تا و تخمائی و راه جمله و اول پندری است که قسم ثانی اول یعنی است **ه** طائی
کند گویند **خ** یعنی اول فارسی و جفا ثانی و سکون راه جمله **ع** سنبل
الطیب جهاد **ه** یعنی اول و جفا ثانی و الف و ضم نمره و و او **ف** طرف
کز جهت نامه **ه** یعنی اول فارسی و جفا را و قو ثانی بند و الف و میم و
الف ثانی و جفا رونق و کسر سنی مهمله و تخمائی **م** سنبل تشیق البهاره
التمثالی جنبه **ه** کسر اول فارسی و تخمائی و قو ثانی و الف **ش** شیط
چنان **ف** زود چوبه چوک **ه** کنه کبکی اجبیل **ه** یعنی اول و سکون
ثانی

جوزالف
جوزفائل

طرح آن **ق** قاضی و حاسب چون تازه **ش** بنمزم تا نیم مقال **ع** عمل
ل نیم وزن پوست انا نیم وزن گور و نیم اهل و نیم وزن کز نازک حواله التمه
ع ربهما جوز بند **ف** ناکریل **ه** ناکریل پور و کز جوز الفی **ع** حسین اهل
ط ح می **ق** موغنی **س** کلیم تا دورم و در فایح و لغوه **م** رب السوسس
و صغیر الف خرفی یعنی جوز بند یعنی اول فارسی و سکون ثانی و جفا تون
ولام و الف و کسر نمره و تخمائی سبکی مشهور است که ناخوش سانی
تشنیق البهاره یعنی اول فارسی و جفا را و کسر راه جمله و تخمائی و راه
مهمله ثانی و الف **م** اشنه چسب کز در رنجبه کند کسر اول فارسی و حقا
تا و تخمائی و راه جمله و اول پندری است که قسم ثانی اول یعنی است **ه** طائی
کند گویند **خ** یعنی اول فارسی و جفا ثانی و سکون راه جمله **ع** سنبل
الطیب جهاد **ه** یعنی اول و جفا ثانی و الف و ضم نمره و و او **ف** طرف
کز جهت نامه **ه** یعنی اول فارسی و جفا را و قو ثانی بند و الف و میم و
الف ثانی و جفا رونق و کسر سنی مهمله و تخمائی **م** سنبل تشیق البهاره
التمثالی جنبه **ه** کسر اول فارسی و تخمائی و قو ثانی و الف **ش** شیط
چنان **ف** زود چوبه چوک **ه** کنه کبکی اجبیل **ه** یعنی اول و سکون
ثانی

بار الحاصف

جوزفائل
در تون

والف و قاف و الف ثاني **م** حذ فوقي حب **ج** حطلا بفتح حاء ممله و
سكون نون و فتح كاف و لام الف **ف** حب اسمته حب السوداء
ع بفتح سين ممله و سكون واد و ال ممله و الف **ف** سبانه دانه حب
الرش بضم نون فوقي و سكون راء ممله و سين ميم و الف **م** ثمر و حث
لطم **ف** وني **ط** ح كج كوئيد سو كوئيد كم ق ترو و همي **ز** بك
ناره **م** كثر **ال** مغز بادام حب **الق** بفتح اول و سكون ثاني
و ضم كاف و سكون لام و فتح فاء و فوقي و الف **ف** مغز كوش حب
الق **ع** بفتح فاء و نون و الف **ف** روبا و تريك حبق **الم** و بودنه
آبي حب **الم** حب **ك** بکر ميم و سكون حاء ممله و فتح لام و سكون موحده
ف بوند مريم **ه** كنيلا **ط** ح كج كوئيد مع كوئيد **ل** مغز بادام حب
الزيب **ع** بفتح زاء ميم و كسر موحده و تحتاني و موحده ثاني **ف** تخم جوز
ه و الف **ك** ميم **ط** اي **آ** كشي **ج** مريم حب الف **ع** بکسر قاف
و سكون لام و فوقي **ف** ماشي ميم **ه** بوند و كوئيد كلبي **ل** تخم بلبل
حب الطبع **ع** **ف** تخم خرنوب **ل** شونيز صاحب الصنوبر حب **التمسك**
ع بکسر فوقي و سكون ميم و سين ممله و الف و حاء ممله **ف** بودنه
آبي

آبي حب **الشنوب** **ف** مرور شک حب **الهور** حب کاکج حب الف **ع**
ع بفتح فاء و قاف و سكون دال ممله **ف** فیکشت حب الرش و بفتح
اول و سین ميم و الف و دال ممله **ف** تخم تره تنرک **ط** ح كج **آ** ح
مشق مقطع مطلق مسهل بلغم **ع** بايلي **نوشت** ناد و مقال **م** مشکل
ج جبر و در خدا و عرق السن **ع** شیط **حب** الروع **ع** بفتح هرو و عینی
ممله و سكون پرو و راء ممله **ف** تخم و هل **ه** موهه ميم **حب** الغار
ع بوسن ميم و الف و راء ممله مشهور **م** ميس نام است **ط** ح كج **آ** ح
ل حب مملب با مغز بادام **ع** حب الصنوبر کتار **ع** جلفوره **ه**
جلکو جاب و نو جاب **ط** ح كج كوئيد **ح** **ب** ق بهي **م** باقند خردل **ل** حب
مغز بادام **ز** ن بادام **ع** قشربا مغز تخم خرنوب یا مغز خرنوب یا مغز
بادام کوئی با ح صونبر مغز حب الصنوبر **صناع** **ع** **ف** تخم کاج و نارو
ه حبشيد **ک** **ط** ح كج **آ** حب العصف **ع** بفتح عين ممله و سكون صاد ممله
و فتح فاء و سكون راء ممله **ف** خشکانه حب **البرق** **ف** با بونه حب جوز
بفتح سين ممله و کسر راء ميم و تحتاني و راء ميم ثاني **م** حب الزم **ف** تخم تکر
حب الوز **ع** فو و داد و سكون راء ميم مشدده **ع** لسان الاصاير حب **الاکي**

بمیدنه و سين ممله **ف** تخم مورد **ط** ح كج **آ** ح **ب** ستاني **ف** ريبه رسیده تاره
م صغیر **ق** ح كج **آ** ح ورن و ان با صغیر **حب** الاثر **ب** حب اول و سكون
نون و فتح موحده و سكون راء ممله و موحده ثاني و الف و کسر راء ممله
ثاني و تحتاني و سين ممله **ف** زرشک حب **الریاسی** **ف** تخم **بیاسی**
ع **ط** ح كج **ق** تاره **ل** حاصی **ستاني** حب **الفرط** بکسر صاد ميم و راء
ممله و الف و طاء ممله **م** مست بود و نارون حب **الرفوع** **ع** بکسر خاء
ميم و سكون راء ممله و فتح واد و سكون عین ممله **ف** تخم پید **ه** لند **ک**
ط ح كج **ش** ح دانه مسیه **ل** مغز سسته و نیم وزن تخم بز و نیم وزن مغز جلفوره
حب الف **ع** **ف** تخم کدو **ط** **ر** ح كج **آ** ح ماخو **ل** کدو **ف** کباب شبرین
برورش یافته باشد **م** درم **م** تخم کرفس **ل** کثیرا با مغز تخم هندوانه
حب **ع** بفتح اول و ثاني و سكون قاف **ف** بودنه حب **العلق** **ع** **ف**
تخم نلیق **ط** خام و روغنی **آ** **ب** حب **الملوک** **ع** **م** با بودانه حب
الیتیل **ع** بکسر نون و تحتاني و لام **ه** تخم کنگر **ا** و کوکوا **د** و **ط** ح كج **آ** ح
کوئید **ا** کوئید **م** **ق** مسهل بلغم **ع** ستاني **ش** از نیم درم تا یک درم و
در مطبوخ تا بخت درم **م** با بوند بروغنی **ک** و کمان یا بمله و کوئید و در

ل ستمو ناد و اسهال و دفع سودا نیم وزن ششم حنظل و دانک وزن آن
جوز می حب **الطفل** **ف** بکسر پرو و قاف و سكون پرو و لام تخم زاندر **ش**
ط ح كج **آ** ح کوئید **ق** حب **ش** و دو درم **م** غسل با قند **ل** منات و
حب الصنوبر و تودی سفید و چهار دانک وزن آن مغز تخم خیار و
نیم وزن ابله و کوئید نار جیل حب **الانث** **ع** بفتح هزه و سكون مثلثه
و لام **ف** کزمازک حب **الفصل** **ع** **ف** به و دانه بهی **ک** **ط** ح كج
ر **ف** ماخو و از به ترش **ش** و دو درم **م** قند **ل** بز فطر **ع** حب **الفیل**
ع **ف** مغز کوش حب **المنش** **ف** نقل خواصه حب **الزم** بضم زاء ميم
و فتح لام و سكون ميم **ف** تخم کنگر **ط** **س** **ر** **آ** کوئید **ک** **ق** بهی **ع** تاره **ش**
و دو درم **م** سکر **ل** خشک **ش** و نار جیل و سقاقل حب **النوم** **ع** **ف**
حب کاکج حب **السلطین** **ع** بفتح سین ممله و لام الف و کسر طاء
ممله و تحتاني و نون **ف** دند **ه** **ج** کوره و جیبال حب **المساکین**
ع بفتح ميم و سین ممله و الف و کسر کاف و تحتاني و نون **ف** تخم
لبلاب حب **البلان** **ف** تخم بلان **ط** ح كج **آ** ح مطلق و مقوی کبده
و محلی اوساخ **ف** درم **ش** دودرم **م** کثیرا **ل** و بلان و یک نیم وزن

ل تقویا

باینده عمل **ع** بفتح اول و سکون ثانی و لام **ف** بکسره آتش خورا و چو کور
جرالدم **ت** و **ج** جهر الحام **م** طین قبویا سنگ سفید شهبورست **ع** سفید
جرالریون **م** جهر بود جهر المینی **ع** بکسریم و فتح سین جمله سکون
نون **ف** سنگ فشان جهر الاس **ع** بضم غمه و سین جمله و الف
و کسره کاف و فتح فاد **ف** سنگ البست که لشکران فراریدان
تیز کند جهر الطین **ع** بفتح حاء جمله و ثانی مشدود **ف** سنگ مارو
و پانزهر **م** سانب کاسن و آن معدنیست و حیوانی حیوانی راز
افعی که نزد آرزو باد و دهره و ماهره و آن بلون مار بود احمی لش
آن است که چون در آب نیواند از حرکت آید جهر مشوس **ع** ف کلس
و نوره **م** جهر کلبی جهر مشاب **ع** ف سنگ البست که در خانه آوی
بهرسد **م** پهری جهر بندی **ف** نوحی ازشت و نه بندی جهر حدیدی
کاهن و ضدل حدیدی جهر اللبئی **ع** ف سنگ شیر چون اورا باب
باید بشیر ماند جهر عسلی **ع** ف سنگ البست که چون بسبند
رطوبت وی بجايت بشیرن بود و بقوت شادانه باشد جهر قیطی **ف**
ف سنگ البست مهری بجايت بست رود در آب حل شود و کاد

زبان

زبان مهر کندن بدان شونید جهر آرمی **ف** کل ریمی **ط** بی آبی مسهل
جهر باهل سفیدی با اندک کبودی و پس از شگستن چشمها در آن
دیه باشد و بعد از شکر و ن بوی طفل ماموی کل خوش و بهر شکر میزد
تا نیم انتقال **م** منقول **ل** یک و نیموزن جهر لوز و جهر روشنائی **م**
مرقشیا جهر پهری **م** مر جان **م** موکاو و بر بال جهر جبت **ف** سنگ البست
سبز مانند پت جهر اوبالی **ف** شکر سنگ و بشیرازی سنگ زخم جهر
خضی **ع** بفتح خاء محو و کسره قاف و ثانی **ف** سنگ مهریت مانند خرف
درواز بشکافه و صغایر بر یکدیگر در دستنیق الدال جمله حدائق
ع بضم اول و دال جمله و الف و فوقانی **ف** موش کبر **م** جوی مایه ج
بفتح اول و ثانی و سکون چشم خنقل خنک حدید **ع** ف آهن **م** لو ماط
ب بی **ق** محفف **ع** فولاد **م** مرطبات **ل** بکاسر صدق بفتح اول
و ثانی و سکون قاف **ف** باد بخانی شنیق الراد جمله جهر آرمی
بفتح اول و دال جمله و الف و سین و موه و الف ثانی **ف** خرد لبری
م جهر جلی دانی جهر کاسر یانی کسر اول و سکون ثانی و محوره و الف **ف**
آفتاب پرست و بوظنون **م** کرات حرف المار **ع** جهر فبت که در آب

باید بشیر ماند جهر عسلی ع ف سنگ البست که چون بسبند رطوبت وی بجايت بشیرن بود و بقوت شادانه باشد جهر قیطی ف سنگ البست مهری بجايت بست رود در آب حل شود و کاد

رودید با فقه قره العین **ط** بی کوئید **م** جهر اوجرات نیز کوئید بضم اول
و فتح نیز و ثانی و الف **م** سداب کوبی بشیرازی کوز جهر خوانند **ط** بی
جهر بکسر اول و سکون ثانی و محوره **ع** طلح **ف** بهار خرمای **ع** جهر اول
و کسره ثانی و ثانی در دال جمله ثانی **ف** ابر شیم جهر شیس **ع** بفتح اول و کسره
ثانی و ثانی و سین **م** موی ماری که بر پوست او نقطه ها سیاه و
سپید باشد و گوئید که زانی **ع** جهر اول و ثانی و سکون ضماد
مجموعه اشکانی **ع** حریف **ع** بفتح اول و سکون ثانی و فتح سین **م** جهر و
سکون نام کنگر **ط** مع **ع** کوئید را کوئید **ر** آفتاب **م** در مغز **ع** ترد
تازه **ش** از صغیر او بکسر **م** سر که **ل** بلیون **ع** جهر اول و ثانی
و سکون نام جهر الرت **ف** فتم تره تیزک **ع** جهر اول
و کسره نیز و سکون ثانی و فتح ميم و ضم نیز و سکون لام **ف** فتم سبندانی
م اسپند سوختی **ط** بی **ق** آفتاب **ع** ملطف **ع** بالیده **ش** نیم انتقال **م**
موق و روبرو فوکه **ل** تم سداب با و مانا یا تم ترب جهر جهر حل
یونانی ملجبت که بال اندازد و سبز بود جهر الشیا طین **ع** بکسر اول
و سکون ثانی و ضم راد محو و فتح سین مجموع مشدود و ثانی و الف

دل

و کسره طاهر جمله و الف ثانی و ثانی ثانی و نون **م** اطلیل خردون
سیر یانی بکسر اول و سکون ثانی و ضم دال و واد و نون **م** حیوانیت
مانند سوسمار که یونانی سالک مندر را خوانند و از جمله سموم قتاله است
جهر قفانی رومی **ع** بفتح اول و سکون ثانی و فتح فاد کاف و الف و نون
ع سم الفار جهر اوان یونانی بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و واد و
الف و نون **م** جهر جیل شنیق الراد المیخ خزاز الصغیر **ع** بضم اول و
فتح نیز و راد محو و الف و ضم راد محو ثانی و فتح صاد جمله مسدود و سکون
حاء محو و راد جمله **ع** زهر الحرف کل سنگ و آن جهر البست مانند
سبزی روی آب بر سنگ پیدا شود **ط** بی **ع** شنیق اسپن
المهله حسک **ع** بفتح اول و سین جمله و سکون کاف **ف** خاد
خسک **م** کورد و هست جهر طاب **ط** بی **ع** کوئید **ع** کوئید **ع** بی
کوئید **ع** بی **ق** آفتاب **ع** منقی منقست **ع** بستانی سبزه تازه **ش** دو
درم تا سبت درم برای جهر **م** روغنی بادام ماکو و کوئید و رود
ل عسی الرانی شنیق اسپن المیخ جیش از قطنی **ع** ف برک
بکسره **ط** **ع** تازه و بر حقیقش انفاق **م** برک خافت حقیقه

باید بشیر ماند جهر عسلی ع ف سنگ البست که چون بسبند رطوبت وی بجايت بشیرن بود و بقوت شادانه باشد جهر قیطی ف سنگ البست مهری بجايت بست رود در آب حل شود و کاد

الزجاج **ع** کیمای الکنیه بناسیت که در ابهار رویه **ط** **ی** **آ**
ق رابع **ش** از عصاره او ده درم **م** خوتنج **ل** سان الخلد حبش
 البرسی **ع** اطردان حبش الطحال **ع** م موقر قندریون
 رکنی در درخت فیض نفع اول وسکون سین موجه و کسرتا و محتانی و
 صنم فا، ثانی وسکون لام **م** شافل حبش دودیم موقر قندریون
 حبش خراسانی **ف** در زنده خراسانی تنسيق العباد المجهل حصا
 الاشیخ حوالی اصغی **حصرم** **ع** نفع اول وسکون صاد ممله و نفع راه
 ممله وسکون **م** **ف** غوره انور مکی دایم **ط** ای **ت** **ف**
 قابض **ع** صادق المومنه **س** دو دوقه **م** اینسون **ع** غسل پاک کردن
ل حاصی الزنج بار عباسی حصر **ع** **ف** نام طعام است تنسيق
 الصاد الموجه حصص **ع** نفع اول و نفع نیز وضع مناد موجه ثانی
ف نعل هر سوت **ط** مع **ح** کونند **ح** **ت** آ **ق** محلل **ع** **ف** **ع**
 اندک و چالی **ع** چینه و دما و آنا سها هندی **م** **س** **ل**
 فیله بروج یا فلفل و مندل مساوی یا امیت یا افاقیا و زعفران تنسيق
 الفاء حفاف **ع** نفع اول و فاء **ف** **ع** **ع** **ف** **ع** **ع** تنسيق

الامام حبلاب نفع اول و کسرتا وسکون موصه و لام الف و موصه
 ثانی **م** حبلاب حبش نفع اول و ثانی و کسرتا موصه و ثانی و موصه
 ثانی سو جان هندی **ط** **ع** **ع** **ع** کونند **ح** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**
 ثانی و کسرتا ثانی و ثانی و مصله و ثانی **ف** انور **ه** **ه** **ه** **ه** **ه** **ه**
ح
ش
 که بسیار جوشانیده باشند بسیار شیر و کینه حلال **ع** **ع** **ع** **ع**
 نفع اول و لام و ضم قاف و نفع سبن موجه شد و وسکون سین
 ممله در اول **ف**
 مکر در دو جا ممله وسکون هر دو لام در اول و نفع صا ممله و لام
 الف و کسرتا ممله ثانی وسکون لام در ثانی هر دو م سار ملوس
 حکم کردن کنه **ه**
 موجه حله در نفع اول وسکون ثانی و ضم زا موجه و او دون **ف**
 نومی از صد **م** **س**
ا **ا**

کلام الله عز وجل

رسیده هندی **ش** **ش** از یک قرط تا یکم و از یک لونه درم و از غسل
 از یک دهنه انگ **م**
 دارک وزن آن فاد الحار یا حجب الخراج و چهار دارک وزن آن
 قند و کونین و وزن آن حب النیل و م وزن محمود و نیم وزن **ع**
 لفظه خاد محزون و سه نفع محمود **ف** **ع**
ع **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**
ع **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**
ع **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**
ع **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**
ع **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**
ع **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**

بضم اول و ثانی و نیم والف و نفع نون و نام فولانه اوراق و طرباق
ه
ف
ش
ع
ع **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**
ع **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**
ع **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**
ع **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**
ع **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**
ع **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**
ع **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع** **ع**

الحاء ع ا ک

وختانی وضم ميم وواو **ع** حصاص بري حلسه **ع** بضم اول و سکون
ثانی وفتح موحده ولام سینه وسمیت **ع** مهيتی **ط** ح کي اگویند
ق مصح یلین **ش** ودرم ودر حقه تاربت درم **ص** روغن
قصط ملخ **ل** بزنتان واطیل الملك حلیض **ع** بضم اول وفتح ثانی و
سکون تختانی وفتح فاونام **ح** حراف کوزر سداب کوی متسین
المیم **ح** حاص **ع** بضم اول ودرم و الف م باهلوج **ط** ح کي اگویند **ق**
منضغ منغ منغی و موی کبد و منوم **ع** لثنی و فیهی خوشبویش
و درم **ص** ولسول نام یاسمین خشک وکوبنده اشده و سنبلی جبر
ع بضم اول وفتح ثانی و سکون تختانی وراه مهله و الف م سکا حاص
الاربع **ع** م کثوث حاض الاصرع **ف** ترشه نریج **ط**
کي سه **ص** شراب خشکی شش **ل** حاص با پوج حاض البقر **ع**
حاض بستانی حمص الامیر **ف** خار خشک **ح** خرماي هندی **ه**
ابنلی **ع** بضم اول و کسر ثانی مشدده و سکون صاده مهله **ف**
نخوده **ط** ح کي اگویند کي اگویند کي اگویند **ع** **ب** **ق** بر می قابض
ط ح سفید بزرگ **ص** خشکی شش **ل** باطله **ع** بضم اول و ثانی
و سکون

د سکون صاد معجم **م** اشنان حمر الارض **ف** خراطين حاص **ع** بضم
اول و کسر ثانی و الف و طاه مهله **ف** نوعی از حیر احمد **ع** بضم
اول و ثانی و سکون لام **ف** بر **ه** حلوان تخم بضم بر و در حاره مهله
د سکون بر و درم **ف** کاه زبان حاص **ع** بضم اول و ثانی و الف
و کسر حاره مهله **ثانی** و سکون نیم ثانی **ف** استمان افزو **ط** ح کي
حاص **ع** بضم اول و ثانی و الف و نیم ثانی **ف** کبوتر **ه** بر او **ط** ح حاصی
بستانی **ع** بضم اول و ثانی مشدده و الف و صاد معجم **ف** ترشیک
و حقه حوا **ط** ح ساک جو کا **ط** ح کي آق قابض **ع** مطلق **ع**
بستانی ترش **ص** شراب غناب **ل** تخم حاصی و تخم ریاسی با مارنگ
یا تخم مورد حمار اهل **ف** خره که با حله و حبه **ف** کوره خر شش
النون **ع** حاص **ه** مهدی **ط** ح کي آق قابض **ع** نجابت سبز که در
حال خورد کرده باشد **ش** حیت قویج نیم مثقال و از تخم ای حبه
درماند و مثقال **ص** رب السوس ما کثیر **ال** اس حاصی **م** خراز الصخر
جنط **ع** بضم اول و سکون ثانی و فتح طاه معجم و سکون لام **ف** خروزه
تخ **ه** اندر این کاهل **ط** ح کي اگویند **ق** مسهل **ع** حلال **ع** تازه زرد

القرع **ع** بفتح نون و کسر ميم و سکون راه مهله **ع** نوعی از ماززبون **وان**
کشده بلکیت دیوزرک و سبک و خوشک **ط** ح کي اگویند **ان** نوس
یونانی بنجار و میج و الف و ميم و الف ثانی و لام الف و ضم واد و سکون
نوق و ضم لام واد و ثانی و کسر فاق و سکون سیم مهله **م** ماززبون
سفید بوفس یونانی سفید حمالا **ون** مالمی یونانی ميم و الف و
کسر لام و سکون سیم مهله مالمی یونانی سپاه **ف** ماززبون سپاه
دینز اسم خرامت خانیس **ط** یونانی بنجار ميم و الف و ميم و الف ثانی
و کسر نون و تختانی و کسر طاه مهله **ح** کي اگویند **ف** ماش درو حمالا دروس
یونانی بنجار ميم و الف و ميم و الف ثانی و فتح واد مهله و سکون راه مهله
و ضم تختانی و واد سیم مهله **م** کي اگویند **ف** زام دار و ميم خانیس
ف کله مارانی **ع** حاص **ع** بنجار ميم و الف و کسر لام و سکون سیم مهله
م خرامت تمام **ع** حاص **ع** مالمی **ع** سا واد **ان** سبک
وادران حمالا **ون** یونانی **م** ماززبون **ف** مست رود کوبنده **ع**
حرامت خانیس و بنون یونانی بنجار ميم و الف و کسر ميم و تختانی و ضم
و دال مهله واد و کسر نون و ضم تختانی **ط** ح کي اگویند **ان** و نون ثانی و فتح

است بزرگ **ان** زرد چوبه کوبند و کوچک **ان** م مایران خالان
یونانی بنجار ميم و الف و لام و ضم واد نون حظه رومی و حقه رومی **ف**
کاکل و حور بنه حمالی **ل** یونانی بنجار ميم و الف و ميم و الف ثانی و کسر
میم ثانی و تختانی و کسر لام و سکون نون **ف** با بوننه خا و یونانی بنجار ميم
و الف و فتح واد و کسر لام و سکون نون و ميم و الف ثانی و نون ثانی
ف خسر و دار و **ه** حلیجی خا غلامی نونی از کورست سپاه و
بزرگ باشد حاص **م** بنجار ميم و الف و کسر ميم و فتح شش ميم واد
م مشط **ع** حاص **ع** زعفران با با ح و ششین خار و زرد کون **ف**
ع حاص **ع** حاص **ع** یونانی بنجار ميم و الف و ميم و الف ثانی و فتح بنجر و سکون **ف**
و کسر طاه مهله و تختانی **ف** بل **ع** حاص **ع** ششین **ع** الباقه موحده حبه غراب
ع بضم اول و سکون موحده و ضم راه ميم و ضم عینی ميم و راه مهله و الف
و موحده ثانی **م** حاص **ع** با بوننه حبه **ع** حاص **ع** استانی حبه
المدیه **ع** بضم اول و ثانی و ضم مثله و سکون لام و فتح حاص مهله و کسر
و دال مهله و تختانی و دال مهله **ف** حاص **ع** حاص **ع** حاص **ع** حاص
کیت لوه **ط** ح کي اگویند **ق** حاص **ع** حاص **ع** حاص **ع** حاص **ع** حاص **ع** حاص **ع** حاص

۱۸

حاص

کو چک بی خشونت است یک مثال می روغنیال اگر بر بود اوطیفیل
کوچک و اگر غیر بر حرف و در ادراغی چشم پوست تخم مرغ جنتریع
بضم اول و ثانی و ذرات مجرب نان هر دو بی طرح کعبه مقویع
ما خود از گندم آفت زرسیده باک فربه جلب می شستن آب
جنت النخاسی بضم نون و حاد جمله و الف و سین جمله م تو بال
النخاسی ریم می طرح می سی ق فاضل محضف احوال بی سبار
تنگ سی بندرم در احوال می کثیر انصاعل منیخ جنت الرعاصیع
بکر را جمله و حاد جمله و الف و حاد جمله ثانی ریم قلی طب یی
ل صندره از زهر جنت الفصیح بکر فاد وضع حاد مجرب مشوره
و مات نقل لغوه سبزرنگ جنازی بضم اول و ثانی و الف و کسر
زار مجرب و تحتانی ف نوع از حطیب طب را نویسد مع ج ب ق بلین
غ بری شش جهت سهال و در مثال ل حطیب شنبلیله ان الفوقانی
خسوق بضم اول و سکون فوقانی وضع را جمله و سکون قاف و
اف بشی نغم الملك بضم اول و سکون ثانی وضع هم و سکون لام
وضع هم ثانی و کسر لام و سکون کاف و کسر لام مخوم شنبلیله اتار

المشکله

المشکله حشاد البقرع بکر اول و ثلثه و الف و ضم نونه و سکون لام
وضع موحده و قاف و سکون را جمله ف سکون کی هر کو طرح رقی وضع
محلل شش بلفیراط شنبلیله الال البمله صدر بضم اول و سکون
وال جمله و سکون را جمله وضع نون و سکون قاف و غنکوت
هر مکر بی صدر الرجال بضم اول و ثانی و الف و ضم نون جمله و کسر
را جمله مشوره و ضم و الف و لام و زهر البیخ شنبلیله الالبمله
حرفا بضم اول و سکون را جمله و هم و الف و کو طرح رقی
باو ام و خشاش و سکین و کما هو غریب وضع اول و سکون ثانی و
وضع زار مجرب و سکون با و وضع را جمله و سکون هم ج خرزهره خرد
الدبک و اللجاج بضم سکون خردوس و ماکب هر کو کی بی هشت
خرزهره تلخ بضم اندرانی بی هبل خرقی اکو وضع اول و سکون
ثانی وضع موحده و سکون قاف هر کو کی طرح یی ف مهابه
شمس و در فرب و لاغرای دره و در مجوف و سیاه سمد مانند کوردی
او ر شبها با یک با شنبلیله هم در هم باو ام و کثیر ال کندنی
و پوست بخر مسواک و هم در هم ماز بون و چهار دانگ آن با بون

Vertical marginal note on the left side of the top page.

ضم وزن مایی زهرج با بیسک اسکج خرد الفاع بکر اول و سکون
ثانی و ضم و او و سکون لام و فا و الف و را جمله ثانی ف شکل
موسی هر چوبی کی میکنی خرزهره بضم اول و سکون ثانی وضع موحده
و او و را مجرب شبرک هر سپوار بکر موحده و تحتانی و او و الف
و را مجرب شبرک هر کبوست و ورق با ز سنگ است و از زهر
را را سمر گویند خرقی ایمنی گویند چغیرت که پوست وی مستعمل است
و بیج کرانند و طلعم از خرقی اکو و تلخ تر بود طرح یکا کونید آم ق مینش
و سفید زود شکنده و چون بچینه عاقبی ظاهر شود و زود زابزانی کرد
بعد از آن سحت بکردش ورق بندرم می مصطیل حور البیخ مابزیز
خردل ایمنی م سفید سفید خرقی بضم اول و سکون ثانی وضع موحده
و سکون طار جمله بط بزرگ و کلان خروج بکر اول و سکون ثانی
وضع و او و سکون مینی جمله بید اینچه از نه طرح یی سی محلل
باینی بی بی شش ده دانه مقسری کثیر با صعب ل تخم ترب خرقیع
بضم اول و سکون ثانی و تحتانی و مینی هم م حقیق و معصفه خرد العفادیع
م طهلب جامه جواب یک خرقیع بکر اول و سکون ثانی وضع فا

المشکله

و سکون مینی جمله م ثمر درخت عشره الکبری ایبل خرقی بضم اول
و سکون ثانی وضع فا و سکون قاف تخم سینه ان خرقی
بکر اول و سکون ثانی و کسر موحده و سکون قاف بخرخروگ
خرچنگ بضم پایه هر کیکه اخر یک م مرجان خردا و الچه ک
هر کو خردل هر رائی طرح یی که ق محرق کاوی بملطع ج بستانی
تازه فربه سیخ کوبد ز کوفتن زرد با شندسی و در مثال و کونید تخم
درم می صندل و کلاب و کافور و نمک هندیل و دوزن جبه الیشاد
دوزن تخم شلم خراطین بضم اول و ثانی و الف و کسر طار جمله
و تحتانی و نون زغاره کپچو طرح یی ق لرم ش جهت برفان دو
درم می روغنی با دواغ یازیت ل دلف خراطین بضم اول و ثانی
و الف و کسر او تحتانی و نون هر جیگ م زلو خرطان بضم اول
و سکون ثانی وضع فا و طار جمله و الف و نون بنومه بضم اول
و سکون ثانی و کسر م و تحتانی و الف و نون م جنب بدست خرد م بکر
اول و ضم ثانی ل سیل خرسان م خردو خرچو بضم اول و سکون
ثانی وضع هم فاریب و هم فاکت و او تم کو ای حرفه بضم اول

Vertical marginal note on the left side of the bottom page.

نوی از طینی است لیکن خوق باغبان خشک کند بصلبی بسبک بود و بکر
بعیا که از مس مبرکند چون کاسی نگذاردند و آب بروی درزند و از کوبه پودن
آوردند و در شب او بیا بندیم هر شب است که میوزانند مانند مجلس
دلون و می بنقره ماند و بنید برس هر مکر اول هندی و ثانی و حفاونون
و فتح اول هندی ثانی و سکون سین مبله م قره تره در دست بعد بی با دکان
اکثر ترش کرد و نامحوریه است **دیگ** م مکر اول و ثانی و کاف و خروک
هر کله کوفت اول و دیگ بر دیگ م هر کوش بی و کوبند زنج
مصدور **دیگ** م بست لغوز در کجوبار درخت کمره شینت و لیس
و بفتح اول و سکون ثانی و فتح سین مبله و میج و ام موهجه و بوجه **و**
زاویه چونک ترقیم الدال المعترضین الالف ذات الذوایب **ع**
هر درخت بر شینق ایما الموحده ذباب **ع** بفتح اول و ثانی و الف
و مکنس **هر** م کبکی طرح **و** مینی ذبال **ع** بفتح اول و الف و لام
و کاسه بنت و سکا بنت ذبل بفتح اول و سکون ثانی و لام **و**
پوست سنک بنت شینق الازمجه ذرت **ع** بفتح اول و فتح را بمهله
مسوده و سکون فوقانی **هر** غله جوهری **ط** م اوب بی ذرات **ع**

ذال مع کالف
ت الذباب

بفتح اول و ثانی و الف و کسر را بمهله ثانی و فتح بی و بجه **و** است از مکنس بزرگ
تر بقدر زنبور سرخ ابا بکر و قنطاری سیاه بر آن و آن سم قاتل است **هر** بند
ط م بی **ق** م کبک **ط** م کبک
ل طبینوت بارک مینر که در درخت مینر بی است ذوق الخطایف **و**
سکینی برستوک ذوق بفتح اول و ثانی و سکون قاف **م** صدقونی و نیز طلق
بکنند بر لنگل و سکینی در ثانی **ع** بفتح اول و ثانی و الف و کسرون و فتح بی
و مکنس مینر بی الفاء مکنر بفتح اول و کسرون و سکون فاء و فتح کاف
و سکون را بمهله **و** م کزفسی کوبی فزوری بروی مکر اول و سکون نایه
کسر را بمهله و فتح بی **م** فوجی از سداب بری شینق اللام ذوق بی اول
ولام و واده چونک شینق النون ذب الفاع **و** با بنگ ذنب
المجل **ع** م بینه الشینق شینق الواو و ناولت حیات **ع** م زغور و زغور
ثلاث شوکات **ع** م شکام فاحضه اوراق **ع** و بختک شینق
ایما ذنب بفتح اول و سکون موحده **و** زر **هر** سونا طح **ع**
ق و زغور مقوی دل **ک** م کله لاسی عمل و مشک شینق ایما شینق
ذنب **ع** م مکر موحده **و** م کزک **هر** مینر ذنبان **ع** بفتح اول و سکون نایه

ذال مع کالف
ت الذباب

و قاء و الف و فون **و** نیز قابل ترقیم الازمجه شینق الالف رانایه
برایمهله و الف و فون و الف ثانی **هر** زمار رایج **ع** بر ایماهله و الف و فتح فون
و سکون **و** م ناکیل راز رایج **ع** بر ایماهله و الف و فتح فون و سکون **و**
زاویه و فتح بی و الف ثانی و فتح فون و سکون **ع** م رازمانه **و** بادانی **هر**
سوسف **ط** م یا اس **ق** مفتح بر صفت و کوبند از باز و پوست اناور سب
و در و در چینه **ب** ستانی از پوست لاشی یک متقال تا دور **م** مصل
و کافور مارور **ل** م کزفسی را شینق روی بر ایماهله و الف و کسرون و فتح فون
و فتح بی و فتح فون و سکون **ع** م صفت و زنج **و** م کبک **ط** م کبک **ط** م کبک
صفت الهم و فتح فون **ع** م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون
و فتح کاف **ل** م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون و
و شراب راوند **هر** بر ایماهله و الف و فتح فون و سکون فون و الف و الف
و آن **ع** م ریالی است **م** ریزند **هر** م ریزند **ط** م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون
ق موی **ع** م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون و سکون فون
کاهمانه و بر ایماهله **ق** م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون و سکون فون
بناشد **م** مینر م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون و سکون فون

الوا مع کالف

ل نموزنی زراوند مدح **و** نموزنی و نورنی و ورق کلسر **ع** و سبلی و کونید
زرنجک و طباشیر و زعفران **ر** اس بفتح اول و سکون نهمه و سبلی مبله **و**
سره موند راف بر ایماهله و الف و فام **ب** سباسه رنگ بر ایماهله
و الف و فتح فون و سکون کاف **م** م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون
و فتح فون **و** م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون و سکون فون
نیم متقال **م** مصل **ل** اقیما سواد الفصاة یا حنا یا آلبه رانگ **هر** بر ایماهله
و الف و حفاونون و کاف **و** م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون
و م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون و سکون فون و فتح کاف
و کوبند و کوش **ط** م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون و سکون فون
م مصفا و ماما یا کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون
سین مبله و سکون فون **م** نام درخت بندبست راون بر ایماهله و
الف و کسرون مبله و سکون فون **و** م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون
م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون و سکون فون
هر ایماهله و الف و کسرون مبله و الف و کسرون و فتح فون و سکون فون
م م کزفسی را شینق روی مبله و الف و کسرون و فتح فون و سکون فون و فتح کاف

ذال مع کالف
ت الذباب

مثل مصطفا و **مفتخر** رازقی **بر اجماع** و **الف** و **کسر** رازمی و **قاف** و **تختانی**
ف کل **زینب** و **الثی** **هر** **بر اجماع** و **الف** و **کسر** **غزبه** و **تختانی** **ف** **خرد**
تسبیح الباد **الموحده** و **تسبیح** **ف** **فتح** اول و **کسر** **موحده** و **تختانی** و **فوقانی**
والف **ف** **ماهی** کوچک **ط** **ح** **رب** السوس **ع** **ف** **صفا** ه **میک** **برق**
سیری بی **کسر** **بر دو** **بر اجماع** و **سکون** **موحده** **وقاف** **ع** **سب** **التغلب**
ربل **روجی** **م** **اف** **تسبیح** **کوبی** **تسبیح** **الناس** **الغوقانی** **ربله** **یونانی** **بضم** **اول**
فتح **غوقانی** و **سکون** **غوقانی** و **لام** **الف** **جو** **است** **مانند** **شکوبت** **ف** **خام**
گز **رو** **وان** **از** **سکون** **ف** **تاره** **هر** **رتبه** **تسبیح** **الجم** **ربل**
الغراب **ح** **خشینه** **است** **که** **سیری** **بای** **کل** **کویند** **و** **کویند** **الطیلس**
رجل **العقاب** **ع** **بکسر** **اول** و **سکون** **جم** و **ضم** **لام** و **سکون** **لام** **ثانی** و **ضم** **عینی**
بهمله **وقاف** و **الف** **موحده** **م** **الطیلس** **رجل** **الغراب** **ع** **بکسر** **اول** و **سکون**
ثانی و **ضم** **لام** و **سکون** **لام** **ثانی** و **فتح** **جم** و **رام** **بهمله** **والف** **دوال** **بهمله** **م**
زرب **ف** **سرقه** **رگستان** **رجل** **الطیر** **ع** **رجل** **الغراب** **رجل** **الجم** **ع** **ف**
شکار **رجل** **ع** **بکسر** **اول** و **سکون** **ثانی** و **فتح** **لام** و **الف** **فوک** **تسبیح**
الغاب **بهمله** **رضام** **ع** **بضم** **اول** و **فتح** **خادم** **والف** **م** **سکون** **بضم** **رب**
بی **کلیف**

زنده هو المندقی الصدقی
 نفع سعویلات
 ۲ نهار المسوق والبیوتی
 ۱۱

بی **کونید** **ق** **محل** **ع** **بضم** **ص** و **غنی** **کل** **لمنح** **امل** **سوخنه** **تسبیح**
ع **فتح** **اول** و **ثانی** و **کسر** **موحده** و **تختانی** **نومن** **فوق** **ط** **ح** **ما** **رخته**
فتح **اول** و **سکون** **ثانی** و **فتح** **جم** و **الف** **م** **غز** **در** **غز** **تسبیح** **الربال** **بهمله**
زده **هر** **بکسر** **اول** و **فتح** **دال** **مشده** **و** **ما** **بندی** **دوای** **بندی** **تسبیح**
السنی **بهمله** **رسوت** **هر** **فتح** **اول** و **سکون** **سنی** **بهمله** **فتح** **واو** و **سکون**
فوقانی **درووی** **بندی** **که** **در** **احراض** **بغار** **بند** **م** **حوضی** **تسبیح** **السنی**
المعبر **دع** **فتح** **سنی** **مجه** **والف** **دوال** **بهمله** **ف** **تاره** **بزرگ** **ط** **ح** **بی**
آرق **منضج** **محل** **ع** **سب** **تسبیح** **شش** **دو** **شفق** **ص** **بند** **ما** **وم** **حسن** **ل**
ج **صبر** **تسبیح** **الصا** **د** **بهمله** **رصاص** **ع** **بکسر** **اول** و **واو** **بهمله** **والف** **و**
صا **بهمله** **ثانی** **ف** **از** **بزر** **وقلی** **هر** **را** **ک** **ط** **ب** **رم** **کونیدی** **ف** **سوخنه**
اوسند **یل** **ع** **اکثر** **زم** **تر** **باشد** **د** **اغز** **تسبیح** **الطرا** **بهمله** **رطب** **ع**
بضم **اول** و **فتح** **خام** **بهمله** و **سکون** **موحده** **ف** **خز** **تر** **هر** **کچم** **ط** **ح** **را** **بضم**
ص **با** **وام** **و** **خسته** **شش** **با** **وی** **خوردن** **و** **بجز** **از** **ان** **منز** **کا** **هو** **با** **خارا** **یا** **سختی**
خوردن **رطب** **ع** **فتح** **اول** و **سکون** **ثانی** و **فتح** **موحده** **و** **الف** **سب**
رط **ط** **ح** **رق** **منضج** **ع** **سب** **تاره** **ص** **خوب** **ل** **حند** **ف** **تسبیح**
العینی **بهمله** **اماد** **ع** **بضم** **اول** و **عینی** **بهمله** **والف** **دوال** **بهمله** **سب**

۱۱
 ۱۲
 ۱۳

دروایی **ف** **ماهی** **رماد** **د** **رجی** **الجم** **ع** **غله** **بست** **عالی** **هر** **علم** **از** **بر** **ط** **ح** **بی**
تسبیح **الغنی** **المعبر** **رفعت** **فتح** **اول** و **سکون** **عینی** **مجه** **و** **مثلثه** **ف** **کل** **نا**
رطوبه **المح** **ع** **بکسر** **اول** و **سکون** **ثانی** و **فتح** **واو** **ضم** **فوقانی** و **سکون** **لام** **و**
کسر **جم** و **سکون** **لام** **ثانی** و **حاه** **بهمله** **ف** **کف** **اب** **نک** **رغوه** **الغز** **ع** **م**
جر **الغز** **رغوه** **الجم** **بسی** **ع** **ف** **از** **رده** **تسبیح** **الشاف** **وقفا** **فتح** **اول**
و **سکون** **قاف** و **عینی** **بهمله** **والف** **م** **سرخس** **وقاف** **ش** **بضم** **اول** و **ثانی**
والف **و** **کسوف** **ثانی** و **سکون** **سنی** **بهمله** **م** **حجی** **التغلب** **و** **کویند** **بصفت**
بربری **رق** **ع** **بکسر** **اول** و **فتح** **بزر** و **سکون** **ثانی** **ف** **پوست** **سنگ** **بست**
رفیق **فتح** **اول** و **ضم** **ثانی** و **واو** **نون** **م** **خار** **فمه** **بضم** **اول** و **سکون** **ثانی**
فتح **عینی** **بهمله** **و** **الف** **م** **چسب** **سرخ** **زنک** **و** **بر** **درد** **و** **کچم** **کند** **اوار** **فمه**
خواننده **مثل** **بکبار** **و** **تسبیح** **نا** **ما** **د** **افطی** **تسبیح** **الکاف** **رکت** **بست** **هر**
فتح **اول** و **کاف** و **سکون** **فوقانی** و **ضم** **موحده** **خارسه** **و** **جفار** **یا** **و** **سکون**
موحده **خارسه** **ثانی** **ف** **خر** **زیره** **سرخ** **هر** **لال** **بزم** **تسبیح** **الهم** **رماد** **ع**
فتح **اول** و **ضم** **والف** **دوال** **بهمله** **خاکستر** **هر** **دا** **کسه** **ط** **ح** **بی**
مخفف **ع** **خاکستر** **بلوط** **شش** **مخدر** **ص** **جلاد** **و** **رو** **غز** **کل** **ران** **البر**
ع **دخت** **است** **که** **بدرخت** **انار** **مانند** **کوچکتر** **از** **دخت** **فلفل** **دانه** **دو** **ای**
دماز

دشانت **بی** **اوست** **رمان** **حامص** **ع** **بضم** **اول** و **ثانی** **مشده** **والف** **نون** **و**
حامص **بهمله** **والف** **ثانی** و **کسر** **جم** و **سکون** **فها** **مجه** **ف** **ان** **ارش** **ط** **ح** **بی** **کونید**
مع **رکاب** **ع** **بزرگ** **شش** **و** **وقیه** **از** **تراب** **اوس** **رمان** **حلو** **ما** **کچیل** **و** **با** **ما** **اصلو** **یا**
عل **با** **قزل** **حرم** **رمان** **السعال** **ع** **ف** **خسته** **شش** **رمان** **الطوب** **ف** **انار** **بزرگ** **بی**
ط **ب** **کونید** **مع** **ح** **مقوی** **چل** **ع** **سید** **السنی** **شش** **دو** **وقیه** **از** **تراب**
ص **رمان** **حامص** **با** **وا** **بجواز** **و** **تسبیح** **النون** **زند** **فتح** **اول** و **سکون** **نون**
دوال **بهمله** **م** **مورد** **الف** **فتح** **اول** و **سکون** **ثانی** و **وقاف** **بهد** **شک** **زنک**
فتح **اول** و **سکون** **ثانی** و **کاف** **فارس** **ف** **بزرگ** **تسبیح** **الواو** **روح** **توتیا**
وروی **توتیا** **ح** **جب** **رو** **بهمله** **بضم** **اول** و **واو** **موحده** **خارسه** **والف** **ف**
روماه **ترک** **رو** **سنی** **ع** **بضم** **اول** و **ثانی** و **فتح** **سنی** **بهمله** و **سکون** **خام** **بضم** **فتح**
فوقانی و **سکون** **چیم** **ف** **مسی** **سوخنه** **ح** **بی** **آرق** **اکال** **مخفف** **ع** **معی**
ریش **شش** **مخدر** **ص** **صنع** **و** **تنزال** **توبال** **روح** **بضم** **اول** و **ثانی** و **فتح** **نون** و **سکون**
بضم **م** **رویند** **رو** **ک** **هر** **بضم** **اول** و **بضم** **بهمله** **ف** **سرا** **ط** **ح** **مقوی**
هر **سرا** **حیوان** **موتل** **در** **طرت** **ل** **اکال** **رو** **سنی** **هر** **کند** **بیل** **را** **غز**
دونا **س** **بضم** **اول** و **واو** **نون** و **الف** **سنی** **بهمله** **هر** **منجسته** **رو**

۱۱
 ۱۲
 ۱۳

فیر بس یلمقال مادودرم مس بالبنه باریس ل زربناد و قسط
ودودانک وزن آن بس پسه دینوزن رینوند و کونیک دینوزن
زناوند طویل زربیل صیغ اول وثانی وسکون نون و هم موجوده وسکون
لام وجیم ف حلبه زربیح سرخ ه منسل زربناد بضم اول وثانی و
سکون نون و موجوده والف دوال همله ه کچور ط ح آ آنی ملطف
مغنی مفرغ و مقوی دل و موده دبھی ح اگر در تری کار دپاره مکر دبا
و تیکر ش بکدر ص فویج و سبل با مندل ل بیک و پنوزن درد و
چهار دانک وزن خشقون بری و پنوزن حب اتر ح باش بط و در
کانپوزن سبیل زربیح زرد ه بر تال ط ح آ آنی مقصد قایل مفرغ
ه دبھی توتوش بکدر ص بی ارون باب کرم در روشی و شیر نازه لی
نور نار سوده زرد وجیم زربیح ص بغ اول و کشانی و کشانی در اممله
ه اسپرک زربشک وزربشک ه فم اینها باریس ه زربک زربشک
بغ اول وسکون ثانی و فرغ فوقانی وسکون ثانی ف کس حقی ه
زربک کینه زرد اند طویل م زرد و در از ط ح آ آنی مفرغ جلی بشیر
و در لی نور فانی سطر زرد انگشت ز ص سل مانند باریس ل بسط

یا زربناد

یا زربناد و قسط خمنوزن لفط و دودانک وزن آن بس حاق و پنوزن
ابروان زرقون سر بانی بغ اول وسکون ثانی بضم قاف و داو و و
م سرخ ه سند زرد ذاله زراف ع بضم اول وثانی والف و فرغ فا
و اف مشتراک کا پنک زرقوری روی بغ اول وسکون ثانی بضم قاف
و داو و کسر لا همله و کشانی م رجل الغراب شسبی الغنی الهمله زغوان
الهدیه ع ف بر هم آنی ط ح آ آنی زغور ع بضم اول وسکون ثانی همله و هم
ما همله و داو و را همله ثانی ف یکل ط ح آ آنی قافی ح سرخ سیده
س سه دم تا بخر ص را زبان ل غیر زغوان ه کسر ط
سوی آ آنی محال مفرغ مفرغ مقوی دل و موم ه ناره سرخ تیز
بوی س بخر ما کدر ص ایستون و زربشک با خورد ش بغ اول
قسط وزن ولی و یک دین وزن آن پوست سرخ شسبی الغنی الهمله
خبر بغ اول و کشانی و کشانی و را همله و سفند و هم کنان ه
الب زغال بغ اول وثانی والف و لام ه کوئله زینی بغ اول وثانی
و سکون تون ف غلبور زربشک الغراف ذفت ع بکر اول وسکون
فا و فوقانی سه م ست روی دپایس و رطب ط ح آ آنی لم محال

یا زربناد

مجازی ف بلای صاف پاک اللس ش از روی بکدر مادودرم
ص بکدر با سند و کانفور جا و شیر و شک الط و قطلان و موجوده
زربشک بکر اول وثانی و کشانی و غیر و کشانی نیز و فرغ زا بجه ثانی وسکون
فانانی ف غالب شسبی الغراف نقوم ه سپند و توتوش
الغراف زکال ف بضم اول و کاف فاریه والف ولام انگشت
یا فروضه ه کوئله زکات ف خارشک شسبی المهم ز بغ
اول وسکون هم وجیم فاریه ه بشکری زربیح ه بکر اول بغ ثانی
مشدود وسکون هم فاریه م زربشک که بهر نور دبغ اول وثانی
و را همله مدود وسکون دال همله ه بنا ط ح آ آنی مفرغ مجفف
ه سبز خام ش بکدر و ص شک ل مجان شسبی السنون
زربیل الارطب ه ه اندک و آداد مبارک ف زکفر ط ح آ آنی
ح حادی لال ه ما خود از معدن مس بسیار بسر ص بی ارون باب کرم و
شیر ناره و روشنی و شیر با چرب ل اقلیب با و پنوزن زربشک مادوح
زربیح بغ اول وسکون نون و فرغ هم وسکون و را همله ف شکوف
ه اينک ط ح آ آنی توتوش روشی زرد آب کرم ل مردن

یا

یا بسیاقون زنگبار ه بلند توتوش زربشک شکوف زینی کلیت مشهور
زربیل باریس ع ه سونه و سندی ط ح آ آنی ملطف مغنی و مقوی
و لام و بهی ح صنی بزدی ایل س دودرم ص سل با فوق کافور در لفط
و لفظ با مفرد زربیل الهم م شتر خار یم مقصود زبان ف بکر اول و
سکون ثانی و کشانی والف و نون م ناخوره ه اجوانی زن بغ اول وسکون
ثانی م خند روس زکافی ف تو یا بسر ه بلند توتوش زربیل ش را سن
شسبی الواد زغور ع بضم اول دواو و فرغ فا و همله والف ف میکر کار
زونی ط ح آ آنی مظف نوس بخر ص زیر کار ثانی زغور رطب
ف حکمت که بر ما میش لین چشم و سب کپی که شیر درد و آن
از بغایات بود و چون بخر سب صحة و قوت آن شیر و سرخ بر بیشانی
جمع میشود و باشد که روان بود و آنرا بخر و بفر و آنرا نور و گویند که کا امل
اصنی را نور قوة طبعیت ابل و فرغ سبست حرکت کنند تا فرغ سرم
کنند طریق بسیار بر بیشانی اوج میشود و شکوف کرد دانه زود فای تو خوانند
عاین نوع در غایت قوت بود ط ح آ آنی مفرغ محال بیشانی بسیار
چرب ص ورد ل مترساق کاه و کوبند م روشی و لاد فان باریس

یا زربناد

قسمی ازت یاسنج هیزت تشیق ابدا الموحده سبح السوام افقیونی سبح
 ع نفع اول و موحد و سکون جم **ع** شبه طاب کی است بسند ه جوف
 سبوسکی نفع اول و سکون ثانی فارسیه وضع تختانی و وادوسین جمله ثانی ه
 اهنول سبح الارض **ع** ف پر سیاوشان سپر سم **ع** بکر اول و نفع ثانی فارسیه
 و سکون را ده جمله وضع یعنی مجر و سکون نیم **ع** رکابی و صبران و با دروم **ع** هر که
 بکر اول و ثانی فارسیه و سکون سینی جمله ثانی و فوقانی و اهل و نون **ع** سنک
 پستان **ع** هر بسوراطع کوبند کوبند **ع** کفی پنی و نفع **ع** پروکت شش
 تاسیه عدد **ع** اول **ع** مناسب پستان **ع** اسپند بسیار **ع** نفع اول و ثانی فارسیه
 و اهل و کر را ده جمله و ثانی **ع** فوعل تشیق الثا الفوقانی است و نفع
 اول و فوقانی و اهل و نون و سکون را ده جمله و در شهر هیزت سبناک
 سپند سوخته تشیق سینی ایچ جمله یونانی نفع اول و سکون جم و لام اهل
 و لام جمله **ع** ماسینی سنجی **ع** نفع اول و ثانی و نفع جم و سکون نونا و نفع
 جم ثانی و سکون لام **ع** مغزاق تشیق الحاد البیض سحنون سریانی نفع اول
 و کر خا و جم و ثانی و هم نون و وادوسین جمله **ع** نفع تشیق الدال الجمله
 سداب نفع اول و دال جمله و اهل و موحد **ع** ساؤل و ساری ط ترانی

سای

سرنیب بکر اول و ثانی و سکون نون و دال جمله **ع** جامه یک **ع** سواد کور
ع ساک چوک سنجی نفع اول و ثانی و سکون خارجه کوسی جمله ثانی **ع**
 کیل دارو **ع** بسوراطع کی **ع** نفع مخفف **ع** سیاه بزرگ کوبند از شگفتی
 دروشن ضیق نون **ع** نیم مثال تا دروم **ع** سراج ریحی یان **ع** مبلو و شکر سنج
ع نیم شرم یا کشتو تا سنجی یونانی نفع اول و سکون ثانی و خارجه و ثانی و
 ضم نون و وادوسین جمله ثانی **ع** مشط **ع** هر جبا سوس **ع** بکر اول و سکون ثانی
 درخت منهور است بر منفعت هیزت طینه الیتس سوس بکر اول و سکون
 ثانی و کریم و سکون سینی **ع** هر خرابی شریف **ع** نفع اول و سکون ثانی و
 نفع تشیق جم و سکون **ع** هر ساک منوار **ع** آرم **ع** یعنی منک و اباد
 سرخ خانه سرنک آراد درخت سرفوق سریانی نفع اول و کر ثانی و ثانی و
 هم خاف و وادونون **ع** سندر سوس **ع** نفع اول و سکون ثانی و هم سینی جمله
 و وادونون **ع** سرف سوس درخت است منهور **ع** هر خا و کوبند
ع کی کوبند **ع** قاضی **ع** سنوزه **ع** صمغ **ع** غوزنی پوست راز
 کوبند فرما و انزروت **ع** شغال سلطان بکری واری **ع** هیزت **ع** هر
ع بکر اول و ثانی **ع** هر بکری نفع حوی **ع** هر هیزت **ع** عمل

سای

ع نیزی لغوی زرک شیرین آب **ع** شش کلیم تا جزم **ع** ماسینی پستان با پس قبر
ع ل بکری نون **ع** هر سارک خشک با صدف با خرف سینه و سلی درخت سلا
 سرکه هیزت **ع** ابکار **ع** کاجی تشیق اسپن الیهل سسونه یونانی نفع
 اول و سکون سینی ثانی جمله و نفع سینی جمله ثانی و سکون نون و دال جمله **ع** خود
 بلساق سسا لبوس نفع اول و ثانی و اهل و کر لام و هم ثانی و وادوسین
 جمله ثالث ابقواق و کاشح روی سسونه سینی نفع اول و سکون ثانی
 و کر طه جمله و ثانی و هم سینی جمله و وادونون **ع** هر کاف و نون تشیق الطار
 الیهل سطر **ع** نفع اول و طه جمله و سکون را ده جمله و کاف **ع** الطرک طاع **ع**
 نفع اول و ثانی و اهل و جمله **ع** هر ثانی که بر روی سینی کسره شود و او
 مین نام خوانند سطر الیس یونانی نفع اول و سکون ثانی و وادو جمله ثانی **ع** بنا
 که او را خنیت بر روی آب سردان و ورش با بند و ورق با بد بومی بود و کوبند
 از وادونون **ع** هر طاب **ع** رطوبت یونانی نفع اول و سکون ثانی و هم تختانی
 و وادوسین جمله ثانی **ع** کلتا رطوبت سینی نفع اول و سکون ثانی و هم را ده جمله
 و اهل و کاف و طوار **ع** نفع رزینا سطر و نون یونانی نفع اول و سکون
 ثانی و هم را ده جمله و وادونون و هم تختانی و وادونون ثانی **ع** هر کاف آشنان

نصف ح الموال

تشنیق یعنی ایله سحر یعنی اول رسکون منی مبله و اول مبله هر موبن طریح یا
الویندیم **ق** حقیقت مغنی و مقوی و باغ و دل و صمد **ق** کوئی فریب
خونی بستی سفید بود از آن سفید از بی بود از آن سفید از بی بود از آن سفید
سفید فریب **س** بکلمه **س** قدر و منزلت را بسوق و کوهنیزه و جبار **د** در چینی
و در سحر لغت اول رسکون نانی و فتح فوقانی رسکون را مبله **س** ستر تشنیق
یعنی ایله سحر روی طریح اول رسکون یعنی موبن موبن موبن و تختانی و لون **م** سحر
تشنیق الطایف حروف ناسیده سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید
سفا و بوی بونانی یعنی اول و ذوالف و اول مبله و تختانی و فتح کاف و واد
و سحر مبله نانی **ف** نوعی از بیاری **ط** حقیقتی **ع** ابی **ح** بی **ط**
ب ای **ق** قاضی و جالس خون و مقوی و مفتح **ع** و مفتح **ع** بزرگ سیده
ش دو درم از آب او **س** رطب یا عمل **ل** کتری سفید رسکون بونانی
یعنی اول و نانی رسکون لون و سفید رسکون کاف و مفتح **م** و واد و لون **ف**
از بی و تشنیق الطایف سفید نانی رسکون کاف و مفتح **م** و واد و لون
و تختانی و الف **م** صغیری است و از مویز است **ق** مبله صغیر **م** مود **ط**
ع ای **س** کو بند **ع** الطایف صافی سبک رنگ بویک ابریشم و با لادن است خورد

شود و سفید بود و چون در آب حل کنند مانند شکر مانند **س** بکلمه را و واد و اول **م** مود
ساختنی باب شکر سب و کلاب کرد و فتح کرده باشد سمانی و از قرص
تک سازند و در سایه خشک کنند و قدر شربت لذی چون جانده بود از آنکه در بی و
با یازد و از اول سفیدی کرده باشد مبله کتری با مصلی و اسنون و فز سسته
بروشنی با واد و واد و قول **س** فز **ج** الحویج ما با واد و مفتح و اول
و نانی رسکون لون و مفتح کاف و واد و اول مبله **ف** یک با بی و کو بند کز زلال
تساحت و آن چنان است که نهنگ بر ساحل رود و نیک خایه میند **د** در آب
از بی نهنگ است و آنچه در رویک میماند سفید است **ط** تازه او **ح** ای **س** کو بند **ع**
آبی **آ** می **ع** زرد و وقت چهارم بچنان این **ن** حیدر که باشد **ش**
کوشت و بی که نیک است **ع** عمل با نوری با **ل** حقیقتی الشبک تنها
ما خردل یا قیض کاه خشک کرده و مویز نیم زرد که سفید اول و نانی و
الف و واد مبله **م** سحر مفتح اول و کثرانی شده و رسکون را **ع** مبله
الانبات **ف** صمد و حشمتی سفید نانی رسکون لون و مفتح **ف**
رسکون سنی مبله نانی **م** سفید شاقلی یعنی اول و نانی و الف و مفتح کاف و
رسکون لام **ف** شاقلی یعنی **ع** یعنی اول و کثرانی رسکون لون و سبلان

سحر
صمد در حشمتی

نیس عمل رسکون سفید رسکون بونانی یعنی اول و نانی و واد و مفتح و واد و نانی
و مفتح کاف و رسکون لون و مفتح واد مبله با مبله رسکون را **ع** مفتح و تختانی و واد
نالت و لون **م** است و مفتح رسکون **ف** رنگی در **ط** **ح** ای **س** کو بند **ع**
درم **س** و در مصلی یا عمل **ل** خاضت یا کما در بویک یا پوست کبریا
نیزون آن **م** کز سفید رسکون بونانی یعنی اول و نانی و واد و واد مبله و مفتح
و اول مبله و مفتح نانی و واد و نانی و لون **م** اسقر رسکون **ف** سپهری و سپهری
سرسنیق الطایف سبک مبله یعنی اول و ککلاف و تختانی و مفتح را مبله
رسکون یعنی مبله و لام الف **م** سفید رسکون بونانی یعنی اول رسکون نانی
و کرم و مفتح و تختانی و مفتح رسکون **ف** صغیری است مثل انگور **ع** کرم
ط **ح** ای **س** **ق** عمل مطلق **ع** صافی بیرون سحر از نوعی سفید زود که از آن
و بویش میان حلیت و فته و نیز بوی باشد **س** بکلمه نایک نفع **س** رب
الرسکون یا زرد و سفید یا مویز یا مبله یا مبله و مفتح و مفتح از بی یک
یکبار که و مویز آن **س** رسکون یعنی اول و مفتح نانی شده و رسکون را مبله
ف شکر **ط** **ح** ای **س** **ق** مبله **ع** سفید شاقلی **ش** مبله
درم **س** زمان شکر و سحر حوضات یا مویز یا مبله **ل** ای **س** یا مویز خراسانی

یا عمل من سکر او شکر یعنی اول و مفتح نانی شده و مفتح را مبله رسکون لام و مفتح
یعنی مبله رسکون سنی مبله نانی **ف** صمد است که زرد و حشمتی
سرون می آید در مویز کل و بی که خشک کرد و مویز از بی نانی نماند مفتح
و رسکون کو بی **ط** مبله رسکون سبک الشبک رسکون اول و رسکون نانی
ف کو بند رسکون سفید مبله **ط** **ح** ای **س** **ق** مفتح رسکون **ع** خونی
بند **س** حنظل و آله و کو بند سفید **ط** **ح** ای **س** **ق** مفتح رسکون **ع** خونی
ش چند **س** حنظل و آله و کو بند سفید رسکون **ف** رسکون از
ماز و قاف و فطی و لبها رسکون مقاری و سبل الطیب و عمل **ط** **ح** ای
س رسکون **ف** رسکون و کبیری مساوی مفتح **ق** مفتح رسکون **ع** مویز
اول رسکون نانی و مفتح مبله نانی رسکون لون و مفتح مود و واد و مفتح نانی
و **ف** **م** مبله نانی و کو بند **ف** حشمتی تشنیق اللام سنی **ع** حلالین
سکت **ع** بکر اول رسکون لام و مفتح مبله **ف** رسکون **ع** کرم
ط **ح** ای **س** **ق** رسکون **ع** رسکون اول و لام الف و کرم
مفتح نانی **م** قسمی از سلاک رسکون **ع** شیبی رسکون یعنی اول و مفتح نانی و واد
و واد مبله **ف** مویز از ماسی است در سبل رسکون **س** رسکون اول و لام الف

یعنی

وادف وفتح اول جمله و سکون جم سباده هرگز که بر او قرار نیند
 ب طریقی که می تواند و فتح اول و سکون ثانی و سنی جمله ثانی وادف
 و اول جمله هر جای که بی سبب بود فتح اول و سکون ثانی و فتح هم و سکون فاوار
 جمله م زنجیر مستور که سکون اول و فتح ثانی مسوده و سکون دار و اول جمله
 که بر جای طرح رسد و سکون اول و جفا ثانی و هم اول جمله و واد و اول جمله
 ن سرسج سبب بود فتح اول و سکون ثانی و کاف فارسیه و کس و او وقت ثانی و در
 جمع بی یکل هر سینه سند و سکون اول و سکون ثانی و هم اول جمله
 و اول جمله و واد و سنی جمله قسمی از کهر با کهر و سنی که آن از نو سازند
 طرحی که گویند آن جحف ج صابح نشی هم نقل می نوریدان که اول و اول سکون
 یونانی فتح اول و سکون ثانی و هم اول جمله و واد و کس قافت و سکون سنی جمله
 م سرسج سندان الاذی فرسوزن شک سکون م کلهتی نام علم است سندان
 فتح اول و وادف و فون و عربندی که طرحی است سوسن هر فتح اول و
 سکون ثانی یا نسبت مشهور که بر او روی ریمان سازند و قسب بر می آید
 سبب بود و فتح اول و سکون ثانی و کاف فارسیه و سنی جمله ثانی و هم مسوده
 و واد و فتح ثانی واد ف بخفت ل قفب الرز که مک سبب ن

پهری

پهری که از خانه آدمیان بیرون آید سبب که فتح اول و جفا ثانی و فتح کاف
 و واد پندی ب سبب هر سه سبب پندی سبب الیب و گویند و در ششانی سبب
 روی نازنی سنگ لجر ب موتی با سفاک سبب بودی هر فتح اول و سکون
 ثانی و فتح کاف و جفا ر وادف و هم و واد ثانی و واد و کس در وقت ثانی و واد
 پندی طرحی ق یعنی سبب که سکون اول و سکون ثانی و کس اول جمله و جفا
 و جفا ثانی زنجیر سببانی هر موندی سبب سنی اول و سکون
 ثانی و فون وادف ن زود طرد سواد الفعات فتح اول و ثانی وادف و هم اول
 جمله و سکون لام و هم قافت و صا و هم مشوده وادف ثانی و فون ثانی هر موند
 ناز و قبل سوزج لحم اول و ثانی و فتح ر و جمله و سکون جم ن صیغ از کفر یا سبب
 لحم اول و ثانی و سنی جمله و فتح موصد فارسیه و سکون فون و اول جمله هر
 در و بی سواد اینه و سواد اینه نوعی از سینه است که سطح سینه سواد گویند
 ل صفت سواد اللهم کشت برکت سبب سبب التشریح ن سبب سوزج
 یا سوزج سوزج سوزج کوه سوزج و ثانی و سنی جمله ثانی م کس
 هر مرسب طرحی که گویند که مکتوب ق مکتوب اول وادف ثانی یک
 نقل می کل سوزج لحم اول و ثانی و سکون فون و سکون سنی سوزج

سهمی هر سکون پندی

براد و هر جز ابدی نام خوانند سوزج فتح اول و سکون ثانی و جفا ثانی وادف ن سبب
 و تلقن هر سوزج با متدال برای کردن که کله سوزج ن لحم اول و ثانی
 و فتح سنی جمله ثانی و سکون کاف ف مهور سوزجی لحم اول و ثانی و سکون اول جمله
 و سکون فون و هم وادف و فون ثانی ف بعث بر بری هر سبب کفار هر کجا
 ن سوزج سوزج مهوری که درون درونش سفید و در شکتی حلب باشد
 نش نیم انتقال یا یک انتقال می کثر و سوزج و فون و فون و زنجیر یا یوزج
 ل تریب و دو دانگ وزن آن افقون و در یک آن جوق سفید و در وجه مفاضل
 فون آن ورقها و سوزج نقل ایبو و گویند بوزیران سوزج فون یونانی
 لحم اول و ثانی و فتح قافت و سکون طار جمله و هم ثانی و واد و ثانی و فون و هم
 استیل سوزج لحم اول و ثانی و فتح سنی جمله و سکون فون ف کسبت مشهور
 ج می سوزج یعنی حمل کونی و گویند سفید آرد نش یک انتقال تا سکه
 انتقال می کافر یا نوزج ل کس سوزج سوزج لحم اول و ثانی و جفا فون و
 فتح هم فارسیه و سکون ر و جمله و هم لام و واد و فون ن تک سینه سوزج هر
 لحم اول و سکون ثانی و فتح ر و جمله و فون زنی کندی که گویند سوزج لحم اول و
 سکون واد و جفا فون و فتح ثانی پندی و واد پندی ن زنجیر سوزج لحم اول

و ثانی

درخت در تنسب الحار الهمله شمش لب **ع** و به خرگ ل به سگ ششم
المطیج به ششم البوق **ع** به کاول به لب ششم الخیز **ع** به خرگ
ح ماخوذ از خرزرجان ل به سگ ششم الاشی **ع** به دانه ششم البوط **ع**
به مازان مکتی و اصل ششم حنظل مضمون داران **ق** مسبل بنم ششم از لب
دالک تا دولت زدی و کونید مخرج **ح** از نکات سحر او ترش به لب سمن
کسی یا مثل او کثیر و از زو و سگ ساز و در ساه خشک **ع** ششم **ع** به
ه جری طح کی کونید **ق** مینی **ح** از حیوان کامل می بود و بخیل بر یا
ل سینی تنسب الحار الهمله شمش لب **ع** و حاد و حاد و حاد و حاد و حاد و حاد
سجیره نفع اول و کراتی و تحتی و نفع را به جمله و **م** شمش تنسب الحار الهمله
شرب حمر و نیز اطلون کنند بر شمش شربت کراتی نفع اول و سکون را
همه و نفع موحد و فوقی یا مثل **م** فراسون **ق** کند نای کوی مشرف
م شرف شمش **ح** حنظل شمش نفع اول و سکون ثانی و کرم حده و
تحتی و نون **ق** درخت قرطان از جنس سحر و موبر طح کی **ق** نای
س یکمقال **س** از شمل به ششم **ح** تم زمان کو کثیر شری نفع اول و کراتی
و تحتی **ن** در حنظل تنسب الحار الهمله شمش قلم **م** شفا قل شمش

نهادل

نفع اول و سکون ثانی و کراتی و نفع را به جمله و **م** شمش تنسب الحار الهمله
مکر اول و سکون طایفه و کراتی و نفع تحتی و **م** نومی از مسموم شمش
الهمله شمش نفع اول و کراتی و نفع تحتی و **م** نومی از مسموم شمش
اکونید **ق** حنظل حنظل **ع** نازه بزرگ دانه فریبی لواب او صدمه **ح**
ابا نکر **م** نای شمش **ع** نفع اول و سکون ثانی و نفع را به جمله **م** موی بال طح کی
س **ق** محقق **ع** موی اوی معتدل که کوهسته باشد **ع** صوف شمش **ع**
نفع اول و ثانی و ثالث و کراتی و نفع تحتی و **م** نومی از مسموم شمش
لکری شمش **ع** نفع اول و سکون ثانی و نفع را به جمله و سکون لام و کرم حده و
موحد و ثالث و نفع ثانی **ق** بر سیاوش **ق** شمش **ع** بر سیاوش
شور الصفالی **ع** نفع اول و ثانی و واد و نفع را به جمله و نفع صادمه **م**
قاف و ثالث و نفع موحد و **ن** زعفران شمش **ع** حنظل **س**
تنسب الحار الهمله شمش نفع اول و سکون قاف و نفع لام و سکون حده و شمش
برکی **ع** نفع اول و کراتی و سکون ثانی و کراتی و نون **ق** مرغ
جوار **ع** کوچک تنسب الحار الهمله شمش **ع** شفا **ع** ساجی شمش **ع**
نفع اول و سکون قاف و نفع را به جمله و ثالث و نفع ثانی **ع** حنظل **ع**

شمک کونید و آن کلید و آن کلید به سبب شفا قل **ع** نفع اول و ثانی و ثالث
و نفع قاف و سکون لام و کراتی و نفع **ح** کوز و شمش **ع** پارکی کاج جری و دود نای و
سوی و کاکوی و سیاهی طح کی کونید **ق** سبی و نفع در مقوی **ع**
زردندی **س** و دور **م** الهمله **ل** نوزدان با جگوز به باور سنی و نفع
زرک شفا قل **س** انسان **ع** کل لاله **ح** کراتی کونید **ق** کراتی حنظل
منوع **ح** نفع اول و سکون لام و نفع را به جمله و نفع اول و ثانی و سکون
را به جمله و نفع اول و نفع را به جمله و نفع اول و ثانی و سکون
الکاف شمش نفع اول و کاف و واد مثلثه و نفع **ق** نفع شمش **ع**
نفع اول و ثانی و سکون را به جمله و نفع را به جمله و نفع اول و سکون **ع** شمش **ع**
اول و سکون ثانی و نفع را به جمله **ح** کراتی شمش **ع** شمش **ع** حنظل
شمکی نفع اول و ثانی و ثالث و نفع را به جمله و نفع اول و سکون **ع** با آورد طح کی
سکونید **ق** حنظل **ع** سبزه **س** و دور **م** حنظل تنسب الحار الهمله شمش
ع اهل السوس **ع** حنظل شمش **ع** حنظل شمش نفع اول و سکون لام و نفع را به جمله
بندی مانند زردان و آنرا نفع نفعی خوانند و کونید **ع** نفع اول و سکون
را به جمله **ع** شمش **ع** شمش **ع** شمش **ع** شمش **ع** شمش **ع** شمش **ع** شمش

ع

و سکون و کر تانی و تختانی رضا **حرف** حخرزه و او پیکر آف بخت نند و به پسرند
 طبرزد و محرب تنزد است یعنی نبات عری از جن اول الموع و عکسک را نیز
 برنی نام خوانند از جنه سختی و صلبی بود و طایر **حرف** معنی اول و تانی و الف
 و کسبی جمع و تختانی و در او جمله **حرف** سنجونی **ط** یکا که کو بند **حرف** قابض تقوی
 دلا و صوره **حرف** سفید سبک زود خوردن و نوده **حرف** و در او الف **حرف** کلاب و کو بند
 مصفا و زینق و کو بند رب السوس **حرف** نموزق کافر یا معاصره طبعش پائسه
 وزن آن نموزق چهار وزن بز نظار یا کل محتوم یا کاند همی رسفته یا تخم
 کاسیه یا نموزق صندل طیار کسر اول و تانی و الف و در او جمله فنی از جن سرخ و زک
 طیانیکر اول از جن بز و تانی و الف و قاف **حرف** غافط **حرف** معنی اول و کر تانی
 و تختانی **حرف** لب تن شنبی الشا، الفله، طشر **حرف** معنی اول و سکون مثلثه و معنی
 راه جمله و سکون **حرف** مورچه کوچک **حرف** حیویتی شنبی الحاء جمله طی روی
 معنی اول و سکون **حرف** ممله و هم و الف **حرف** شکرانی طبل **حرف** معنی اول و سکون
 تانی و معنی اول و سکون **حرف** جامه خواب یکسوز **حرف** سوال که در آنها بود
ط سس **حرف** رابع آنچه در آنها می بینند روی **حرف** تا در آنانی حی انامل
ط کمر اول و تانی و الف و لغ **حرف** شتر **حرف** معنی اول و سکون **حرف**

بالطاء المثلث مع
 طالبه
 مع
 بالطاء المثلث مع
 الیاء الموحده
 طبقا

ماضی و زبون چون فرجه طبعه **حرف** معنی اول و کر تانی و تختانی و معنی اول و تانی
 ارد و متنسین ایا المصلح طیشفون روی معنی اول و سکون خلاصه و کسر سنی
 مع و تختانی و معنی قاف و در او و تانی و الف سنی که بهار زنی بگلزار بوی برز او
 کسند شنبی از او جمله **حرف** معنی اول و سکون را و جمله و الف **حرف** و حفت
 از **حرف** جهاد **ط** یکا که کو بند **حرف** قابض **حرف** کچه از آب و در
 باشد **حرف** خنجر **حرف** روغنی با دام با سل **حرف** خیزد یا جلد را نشاید **حرف**
 اول و تانی و الف و کر مثلثه اول و تختانی و مثلثه تانی **حرف** ابل شیرین **ط** یکا
 سنی قابض **حرف** سفید بکشتال **حرف** کپزل از نموزق پست مره نوحه و شسته
 و در آنک وزن آن مقصود و یک آن صغیری یا جلد را یا جفت بطوط طروث
 معنی اول و سکون تانی و معنی مثلثه اول و در او و مثلثه تانی **حرف** و حفت اثنی
 و کو بند اشتر فار طبرسی معنی اول و تانی و سکون جمله و معنی تانی و در او و معنی
 شاه مای **ط** یکا که کو بند **حرف** روغنی و سرکه **حرف** مایه نیک طربزان
 یونانی معنی اول و تانی و سکون **حرف** هم و در او و معنی و کر تانی و
 سکون جمله برایشان **حرف** طرود طیشفون یونانی معنی اول و تانی و الف و هم
 معنی هم و در او و کر **حرف** معنی تانی و الف تانی و کر تانی تانی

و سکون شنبی **حرف** بود که بری طیشفون معنی اول و سکون تانی و معنی تانی
 و سکون سنی مع و معنی قاف و در او و قاف تانی **حرف** کاسینه بری **ط** یکا که
 معنی **حرف** سکینی **حرف** زراوند طوقون یونانی معنی اول و هم را و جمله و او و هم
 قاف و در او تانی و تانی **حرف** لسان از او و طرود **حرف** معنی اول و سکون تانی و معنی
 جمله و در او و تانی **حرف** طرجوبی **حرف** حاقه حای لب تانی **ط** یکا که کو بند **حرف** تازه
 لب تانی **حرف** ارفس **حرف** در کدر فرم مثل طربسین **حرف** معنی اول و کر تانی و تختانی و معنی
 فاد هم نیز معنی اول و سکون **حرف** ارم مشترک است بر جنه تقوی و بر نبات
 حصی اشب **حرف** سس **حرف** کوی **ط** یکا که کو بند **حرف** معنی اول و کر تانی
 و تختانی و معنی قاف و در او و تانی **حرف** بزم طربسینی **حرف** تر کسین طربسین
 روی معنی اول و سکون تانی و کر در او جمله و تختانی و هم و در او و تانی **حرف** سبسا
 لیس **حرف** طوقون یونانی معنی اول و تانی و در او و معنی و در او و در او و معنی
 طربزان یونانی معنی اول و کر تانی و تختانی و معنی معنی و الف و تانی **حرف** هم صغیری
 بشیر از او **حرف** طرود طیشفون یونانی معنی اول و سکون تانی و معنی هم صغیر هم
 و الف و کر طایر جمله تانی و تختانی و معنی قاف و در او و تانی **حرف** فنی از سر همه
 با در او و معنی **حرف** معنی اول و سکون تانی و کر **حرف** تختانی و معنی هم

اول دانه و الف مقصوره و زاي جمله شده و الف در ضمن جمله و فتح في
ف کسته لال ساک **ط** کي کويند که بسته في سنج با ایا بی
م مندل غیب تشبیه سبب الف و الفی مخصوصه لفظ اول و دانه و فتح
 و الف و فوقانی **ف** برویشی که خارناک بود برین نام خوانند نظر می بکند اول
 و سکون ثانی و کسره را جمله و سکون سینی جمله جلیله ری عضل **ع** لفظ اول و ثانی
 و سکون لاه **م** مندر **ت** مشک و مایک و صنایع جنب تشبیه سبب الفطار
 ایله عطب لفظ اول و ط را جمله و سکون موهده **ف** بنه عطاره سبب
 رومی مطلق **ع** لفظ اول و سکون ثانی و فتح فای و سکون لاه **ف** به مشک
 تشبیه الفطار المیه عظم **ف** خوزان **ه** نادر **ط** ب کي حشف **ع** حشف
 کاداک **م** بزقطه نال حروف عظم **ع** بکول و سکون ثانی و فتح هم
 و کسره و سکون هم **ف** درخت نبل عطایه **ع** لفظ اول و ثانی و الف و فتح
 تحتانی و **ف** حیوانیت بسام ابروی ساکونیند تراورا و فون است و ماده
 او و فتح تشبیه الفاضل **ع** لفظ اول و سکون فای و مادیه **ف**
 مازو **ه** ماجوبیل **ط** کي کويند که بسته فی قابض جالس **ع** بر
ش یکبار **م** لب منبر لاجت بلوط و تمر الفوا و فوطه جالس **ع**

وقر

وقر الرانی و مسلطه اصغر و وادی همه مانند یکبارند در طبیعت تشبیه
 الفلف مقید العقب **ع** لفظ اول و ثانی و فتح اول و سکون لاه **م** کزوم
 عینی جمله و فتح نون و سکون موهده **ف** و در شب الکون عقاب **ع** لفظ
 اول و ثانی و الف و موهده **ف** که کیده طرح کي غریب **ع** لفظ اول
ه جیو **ط** ب کي شکنده سنگ **ع** بزوان صدف و لانزاد
 ماهه باشد و نیش او سبط باشد و موهده **ش** از نوحه اول کزانی **م**
 و در الحاکب **ل** حبه فضا حروف نیش عقار **ع** لفظ اول و ثانی و الف
 را و جمله **ف** شراب **ع** حرقین **ع** شک مشهور **ط** ب کي محفف
ع بی سنج شفاف نمی جند **م** کزول که با عقوق لفظ اول و سکون
 بر و وقت **ف** قائمه **ه** مبهک **ط** کي عطار آرد **ع** فضا عقابانی لفظ
 اول و سکون ثانی و فتح را جمله و الف نون الفون عذرونی کزانی و ارد
 عقار کونان رومی لفظ اول و ثانی و الف حروف جمله و هم کاف و و او و ناه
 الف ثانی و نون **م** معرق و غاب **ع** کزوم و درای کزانی و ناه
 کزومی خار کي بودم بران برند و کزوم **ع** سبکی حقی تشبیه الکاف
 کزوم **ع** لفظ اول و ناه کاف و و او و موهده **م** کنگل عکازیب **ع** لفظ

اول و ثانی و هم راه جمله و فتح را حشره معجم شده و سکون ثانی و فوقانی
ف دری ریت **ع** کبی عکبر **ع** لفظ اول و سکون ثانی و فتح موهده و سکون
 را و جمله **ف** حرمیان کبی ریشی برود کونید و سنج الکون عینی است **ش** یک
 متقال باد و متقال عکس **ع** کزب ملک **م** سعد عکسه لفظ اول و ثانی
 و فتح نون و نام سر بنانی تشبیه اللام علق الکلب **ع** لفظ اول و فتح لاه و
 سکون تحتانی و فتح فاف و سکون لاه و موهده **ف** درخت کسکل
ع عشاره وی که در آفتاب خف کند **ل** نوکه المعرب علیت بکر اول
 و سکون ثانی و موهده **ف** کاسه بر کاسه ملک بایلس **ع** علفی ناست فلان
 لونی لردا تیغ است **ف** زنگباری علو **ع** صباری **ه** حیز ملک الانباط
ع صمیم لطم **ف** مقعر و فتح و فتح حبس **ط** کي کويند که بسته فی
 محلل **ع** زر و مندل التوام بقدره **م** مضمض یاک **ع** لفظ اول و موهده
 علق **ع** لفظ اول و فتح ثانی و سکون تحتانی و فتح **ف** و در وقت کسکل
ط ب کي قابض **ع** زرماتره **ش** لرنج او و در **م** صیج **ع** ملک
 سکون لاه **ع** لفظ اول و ثانی و سکون فاف **ف** زل **ط** ب کي
 خونی **ع** که در آب شیرینی باشد **م** بایسدن خاکستر بران سکون **ع**

کلیک **ع** بکل اول و سکون ثانی و کاف **ف** بر صنی لرون خایر ملک لطم
ع سقر سلیم **ع** لفظ اول و سکون ثانی و فتح فاف و سکون هم **ف** حظل
 و کونید قشای بیار و بر صی بل بود آنرا حلقه خوانند علی **ع** لفظ اول و ثانی و کسره
 سینی جمله و ثانی **م** صبر سنگ بغدادی **م** مصطلح **ع** صحنه بل بزرگ سینی
 المیه **ع** فوی از خمر که گوشت او سنج و نیز بود او را بجمانی نام خوزن
 خنزه مستانی غز و لفظ اول و سکون هم و فتح را موهده و سکون لاه جمله **م**
 کزوم **ع** ثمار لفظ اول و ثانی و موهده و الف در جمله **ف** موهده سینی
 النون عقاب سنج **ع** بکل اول و فتح نون و سکون موهده **ف** کزوم
 و کبه ط پوست او ب کي گوشت **ع** روزهانه او ب **ع** مندی محلاف
 سپید زقی شین **ع** جلیسنی **ل** ریب بنب التلب **ع** لفظ اول و سکون
 عینی جمله و فتح لاه و سکون موهده **ف** ربابه ترکی **ه** کونی و پوش **ط**
 سکر کونید **ع** زرماتره **ع** زرماتره **ع** کزوم باسل **ع** سلار و ان
ع بطباط عقاب **ع** لفظ اول و فتح ثانی و موهده و الف و موهده جیلان
 و سلان **ه** ولایتی بر اده کونید که کونید **ع** مانی **ع** جرجانی
 تازه **ع** خوردن شیرینی **ع** در طیوع بازه و موهده **ع** سکون کشیش یا موز

علک

منفی کلیم وزن آن با سبستان **ف** منعی هزار در تان مکتوبت
ع ف و یو یا هر مگر طریقی **ف** مشتق از کینه است که او سپید باشد
ص سر که در معنی کل ل **ف** منعی نیز در حروف منزه است **ف** فاع اول و سکون
ثانی و فاع زاده می شود و جمله در او و فوقانی از زودت **ف** منعی اول و فاع
نیز و سکون ثانی و ضم جمع و سکون و ال **ف** جمله **ف** و انه صوبه غیره **ف** منعی
مشهور **ف** طریقی **ف** منعی در فاع و ال **ف** اشب حرب سپید است **ف** یک
ش و الکی **ف** منعی بر بی یا بر بی که فرجه **ف** و در اول در آن شک
و الکی مرور در الکی زعفرانی یا بوزنی آن شک و مرور زعفرانی **ف** منعی
اول و سکون ثانی و فاع قاف و سکون رله جمله مرز کوش **ف** منعی **ف** زحام
عقل **ف** منعی اول و سکون ثانی و ضم صا و جمله و سکون لام **ف** منعی **ف** پیار
موشی و پیاز و غیره و کشته موشی **ف** منعی **ف** منعی اول و سکون ثانی و میم
ف کله را سب **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
الوا و الصلب **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
ع فاع اول و سکون ثانی و فاع **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
و یعنی از دهن پلند است و چون خشک شود آنرا ضعیف خوانند **ف** منعی

الف

راصع **ع** بیابانی سرورقی **ف** کبیرا یا معطال **ف** منعی یا فو علی جسته در مهارم
یا علی عود الودج **ف** حوب **ف** الودج و الودج **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
رله جمله و منعی یا و حوا جمله **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
مصر ما مرانی و نام خشر اصل **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
الودج را نیز برین اسم خوانند **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
ع ف حوب بلانی **ف** طریقی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
حب بلانی عود الورقه **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
ف ح المکران عود **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
در فاع و ال **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
صندل زرد در محاسنی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
و سبیل شنبلیلی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
البادا و النخالی عیسوب **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
ف افانق الفار **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
عینی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
الفار **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی

عند

عند

سپاه مخلص که صدق المخلوط است **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
پیش **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
ع ف حوب **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
قسمی از زهر **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
عینی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
ف حوب **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
تسبیح **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
و او و جمله **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
از کوهستان **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
باریک **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
لیکا **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
حوا **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
اف **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
اور **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
والف **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی

عند المحرم

عند

الف

منعی **ع** سفید و در زنده **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
از نخل **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
درد **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
یا نیز **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
مرکت **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
در **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
و میر **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
که **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
ع منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
ف **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
غرب **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
و شیرازی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
اب **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
ع **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی
نخ **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی **ف** منعی

بنیادی قطعه قطعه نخری بهر موم قطعه شامی راسن
سببی التین بهر موم قطعه الصند بوست کردگان خشتک
قطره لارنج بوست ترنج آبی آبی آبی آبی آبی آبی
 کردگان قطره بقر اول و سکون بوس بوس بوس بوس بوس
بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس
بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس
بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس
 الفار بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس
 الذر بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس
بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس
 عرب بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس
بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس
بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس
 و فتح بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس
 و کوئید و بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس
 ل اظفار الطیب یا مندل یا قند

بهر یاسنب و زعفران قصیده بهر اول کسترانی و تختانی و فتح صاد
مهمه تانی و نام نوری قصاید سک بی بغی قدره اود دلاو
سسی الفاد الموقصب بهر اول سکون فصاد بوس بوس بوس
اسبت قصید بغ اول کسترانی وتختانی بوس بوس بوس
بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس
بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس بوس
 اول وفانی الف موصد کسته سینی الطائر المهمه قطون سکون
قطر بغ اول سکون ط بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ
بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ
 اول سکون تانی وفام سرمق ساک بتموا قطن بغ
 اول سکون تانی ولون بغ
بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ
بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ
 روغنی است که از درخت بغ
بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ بغ
 لفظ سیاه یا بغ
 زیت و رفت بغ بغ

عن مهمه و فتح موصد و سکون لام م نوعی از ط ط ط ط ط ط ط ط
ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 کثوف ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 تانی ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 او سکون و تختانی ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 تانی ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 تانی ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 درم ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 سکون تانی ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 بهر الف ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط

آن راج ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 تانی ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 بکرقاقین و سکون ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 قلب نارون ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 قلیاه ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 حار ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 یون ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 نون ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 شده و سکون ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 او ریمان سازند و ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 دال ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 فتح ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط
 شفاف مانند ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط ط

قمع
 باکرت حقیقت وظوف
 سرتنگ ادران
 دایره بران
 سن پانصد

وطا مهمه والفاء و راء مهمه مساو اوزان قناریع بفتح اول ثانی و الف
 و کسر موصده و ضم نین و سکون راء مهمه فخرج جکاء و سطح تی تی
 فربه بریان کرده قندس لث اول و سکون ثانی و ضم دال مهمه و سکون
 سین مهمه کنه شسم حیوانیات که چند سیدستر خایه اوست اوده
 قینض بکل اول و فتح نین و سکون ثانی و کسر موصده و تحتانی و طاء و مهمه
 کنه طعی م کسح کونینج آی قن حثف تازه زرد ل کسبیلی
 بفتح اول و سکون ثانی و کسر موصده و تحتانی و لام مهمه سطح ی آکونید
 ق حثف سح مایل بزدی سو درم و کونید در سهلات هم منتقال
 ضم ی یا انیسون ل راز یانه بارنگ کای یا شیخ از منی قسطویون
 م سطح ی م قن قن مطلق ملس بلوغ مرهابسوم و ضم ی از
 کیر درم و در وقتین کینه تا و مشتق از لیر سیم عربی و لیر یا اسلی
 از ریخته او دو دانگ زن آن سورجان و بوزن آن لینی در وقتین بسیار است
 و نیم وزن ضایا از او اندر صرح قدیران بفتح اول و ثانی و کسر دال مهمه
 و راء مهمه و الف م ون ثانی م مسقر قن بفتح اول و فتح ثانی شده و
 فیر زرد و کونین صخ حلال مامونی است برکاخ ی م کونید م

بی م محل ملین زرد و کونید از نده سوزن در ام بدم
 بفتح اول و سکون نون یا کونید وزن جواد شیر و در وصف موصده و کسر
 یا کونید وزن رنوب و کونید اشق قناری م سطح ی م کونید
 شیخ ک کسر سسی ابوا و کونید یونانی بفتح اول و واو و کسر سین
 و تحتانی و الف م قسط قنویونانی بفتح اول و ثانی و کسر نون و تحتانی
 و الف م آب چکیده خاکستر قنوتیر البصر اول و ثانی و کسر شکره و تحتانی
 و راء مهمه و الف نونش در قولها یونانی بفتح اول و ثانی و ضم طاء مهمه
 و او و ثانی و هم و الف م آذری قور سیم یونانی بفتح اول و ثانی در راه
 و سین مهمه و الف م هم و الف ثانی م و ملسان قور بفتح اول و ثانی در راه
 مهمه قطن قنوتیر بفتح اول و ثانی و فتح قونانی و سکون راء مهمه در ضحی
 قور یونانی کیای است که بای نزاره خوانند که کهنکها و سقا قولا ایوس
 شجره مرط قواس یونانی بفتح اول و ثانی و قاف ثانی و الف و کسر لام و سکون
 سین مهمه قور مانا قوافض بفتح اول و ثانی و الف و کسر نون و صاد مهمه
 سکندها و رخشان خا خود از رخشان تازه و قوناق کا ورس
 تندر را و عاجرا قونید کون یونانی بفتح اول و ثانی و ضم طاء مهمه

فخ نین و او و ثانی و کسر لام و تحتانی و ضم دال مهمه و او نالت م ونون
 یونانی رازی العالم قونی بفتح اول و ثانی و کسر فاء و تحتانی حیوان است بحری
 ششین الیا و لیت قنوب کسر اول و تحتانی و ضم م و واو و کسر لام
 و تحتانی ثانی و الف م طین قنوبیات آی قن حثف راء ل طین
 از منی قنوبیوزی از نلقه لطقا قشور بفتح اول و سکون ثانی و ضم ششیم
 و واو و راء مهمه یونانی از نلف ریخ کی قونانی م کسبیلی
 ل در باب خرف چینه قنوب کسر اول و ثانی و راء مهمه رال فطیس
 بفتح اول و سکون ثانی و کسر طاء مهمه و سکون ثانی و کسر طاء مهمه و سکون
 مهمه و قنوب سیم یونانی بفتح اول و سکون ثانی و کسر راء مهمه و سکون
 سین مهمه موم قیلوط بفتح اول و سکون ثانی و ضم لام و واو و طاء
 مهمه و رن کنه نای شامی قیل قنوب یونانی بفتح اول و سکون ثانی
 و ضم صاد مهمه و واو و هم م ریخ قسمی از زمین است سطح
 اگر کونید م کونید م کونید ز کونید آی قن حثف مطلق
 حمل مد و غشت تازه زرد و کونید تا و درم م انیسون ل مالین
 یا شیخ و در صداع سا دو ما کونید زمین قنوب یونانی بفتح اول و

سکون ثانی و فتح قاف ثانی و کسر و سکون نون م ترس قنوبی
 بفتح اول و ثانی و ضم راء مهمه و او کسر طاء مهمه و تحتانی م مرعی که از نوم
 و روشن کل و سندیین و ورق کل سرح و اکلیل الملک و عنبران و
 کا و رس از نین قنوب اول اهری قنوب بفتح اول و سکون ثانی و کسر
 مهمه ثانی زرد و اباب نکاف ششین الالف کاه رباع و کونیا
 جنبها نکاف و الف کف فارسی ثانی و فتح هم و سکون نون و
 فتح کاف فارسی ثالث و جنابا و الف ثانی دوازی بندیت میسه
 کاج نکاف الف فتح کاف ثانی و نون و سکون هم فغوس
 در برده و کونید م کونید ی آکونید م قن حثف م کسبیلی
 کونین رسیده م دو درم و کونید سته دانسه م چون کل غنث القنب
 یا صلب القنایا سفید کا و زهر نکاف فارسی و الف فتح و او
 و راء مهمه و سکون م و فتح راء مهمه و سکون هم م جره بق کافر عطریه
 مشهورات آی م مبر و سکون قوی و مفرح دل و جالس نون
 م قنوبی سفید که بزدی زردش یک قنوب یا کونید یونانی بفتح اول و ثانی و
 رغان یا مچول کل و یا شکر و مبر دو وزن طاء شیر و یک

بار الکاف مع لک

وزن ضدل سفید و کوبیده با کاسه طریقه کجاف و الف در سرسین مهله
ضم بر او همی و سکون لام و فتح هاء مهله و ضم و سکون راء مهله و زر لغت
ه کلکی کاتر ه کجاف فارسی و الف و فتح ییم و سکون راء مهله **ف** زر ک
کار کجاف و الف و فتح فاء و سکون راء مهله و کلک و ف و سکون کاه و رس
کجاف فارسی و الف و فتح و او و سکون راء مهله و سیم بهلم
جاور س غله با کاسه کجاف و الف و فتح و سکون و سیم مهله
قریبه گاه است که کلک در آخر رسات مثل سفید بر آید کاک
کجاف و الف و کاف فارسی ثانی **ف** راع و کجاف بی کک
کای مهله کجاف و الف و کسختانی و فتح موحده فارسی و خفا
و سکون لام و در شیشهان کاف کاف و الف و لام کنگی کاک و بی
باب اوله کاسه کجاف و الف و کسین مهله و سکون یمیم اجاز
رفعی **ح** می هم زر و زر ک و فتح می راز یا نیل در ادرار
انچه یا هم زر کوا زبان **ف** ن ان النور کاتر مه مانند اکا نیان کجاف
و الف و کاف ثانی و کجاف ثانی و لون **م** قلم کاهو **و** کسین
ف کجاف و الف و کسین و کجاف و فتح راء مهله و با کسره کاه و الف

و الف

و الف و فتح عین مهله و ن و ف و سکون بر هوئی کلاه کجاف و الف
و فتح لام و او و دام عاد و ح کاج کجاف و الف و فتح و سکون
و مهنی **ف** اکبره کاهوی کجاف و الف و سکون ال هم کوبیده و لو و کجاف
ه کل کجاف و الف و فتح **ح** مؤشور و سکون کل روض بان کاسینه
کجاف و الف و فتح عین مهله و سکون و کجاف ثانی و کسین
کجاف و الف و سیم مهله و سکون و کجاف ثانی و کسین کسین
کاک با **ه** کجاف و الف و کاف ثانی و سیم و الف ثانی و کسین
ع عن الثعلب کاکسی کجاف و الف و جفاء و سکون و ضم کاف
و سکون و کجاف ثانی **ف** ارزن کاکوتی کجاف و الف و ضم کاف ثانی
و او و سکون قافی و کجاف **م** ستم کسین الیاء الموحده کسیر الذنب
ف کلک زرک یموزن ریوند یموزن و در فضل کسین
و سکون موحده و کسیر راء مهله و کجاف ثانی و فوقانی و کسین
ط طی آق مطف جازب **خ** زرد بک یکدرم یا دو درم
مطی هندی **ل** زنج خیمه التمش افر و کسین کسین کسیر اول
و سکون سیم مهله و فوقانی **م** خطن کسین سر یا نی بی فتح اول

ف میوه مشهور هندی است مثل شکبه **ح** بفتح اول و سکون ثانی
و میوه و سیم یعنی ورق نیل کتان **ج** بفتح اول و ثانی و الف و سکون
ارسطی **ق** ثانی بفتح اول و سکون ثانی هندی و کسین ثانی و
کجاف **م** خرین اسود کشانی **ح** بفتح اول و ثانی هندی و الف و کسین
و کجاف ثانی و دای مشهور است هندی که کل او را افسریه کل خار کوبیده
منسین النوا، المشله کسین **ج** بفتح اول و کسین و کجاف و راء مهله
ه کسین طبع مغری مبهی و سکون سفید بک **ج** بفتح اول و سکون
س انیسون یا قزل صحن عربی یا بالام یا مغز دانه که دونه را اصلاح
ج بفتح اول و سکون ثانی و کجاف و سکون لام و فتح هزه و سکون
صا و سکون لام و الف و سکون هم کاه و زبان کثیره الاصل **ج** بفتح اول و سکون
مهله و فتح ییم و سکون لام **ج** بفتح اول و ثانی و الف و کجاف
سکون و کسین **ح** بفتح اول و فتح راء مهله و سکون راء مهله
ج بفتح اول و سکون ثانی فارسی و سکون الف و راء مهله و کسین
که بهار رخوانی دارد و شکوفه اش با خوش است کجاف **ج** بفتح اول
فارسی و سکون ثانی و کسین موحده فارسی ثانی و سکون لام **ح** کجاف

زرد

و کجاف ثانی و کجاف ثانی و سکون هم نوبی ار کسین بری
ی و سکون بران **و** او بختر **ح** می **ح** بفتح اول و سکون کل انچه
ج بفتح اول و سکون و الف و سکون **ط** بفتح اول و سکون
مقصدی **خ** از رخ یا مغانی فریه جوان کسین **ج** بفتح اول و سکون
ر راء مهله مشهور است **ح** می **ح** قطع مطف کجاف بستانی
انچه او میشت **س** اسطون و سکون کوبیده که وصیاره و سکون آن
یا زرا و سکون **ج** بفتح اول و ثانی و موحده فارسی و الف و سکون
مهله **ف** دخت منه کاسه بفتح اول و ثانی و الف و فتح موحده ثانی و
م فخره **ح** می **ح** کسین **ح** مفتح صد محل الف **ج** بفتح اول و سکون
زبان کزنده **س** و دانه یکدرم **ج** بفتح اول و سکون
یا کاج **ج** بل ادر و در حبه یا سارون **ج** بفتح اول و سکون
ک اول سکون فوقانی هندی **ج** بفتح اول و سکون
و ضم ثانی هندی و خفا و او و سکون و فتح موحده و سکون راء مهله
از انچه **ف** کسین **س** سیم کسین **ج** بفتح اول و سکون
و او و سکون موحده فارسی و الف و سکون لام **ج** بفتح اول
یا د کسین **ج** بفتح اول و سکون ثانی هندی و فتح و سکون لام

زرد

وسكون راء مهملة فغل كوله بضم اول فارسي وثاني وفتح لام وسكون
راء مهملة فبجزة دم كوجه بفتح اول فارسي وسكون ثاني وضم حيم فارسي
وحضارة وسكون راء مهملة كواهم وكومدار بضم اول فتاني وكسر موحده
ووال المهملة والفت راء مهملة قسمي از جبار كوز بضم اول فتاني ووزاد مهملة مثل
كوز بفتح كاف فارسي وسكون ثاني وراء مهملة بوزاد اخروت كوزون
چونند كواكب الارض طلق كواكب بفتح اول فتاني والفت وكسر راء مهملة
وسكون عين مهملة فترسيد ويا بجه كوف بضم اول فتاني فصيد
كوالف بفتح اول فتاني والفت كسر لام وسكون فاماد اور روكوت
بفتح اول فتاني وسكون كاف كاهو كوه بفتح اول وسكون ثاني و
فتح لام وسكون ميم فضل كوزن بفتح اول فارسي وثاني وسكون
بجزون بارة سبقتا وجهانكه كرام بضم اول فارسي وثاني ميم
والفت بوزن دوايم مشهور است هندی كورد بضم اول فتاني و
فتح اول مهملة وسكون دوايم غله هندی كواهم بضم اول فارسي
وثاني وضم كاف ثاني وحضارة راء مهملة وواو حرك كواهم بضم
كواهم بضم اول فتاني وفتح فتاني هندی ويا هندی قبط كواهم

كبر اول فتاني والفت وحضارة نون وفتح حيم فارسي ويا هندی دوايم مشهور
است كواهم بضم اول فارسي وثاني وكسر موحده وحضارة وفتاني دوايم
مشهور است كواهم بضم اول فتاني وفتح حيم فارسي ويا هندی دوايم مشهور
ف بفتح اول وسكون باو ضم راء مهملة موحده والفت كواهم بضم اول فتاني
ح حاقن قالص مخفف متوی دل صاف سرخ مایل برزدي ششم منقال
يم وزن ازيان العباب سخرصل طبا بضم وواو انك من آن سندروس
يادوزن طبا بضم وواو انك من آن سيم بضم ووزن بكون ريان
كروه لهما بفتح اول وسكون ثاني وفتاني والفت نون والفت ثاني
فواو لهما بفتح اول وسكون ثاني والفت فتح موحده فارسي وسكون
راء مهملة وفتاني والفت ثاني فتويا سفاك بوزاد بفتح اول حفا
ثاني وضم حيم وواو وراء مهملة حرا كاهيه بفتح اول حضا وفتاني وفتاني
وراء مهملة درخت هندی كواهم بضم وواو كاهيه بضم اول حضا وفتاني وفتاني
وحضارة ثاني والفت راء مهملة بضم بعضي از استجار مثل
بلايس بهال كواهم وكواهم وفتاني وفتاني وفتاني وفتاني وفتاني
انها قسمي از نك باشد كه بر زبان هندی كواهم بضم اول حضا وفتاني وفتاني

بار اللام

فارسي وفتح ثاني وسكون لام زبور كيدخان كبر اول فتاني وفتح لام و
كاف ثاني والفت نون نوعي از رات كيدارد وخرس كيو كبر اول فتاني
وضم سين مهملة وواو موحده كيو كبر اول فتاني وضم صفا كيو كونه
فتح اول وسكون ثاني وفتح سين مهملة وسكون راء مهملة وضم كاف فارسي
وواو وفتح نون وواو موحده باب اللام تنيسق الالف لا لاينا
كواهم بضم اول فتاني وفتح لام الف وواو موحده وواو وسكون
راء مهملة لاورد راء مهملة ط ي كواهم بضم اول فتاني وضم سين مهملة
ومتوي ل بضم سين مهملة وواو موحده كيو كبر اول فتاني وضم سين مهملة
الذير كاني لاورد وس يوناني لام الف وضم فتاني وواو وكسر راء مهملة
وفتاني ثاني وضم دال مهملة وواو ثاني وسين مهملة ماهودانه وفتاني
معنوق نيز لادن لام الف وفتح دال مهملة وسكون نون قسمي
از غبزيون ط ح ارسى مطلق منضج حلى حرب وفتاني مایل
برزدي بي رمل بي نقل كه روعر حل شود كيو كبر اول فتاني وضم سين مهملة
ل سيني لاجه لام الف وكسر سين مهملة وفتح فتاني وواو موحده
عالت كه كانش در مانند كل شست ودر قش نيز برزدي زنده ودر

فارسي وفتح ثاني وسكون لام زبور كيدخان كبر اول فتاني وفتح لام و
كاف ثاني والفت نون نوعي از رات كيدارد وخرس كيو كبر اول فتاني
وضم سين مهملة وواو موحده كيو كبر اول فتاني وضم صفا كيو كونه
فتح اول وسكون ثاني وفتح سين مهملة وسكون راء مهملة وضم كاف فارسي
وواو وفتح نون وواو موحده باب اللام تنيسق الالف لا لاينا
كواهم بضم اول فتاني وفتح لام الف وواو موحده وواو وسكون
راء مهملة لاورد راء مهملة ط ي كواهم بضم اول فتاني وضم سين مهملة
ومتوي ل بضم سين مهملة وواو موحده كيو كبر اول فتاني وضم سين مهملة
الذير كاني لاورد وس يوناني لام الف وضم فتاني وواو وكسر راء مهملة
وفتاني ثاني وضم دال مهملة وواو ثاني وسين مهملة ماهودانه وفتاني
معنوق نيز لادن لام الف وفتح دال مهملة وسكون نون قسمي
از غبزيون ط ح ارسى مطلق منضج حلى حرب وفتاني مایل
برزدي بي رمل بي نقل كه روعر حل شود كيو كبر اول فتاني وضم سين مهملة
ل سيني لاجه لام الف وكسر سين مهملة وفتح فتاني وواو موحده
عالت كه كانش در مانند كل شست ودر قش نيز برزدي زنده ودر

ذرا

دامن کوبه پاروی طراح می گویند هم فرخ بسیار شیر دوارش و دوداش
صمغ و کندر لانه نهاده لاف و خاضه و فتح در سیخ و خرمه و قاف و قاف
الله لام الف فتح کاف و با نه دیه کاف کاف تنسبت الی الموصد
لیع کمل اول موصده و الف و ف و ز کف بیوی ط لب ز کف باب الفج اول
و سکون ثانی و الف موصده ثانی ف عشق یحالی ط خ می گویند ک
محل و مهل صفراه و محل سبزه از آب آن از غیر رطوبت تا دولت و گویند
درم قندهار یانه مندی ورق خطمی با خبازی یا شانه اشده کباب الف فتح
ع الفم اول و ثانی و الف موصده ثانی و سکون لام ثانی و فتح قاف
و سکون میوه صا مهله ق ف استه کباب الف موصده و سکون
رازه مهله ق ف لب الف فتح شیر ز کف و لب الف فتح سیخ
ایفون لب الفین ف شیر سیخ ف کدر لب جام ص ف مار سیخ
ط ق می که سکه می بسیار بعد باب الف فتح ف استه کباب الف فتح
ع الفم قاف و سکون راهمه و حمله و سکون میوه خندک ط کربن
ع الفم اول و ثانی و سکون فون و شیر دو و ط کربن میوه ق
مندی سیخ از حبه می که وضعی گشتن ثانی مورق با شش فون
ع ل لب الف فتح اول و ثانی و سین مهله الف فون حرد لب
۱۹۷

ط لب الفان **ف** ف شیرین ق میوه موی دماغ لب الفان **ف**
شیرین لب الفان الفان لب الفان لب الفان لب الفان لب الفان لب الفان
کندر لبی سرابی لب الفان لب الفان و کسرتون و تخمانی میوه سایه سوار
تنسب اول میوه ففتح اول و سکون حرم فارب و حصار و ففتح حرم و ف
والف موصد الفم ط لوه ففتح اول و ثانی و الف موصد لام و دور و راز
بش هور نه دیت تنسب الحار للمهله الذهب **م** اشق ط خ می
معدنی دارش میام الفاصح **ف** اشق ط الفناح ففتح اول و سکون
مهله و صمغ و فون مشروده و عین مهله و الف موصد کبوت میشته
وی کندر از کبوت بره است ط الفق از کبوت کاف از کاف و جوان
ط حنبره ف کبوت فوک بری ط الفجور الفم حرم و زار میوه دور
وراد مهله کبوت ففتح ط خطیه ط مار کبوت اول و سکون ثانی و
فتح تخمانی و صمغ و فانی و سکون لام و کسرتون و مهله ثانی و مهله
وراد مهله فربسیا و فشان ط لب الفین ففتح اول و فو فانی و سکون
تخمانی و سین مهله و زخت سربس ط لب ای ف قاف ص
تر تارده کبوت ففتح ف فون درم فربسیا یا ط با شکر ط کمل کلنا

یا ط اهیت یا فم وزن عصاره آن یا بطر ط الفم ففتح اول و سکون ثانی و فم
ف کبوت فمارس و سکون فو و شیر ط کربن میوه میوه میوه
والغری و عظمه و ط الفم ففتح اول و سکون ففتح کبوت فون
یعنی کب الفین الی الفم ففتح اول و کسرتون و تخمانی و کسرتون و ففتح
سین مهله و سکون لام و کسرتون و سکون کاف و کسرتون و کسرتون
و فتح لام ثانی و ف نوئی از خیری صلی حرمی ف روانه تنسبت
الموه ط الفین فی الفج اول و سکون حار حرم و فتح لام ثانی و حار حرمه
ثانی و فم سین مهله و فتح لام ثانی و سکون تخمانی و صمغ و الف
و کسرتون و فتح تخمانی مشروده ثانی و ف نقل و عین زعفران شکر
الرزاز الموه لزانق الذهب ففتح اول و زار میوه و الف موصد ففتح
ف الف موصده و ف و سکون موصده **م** اشق لزه بو شکر
الموه ف لب الکب کسرتون سین مهله الف و فون و سکون
لام و فتح کاف و سکون لام ثانی و موصده م لب الف موصده
لب الف موصده ف موصده و
کافه مامد ل حرمی ف فتح دل بشای یا خراسانی فلیظ و ف
باب ای

کبروی ففها بو فوش و درم فف حدر لخ یا مهله فربسیا ساق اول
آن ابرشیم موصده و چهار انگشت آن پوست لرج یا ماد در بخوبه و نه یا
یاد و وزن پوست لرج یا وزن او در دو فم وزن ابرشیم لب الفان
ع الفم اول عین مهله و صا مهله و الف و کسرتون و تخمانی و کسرتون و ففتح
ح راز ق میوه فسطح ففتش کب که در مابا و فحرکیت فمضه و فودری
سخ یا فمورن فف ف لب الفان ففتح اول موصده و سکون حار مهله و راز
مهله کبسیا لب الفان ففتح حار مهله و فم و سکون لام ف و ورق بار
ط بی ف ق فاضران عال جوف مد لب ففتح اول ففتح حار مهله و ففتح
وسین با ففنه ل و ورق آن و ورق ففما ص بستانی ففنه صا مهله
الف ففتح اول صا مهله و سکون ف کب ففنه ففتح اول و کسرتون و ففتح
ثانی ففتح اول الف ففتح حار مهله و ففتح اول و عین مهله و الف
و موصده ف آب حرم تهوک و لرقبت مطموم ففتح حار مهله و ففتح
ففتح اول و سکون عین مهله و فتح موصده و سکون فو فانی و فتح موصده ثانی
و سکون راهمه و فتح موصده ثالث و کسرتون و تخمانی و تخمانی ففتح اول
م بو ففتها ففودری زربامه و فمورن ففنه ففتح حار مهله و ففتح

و فتح تالی و سکون را بر هم و تقوی و او و اولی و مسمت رود کوسیدر یک میلیه زرد
ست و آن را نیتو عالمی است **حق** می و منو بوسه صراویم اوقیتی بسیار ورق
بیمه را یکدیگر در هر که جیسا سیدن ل بشیم ماهستان نیم و الف و فتح تالی و سکون
تا و کسین نیمه و وقای و الف تالی و نون م سراج بندی مایران نیم و الف و فتح تالی
و تخائی و را بر هم و الف تالی و نون بی است مشهور باین نام **حق** می آ کو سیدر کی
حق می و منفی نیم در هم **حق** می با طاش مشر و دو وزن عروق الصفه یا غ و وزن
م و دو وزن عروق الصفه مایون نیم و الف و فتح تالی و او و نون م
ما و بطن نیم و فتح موصره و سکون نون آب نیزه آن مرکبست فار النون
بضم نون و او و نون تالی و **حق** می ماکو سورج می ماکو الفی سر نی فتح
قاف و را بر هم و الف و کرا و هم و سکون نون مشر لیت که از اجد نقول
کوسیدر کوسیدر مشیت که از غیر باز نشئت و عمل و در و با کرم سازند و کوسید
ما را عمل است ماسوق نیم و الف و لام و فتح سین مهمه و او و فتح قاف
سکون نون **حق** می با بر نیویه ماکو بیون روی نیم و الف و فتح طه و هم و او
و کسین و تخائی و او و تالی و نون تالی و **حق** می قومه جیفته ماهه
بیمه و الف و فتح فاد و سکون را بر هم و کسین فائزانی و تخائی و نون جدور
ماین نیم و الف و کسین و تخائی و نون **حق** می ماز و مازو نیم و الف و فتح ماز

حق می در او و **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح او و او و اولی میلیه
و الف تالی و فتح نون و را ز شانی **حق** می المسکو **حق** می حق می مایان
است از غده م تا یکدیگر و کوسیدر با نده **حق** می انیسون و لیل نیموزن و نیم
الطرخ یا یکدیگر و در آن حساب الیس یا ششم **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح
دو او و فتح موصره و **حق** می مایان ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح نیموزن
فتح نیموزن و **حق** می مایان ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح کاف و مایان نیموزن
از و کوائی و بر می مایش بندی **حق** می نیوزن ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح
کاف و سکون نون و فتح کاف فارسی و کسین نون تالی و تخائی و نون شهر
عظمی و الف و کسین **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح کلام و تخائی م
نیموزن التالی و الف و کسین **حق** می نون اول و فو قانی بندی و سکون را بر هم و کسین
شفت و فتح اول و سکون فو قانی بندی شمس انار المقلته شفت
بضم و اول و لام شده و سکون شفت تالی و **حق** می کسین که بوقت بند
و الف و کسین **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح مایان نیموزن ماکو یه ها بودا
بکر و شفت و فتح اول و سکون تالی و کاف و **حق** می سوسن مشان بضم اول
و سکون تالی و نون و الف و نون تالی و **حق** می کرم در آن و آن نون از غده

سررات
است کرم و دانه و کسین **حق** می نیموزن ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون
نیموزن ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی م مایش مکلند
بضم اول و سکون تالی فارسی و کاف و خفا و نون و اول مهمه دورانی بند
بجسته و فتح اول و کسین و تخائی و فتح فو قانی بندی و ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح
و کسین و فتح فارسی و خفا و نون و سکون هر دو تخائی دور شهر بندیت
تسین طه و الف و کسین که از اجد کسین کوسیدر نیم و الف و کسین و سکون
حاجیه و فتح لام و سکون موصره کینه **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح
نیموزن ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی
و فتح را بر هم و او و شفت **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح سید
حق می در هم و عصاره ماز شکت **حق** می لجدان **حق** می بضم اول و سکون تالی
زردی نیموزن **حق** می بضم اول و تالی و الف و کسین و سکون نیموزن ماکو یه ها بودا
بضم اول و سکون تالی و ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی
اطی **حق** می بضم اول و سکون تالی ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی
از **حق** می کسین و اول بندر آن کاور کسین سفند **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی
نیموزن **حق** می بضم اول و سکون تالی و ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی

سررات
از تیر کاجوان خف **حق** می بضم اول و فتح تالی و کلام شده و فتح صاد مهمه و ماکو یه ها بودا
و این نام از آن کوسیدر که تالی و نیموزن ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی
از کوسین ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی و الف و فتح طه و کسین
و الف و سکون تالی شمس اللیل المکلند **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی
حق می سیاح و کسین **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی
کل **حق** می شمس خرافه **حق** می بضم اول و سکون تالی و شراب و کسین
میش **حق** می بضم اول و سکون تالی و فتح کاف و کسین نیم و تخائی و کسین نیموزن
و الف و کسین و مکی و فتح کاف و صدی و شبی و هر جنس که بود بخوری
که با و مشروب **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی
قالی **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی
و کسین تالی و الف و ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح صاد مهمه شده و سکون حاد مهمه کسین
و الف تالی حفظ مردم **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی و او و
و الف م بز کسین سررات **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی و او و
و فو قانی ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی و او و
م و در آن و کسین و زردی و ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی و او و
بر ک و از تیر جوان **حق** می ماکو یه ها بودا نیم و الف و فتح اول و سکون تالی و او و

سند سبق الصادق المهدى بصح اول وفتح صاد همد وسين همد نيز
موحد و مت رده وسكون راره همد ايود اصح نفع اول وسكون ثانی
وعين همد صر فوج صمغ الروم كبل اول وسكون ثاني و موحد و اول
و صحا همد و راره همد رده و دو و همد ثاني كبرا مصطلح نفع اول وسكون
ثاني و فتح طاره همد و كراف و تختانی و كندر رومی طاح می كو نیدر ق ملاحظ
محل قوی كسج رومی نیدم من كسره حسنا سیده و فحك ساخته با كثیر اقبال
نمودن و كو نیدر اول كینور اول كندر ذكرا اریست كچیزه باشند و در قوت
سهه او تر نسبی الصاد المهدی مفسره نفع اول و كره صاد و تختانی و فتح راره همد
مهتری نام طعام میت كه از خوات و بروج سازند نفع اول و با سینی
الطار المهدی مطحنایونانی نفع اول وسكون ثاني و فتح حاره همد و سینه والفت
مکیت كه اور الحق لور كو نیدر نفع اول و فتح دوم و كسوف شده و وسكون
بجم بکسو سحر كه در سیوم بنور سیده باشد مطبوع نفع اول وسكون ثاني
و فتح موحد و دو و حاره همد دوم نفع اول و فتح همد نفع اول
وسكون ثاني حسنا نسبی العین المهدی مع الحلال و عين همد والفت رده
و از سببی سببی رومی از نوبی كو سفند موحد مع اول وسكون ثاني و اول

مصطلح

مضربه
مضرب

معه

معه صغی الثعلب معصوم نفع اول و ثانی وسكون صاد همد و فتح فا و وسكون راره
همه كه سینه معقار كبل اول وسكون ثاني و قاف و الف راره همد مع اصح نفع اول
و فتح راره همد و از نبات ماهودانه معین نفع اول و كسرتانی و تختانی و
نوعن مازنیون مع نفع اول وسكون همد اسكن ثاني و فتح دال همد و ما
شك ه او جری طاب بی تنفس النعیم النعیمات نفع اول و عين معجروا
و سینه نفع اول و حاره همد و كراف و الف نفع اول و كسرتانی و تختانی و الف
جانج بغدادی سفید مایل بروی شش و دو درم مع اول و در طاف تا بنور
زار و نفع اول وسكون ثاني و دال همد با دبحان و كو نیدر نفاع بر
و كو نیدر نفع اول از گاه كو حك منحلان نفع اول و كسرتانی و تختانی و الف
و نون ه درخت كندر و قبول نفع اول وسكون ثاني و فتح راره همد و ما
ف طریقه كه كبر و طاب بی آق قالبض الجفیف مسخ رو شش نفع اول
مشفق مع اول شاد و مختموه نفع اول وسكون ثاني و مختمه ثانی و دو و
فتح نفع ثالث و دال قلیه با دبحان تنفس النعیم نفع اول و فتح فا و
راره همد شده و وسكون حاره همد كرازبان مفرد و نفع اول وسكون ثاني
و فتح راره همد و دو و دال همد نوبی از گاه كو حك نفع اول وسكون ثاني

محصفه
هلسته

معدن
او جبر

مخ

فتح قاف وسكون لام و فتح موحد و وسكون لام ثانی و فتح همد وسكون حاره همد
و فتح راره همد و دون م ریحان و با در بنوبه نسبی القاف مقلیاناسریانی
نفع اول وسكون ثاني و راره همد نبات صبر اهنو امو و مقدر س یونانی
نفع اول وسكون ثاني و فتح دال همد و دو و كسوف وسكون سین همد
قطر س ایون مقلانیس كبل اول وسكون ثاني و نون والفت كطل
همه و تختانی وسین همد مسك كسره با هك متطوح فی قدی شقی
سیاه سمری مایل زود اهن ریابو شش و دو درم زرب السوس ل در سیس
و لاوت كغذیاق نفع اول وسكون ثانی و لام كو نیدر صمغ ذره بیابو
كه كوه طاح می سخن ملسین تمصانی بالزوج و سكره خوشبوی
نیدر م زعفران یا لیرال بوران آن كندر فارس و بنور كندر راره
تنفس العاق فلسفه الاثر نفع اول و فتح ثانی و نون شده و سین همد و مخ
وقانی وسكون لام و فتح همد وسكون نون ثاني و فتح دال همد و وسكون راره
همه سكران العود مایسج فلسفه مرشیه نفع قاف وسكون
راره همد و كسرتانی و فتح تختانی شده و ما مخلصه نسبی اللام حاصی
نفع اول لام و دو و كسرتانی و تختانی والفت نوبی از حطی كو حك

مقلانیا
هو كسرتانی

محل
كوكل

مكثه
الاندر

مخربیا
حاره كسرتانی

ب ارم كو نیدر رسوق ملسین مسرتاره و كسرتانی مقلانیا
كبل اول وسكون ثاني و فتح حاره همد وسكون لام و فتح عین مع وسكون راره
همه و موحد و نك درخت عرب ملح الصاحب كبل اول صاد همد
والفت و فتح عین همد وسكون فوقانی م تفكر ملح و با نعت ف شور هارو
مای و ججسار كار مع كبل اول وسكون ثاني و حاره همد و نك نون
ح می آق قلی حطی اندرانی سفید طبرزد مستر نیموز نون
یا نیموز نون ملح نفع اول ثانی وسكون حاره همد حاره همد قیدی
مع طبرزد نفع طاره همد و موحد و وسكون راره همد و فتح راره همد و وسكون دال
همه و نك كسرتانی سینه نون مع حیط نفع اول و كسرتانی و تختانی
و طاره همد نفع راره همد سمنه نون مع عین ملسین همد و تختانی
و نون نك سمنه ملح بویته نفع موحد و دو و كسرتانی و فتح تختانی
شده و ما نون در نوبی نفع اول ثانی و دو و كسرتانی و فتح تختانی
و ما خطی ملسین نفع اول وسكون نون و كسرتانی و تختانی
نك سمنه ملح نفع نون وسكون فا و كسرتانی و تختانی
نك سیاه با دالون نسبی الیم نك لار و ح نفع اول وسكون

مخ

تانی و کسر سیم همزه و ضم کاف و سکون لام و فتح همزه و سکون راء همزه و واو
والف و صا همزه اسطوخودوس ممبران بفتح اول و کسر تانی و تحتانی و در اول
الف و نون م مایران تسبیح النون فیکر بلا بفتح اول و صفا نون و کاف
فاریس و فتح راء همزه و سکون تحتانی و لام الف قسمی از ریه و کونید سیاه
منده و بفتح اول و سکون تانی و دال همزه بندری و واو و الف غله شهور
بفتح اول و سکون تانی و حیم برز السبخ و بفتح اول زنبور سمن بفتح
اول و سکون تانی و فتح حیم و سکون صا و حیم کسرت که اورا برود کاف و نون
کونید مستور بفتح اول و سکون تانی و ضم منده و واو و راء همزه خیری و نون
از خنک سمن بفتح اول و سکون تانی و دال الف راء همزه و تحت
منسل بفتح اول و سکون تانی و فتح سیم همزه و سکون لام فزنجیر سمن
سمن بفتح اول و تانی منده بر طلی می سمن که بر ذریعت یاب منک افتد انرا
برین نام خوانند مانند ترخین و از انکین در سمن است و سید خشت طریح سمن
رف علی و سیم صافی نون در و درم سمن سنجین شکری زرا و سمن
بضم اول و سکون تانی و کسر همزه و راء همزه و الف فتح و واو و سیم مجرای الف
دون و فتح خیری سمن همزه روی بضم اول و سکون تانی و فتح فوقانی و ضم همزه

واو و فتح سیم همزه و ضم نون و نون سمن روی و نون سمن روی بضم اول و
سکون تانی و فتح دال همزه و ضم سیم همزه و واو و فتح راء همزه و نون سمن روی
بفتح اول و سکون تانی و فتح دال همزه و کسر لام و تحتانی و فتح خیری سمن
الواو موی بیانی و تحت سمن موی که بضم اول و واو و صفا نون و کاف
فاریس و الف صرحان موی که بضم اول و تانی و فتح فوقانی و صفا نون و الف
سمن موی بضم اول و تانی و صفا نون و حیم پوست بالا سمن که در بنداز
ریمان سازند مورد بضم اول و تانی و راء همزه و دال همزه اسمن سمن
اول و تانی و فتح سیم همزه و سکون راء همزه زنبور سمن بفتح اول و سکون
تانی و زرا همزه که با کونید سمن سمن بزرگ شیرین رسیده
مصطکی مسکه و سمن موی که بضم اول و تانی و حیم فاریس و فتح راء همزه و سکون
سیم همزه صم ذریعت سمن موی که بضم اول و تانی و صفا نون و کاف
فاریس و نون سمن موی که بضم اول و تانی و فتح دال همزه و صفا نون و کاف
کاف و نون سمن موی که بضم اول و تانی و فتح راء همزه و سکون دال همزه
و نون و سکون سمن و فتح صا و سکون راء همزه و سیم موردی طریح سمن
روی سمن بضم اول و تانی و حیم سمن موی که بضم اول و سکون یونانی

بضم اول و تانی و راء همزه و الف و ضم همزه و واو و تانی و نون اشتقاقی بضم اول و تانی
مشهور است بهمن نام مشهور بفتح سیم است تیز بون شست طریح سمن
ف ملطف مدری نیمه صمد و کونید و زرشک نیموزن جوزاب
و یا سمن یا نیموزن فعل سیاه یا سرون و سیم موی که بضم اول و سکون
تانی و فتح فوقانی بندری و ما بندری غله بندری موی که بضم اول و تانی
و کسر همزه تانی و تحتانی و الف کسر تانی تانی مشهور بهمن نام موم طریح سمن
و پای نام و به است که در آن موصوع منبع است و آن کاسیت و حنجره خیری
طریح آبی آق ملطف حنجره خیری کانی طریح درم فقر الیه بود موصوع بندری
بضم اول و تانی و کسر سیم همزه و فتح دال همزه و سکون راء همزه و فتح موصوع
و سکون نون و کسر اول همزه و تحتانی بوس بندری موی بضم اول و تانی و کلام
و تحتانی حرم و زبانی بندری و تر سمنی بضم اول و تانی و صفا نون
و کسر اول همزه بندری و تحتانی و نون مشهور بفتح سمن است در سمن کلک سمن
اس روضه تالابهار و بفتح موی بضم اول و تانی و کسر فوقانی و تحتانی
مروارید بولوس سمن رها بضم اول و الف سمن موی که بضم اول و تانی و سمن
است بضم اول و سکون تانی و واو و الف و تحت سمن موی که بضم اول و سکون

بفتح اول و تانی و الف و کسر همزه و تحتانی و دال همزه و الف تانی و واو و سمن بندری
ببهاره بفتح اول و تانی و سکون کاف ملتی همزه کاف و کاف و نون سمن
همزه بفتح اول و سکون تانی و دال همزه و فتح همزه تانی و نون از سمن که بضم اول
میلتی بضم اول و سکون تانی و فتح راء همزه و کسر فوقانی بندری و تحتانی و حیم بندری
تسبیح الیاء الی تانی میدانه کلک بفتح اول و دال الف و نون سمن بندری
اشکان موی که بفتح اول و سکون تانی و کسر واو و تحتانی و فتح زرا همزه و
سکون همزه زبیب حلی موی که بفتح اول و سکون نون سمن موی که بفتح اول
مصری سیاه رسیده سمن موی که بفتح اول و سکون نون سمن موی که بفتح اول
و ضم موصوع فاریس و سکون صا و حیم و فتح فوقانی و سکون حیم و حیم و سمن
مشهد بفتح اول و سکون تانی و سیم تانی و حیم و فتح موصوع و الف
و راء همزه تقوان سمن بفتح اول و سکون تانی و نون و فتح موصوع کاف
و صفا نون لام بوزالنی سمن موی که بفتح اول و سکون سمن موی که بفتح اول
و سکون تانی و فتح نون سمن نون اسم الیاء سمنی و کسر همزه بضم اول
و سکون تانی و فتح سیم همزه و واو و نون سمن سمن و نون سمن موی که بضم اول
سلا سمن موی که بفتح اول و سکون نون سمن موی که بفتح اول و سکون سمن موی که بفتح اول

مایل مکیووی **ق** دو اوک یا یکم **ص** مصطک یا نیلو فرما را زبانه با کاف اول
 چند بستر و روغن یا مسین یا جاوشتر مار زین و لاون **س** مکتول
 ثانی و کرفوقانی و خضار ما و جغتانی **م** حله منیده یا سینی **ک** کبلول و قانی و خضار
 لاون و فتح دال هندی و ما و الف و کرسین همد و جغتانی ثانی و خضار لاون و کرسین
 کاف فارسی و جغتانی ثالث قسمی از دودی که در دوازدهمیت باب التوتون
 عیسین الف نافع بویاق **ط** الحما لالطیب مکه یا کربور بنون و الف
 و جغتانی و واد و الف ثانی **ق** خشی مش سیه ناک **ل** بنون و الف و کاف
 فارسی و بلو حله فارسی و الف و لام الف **ک** کشت کباب لکلب **ق**
 دندان مینس ک نارنج بنون و الف فتح را رهمه و سکون نون و جغتانی
 نازک است از نازکی بزرگ است از و ترش **ط** پوست اوج ۳ ترش او سینی
 اتم اوج آوی **ق** پوست او مطلق و متوی **د** است از جبه او نیمه **ص** عسل
 و جغتانی **ا** تالوج بنون و الف و جغتانی و واد و جغتانی نونی اسوسن بری کلا
 و لبوت کونید ناک **س** بنون و الف و کاف فارسی و کرسین ثانی
 و جغتانی و فتح مسین همد و سکون را رهمه **ف** نارنگ **ح** ای کو سینی
س مطلق و متوی **د** نون **س** میندم **ط** طیار شیر مکره وزن آن سینی
 و بنون پوست بر وزن بسته یا بنون **ز** بنون **ز** بنون **ز** بنون **ز** بنون

والف و را رهمه کرسین و جغتانی و لام ناکسین و جوز هندی **ن** ناریل و کوبور **ط**
 را کونیدی **س** میندی **ق** میندی **م** میندی **ک** میندی **ک** میندی **ک** میندی **ک** میندی
 و الف لام پوست ناریل **ه** بنون و الف زبانی و همد و جغتانی و سکون لام
ف جوز هندی ناریل روی بنون و الف در را رهمه و کرسین لال و جغتانی و لاون ثانی
م سینی **ح** ای کو سینی **ط** قاضی **ط** قاضی **ط** قاضی **ط** قاضی **ط** قاضی **ط** قاضی
 یا سینی **س** سینی **ن** ناک **و** بنون و الف و کاف فارسی و فتح و ال همد و سکون
 و او و لاون ثانی **ف** حار جوبه ناریل **ف** بنون و الف و زرا رهمه فارسی و واد و جغتانی
 دیو در نار جوبه بنون و الف و زرا رهمه و جغتانی و لام کل انار ناض **د** یو مکه ناخواه
 بنون و الف و لاون ثانی و جغتانی و جغتانی و واد و الف ثانی و **ف** زینان **ه** جوبه
ط ای کو سینی **ح** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
س میندی **ع** میندی **ل** میندی **ز** میندی **ز** میندی **ز** میندی **ز** میندی
 موهده فارسی و کرسین و جغتانی **ه** جابو ناوی **ه** بنون و الف و کرسین لال و جغتانی
م نای سینی **س** نای **ص** نای **ط** نای **ط** نای **ط** نای **ط** نای **ط** نای
 قوقانی و سکون لام و جغتانی و الف و لام مشاده و موهده **ه** میندی **ح** میندی
 میندی **ح** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی

ناکینه

بات **ل** رهمه **ق** رهمه و سکون عین همد و دال همد **ک** مکتول **ق** مکتول
 او و کرسین و جغتانی و دال همد **ف** شراب خرم **ا** ز سیدان **ط** طب بنی **ط**
 و یا بس **ع** مکتول و سکون ثانی و قاف کنار ترش **ک** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 کونیدی **ح** میندی **ق** میندی **ق** میندی **ق** میندی **ق** میندی **ق** میندی
ل میندی **س** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 نام نوازانه **ا** میندی **س** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 همد و الف مسین همد **ف** مس تاب **ح** ای کو سینی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 و دوطف رود که از نره **س** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 میندی **ح** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 میندی **ح** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 اول و سکون ثانی و لام **ک** میندی **ح** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 مرغانی **س** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 و حرام مغرب **س** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 قابض **ق** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 لام و سکون **س** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی

الدال المهد **ن** میندی **ق** میندی **ق** میندی **ق** میندی **ق** میندی **ق** میندی
 مشک و نبات که او را کشته کونید **ح** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 میندی **ح** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 همد **ز** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 فوفل و اقا قیا و حفض و اسفیداج و مر دانسک **ح** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 ثانی و کرسین و سکون **س** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 بنون و کرسین باخیری **ز** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 لاون و کرسین همد و جغتانی **ق** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
ح میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 و موهده و واد و قوقانی **ا** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
ح میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی
 میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی **ط** میندی

اللا

طح کویندی کویندی براق قابض حال کرم و معوی سفید دوم
مصل که در اسپایا بر معقول باور خورشید بعم اول و ثانی و الثالث
بهمه **طح** بود در وقت براده هر پوست شش **طح** باب القیم شش
رو به ترک ساجی تنسیب الصاد المیه نصار بفتح اول و ضا و جوه الف و ر ا هله
ن در وقت زک که روه روید و الج بر زمی روید زرا نکل کویندی تنسیب الطار المیه
نظرون بفتح اول و سکون طار المیه و جوه و او و ون **ن** و ر ا هله
طح ای **ن** مری نکت تلخ یا نکت اندرانی یا شست تنسیب العین
طح ای **ن** مری نکت تلخ یا نکت اندرانی یا شست تنسیب العین
تغنی بفتح هر دو نون و سکون هر دو عین همزه **ن** بود **طح** کویندی ای کویندی
ح **ن** مری **ن** مطلق و مقوی **ن** حال سب **ن** بستانی تازه و ریه در سینه کت
س کرفس صاحب الف **س** بود به تویی یا دورن معتد لغام **س** بضم اول و ثانی و الف
و میم **س** مری **طح** **س** بود بفتح اول و ثانی **س** از سندان او دو دم **س** شدت کلام
قتر بینه و جوه الف تنسیب الف الف **طح** بفتح اول و سکون فاء و طار المیه
بود و سفید **س** ای **ن** مطلق محلی سفید و دو دم **س** لغاب **س** نون
از سینه قطران تنسیب القاف بفتح اول و سکون قاف و در آن **س**
فصه غنسیب القاف بفتح اول و کاف مشدده و مار بند **س** الطار المیه

تنسیب الام راک مکرر اول سکون لام و کاف مشدده و زور تنسیب المیم مری
بفتح اول و سکون راء همزه بطنک پیوسته **س** ای **ن** بفتح اول و سکون
ثانی و لام **س** مری مری جنوبی **س** ای **ن** معصن **س** طیارش ده و خور **س** روغن
سور و غام **س** بفتح اول و ثانی مشدده و الف و میم ثانی **س** سینه بزبان **س** ای
کویندی **س** مری مطلق و معوی **س** ای **س** سینه بزبان **س** ای **س**
باز و ج یا غنی **س** تنسیب **س** بفتح اول و سکون ثانی و سکون ثانی و فتح سینه همزه
کرفس و سکون نون ثانی **س** مری نکت سینه **س** کاج لون تنسیب نون
بفتح اول و سکون ثانی و جوه الف بود **س** تنسیب الواو و ج **س**
اول و ثانی و جوه الف **س** لابل بونشاد **س** بفتح اول و سکون واو و سین **س** و الف
و میم **س** و سکون راء همزه معزیت **س** ای **س** مطلق نیک **س** فراسیا
صاف طورا منزل **س** نکت اندرانی یا قی **س** و الف **س** خسته نما و اسحاق **س** خرمه
پنور **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س**
آب نوبه **س** روغن **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س**
همزه و ثانی نام **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س**
بزرگ **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س**

بار الواو

و کویندی کویندی براق قابض حال کرم و معوی سفید دوم
مصل که در اسپایا بر معقول باور خورشید بعم اول و ثانی و الثالث
بهمه **طح** بود در وقت براده هر پوست شش **طح** باب القیم شش
رو به ترک ساجی تنسیب الصاد المیه نصار بفتح اول و ضا و جوه الف و ر ا هله
ن در وقت زک که روه روید و الج بر زمی روید زرا نکل کویندی تنسیب الطار المیه
نظرون بفتح اول و سکون طار المیه و جوه و او و ون **ن** و ر ا هله
طح ای **ن** مری نکت تلخ یا نکت اندرانی یا شست تنسیب العین
طح ای **ن** مری نکت تلخ یا نکت اندرانی یا شست تنسیب العین
تغنی بفتح هر دو نون و سکون هر دو عین همزه **ن** بود **طح** کویندی ای کویندی
ح **ن** مری **ن** مطلق و مقوی **ن** حال سب **ن** بستانی تازه و ریه در سینه کت
س کرفس صاحب الف **س** بود به تویی یا دورن معتد لغام **س** بضم اول و ثانی و الف
و میم **س** مری **طح** **س** بود بفتح اول و ثانی **س** از سندان او دو دم **س** شدت کلام
قتر بینه و جوه الف تنسیب الف الف **طح** بفتح اول و سکون فاء و طار المیه
بود و سفید **س** ای **ن** مطلق محلی سفید و دو دم **س** لغاب **س** نون
از سینه قطران تنسیب القاف بفتح اول و سکون قاف و در آن **س**
فصه غنسیب القاف بفتح اول و کاف مشدده و مار بند **س** الطار المیه

فایه و الف و لام **س** مری **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
نون **س** مری **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
الواو تنسیب الف و جوه **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
خورد و واو و الف و نون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
و در آن **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
ثانی و نون **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
لام و قاف مشدده و الف **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
بیم **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
مطلق **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
دو و نکت **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
المی و شیر **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
دال همزه و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
طیب **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون
تنسیب **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون **س** ای **س** بفتح اول و سکون

دو بار داده او در مملکت فارس منصب وزارت ملک خرم زرد دست
طیبه و انچه از جنوس صید لانی شنیده بود و تقریر حکم از سنا سوس
از تمام از جنوس صید لانی پرسیده که در این آن کوزن کف داشت یا کف
و این بسیار کف بود پس حکم از جنوس سوال کرد در دم با مای او
جرحتی هم بود یا نه جواب داد که در جانب او کرمی بود سوزنک و حنظل
می شد که پوست از آن موضع کنده اند پس حکم ملک گفت فوراً این کوزن
بیمت افغنی بود چنانچه از علامات او معلوم شده و در روزهای او در سنگ
متولد میشود که یکی از آنها تریاق زهر است و دیگر خاصیت زهر طحال دارد و
تبسم کرده فرمود که این را بچک تخم استخوان مایه کرد و حکم ملک گفت
از بنده خانه خالص ساخته ملک با آنها تخم زبانی نمود که آبی است و اجابت القتل
یا نیستند جواب دادند که بقصدی شرح ما واجب القتل است ملک فرمود که
زود ما سنگت مشتبه است در میان زهر و تریاق استخوان میدهد اگر زهر
برای آن رسد بر او زعفران زردی خالص سفید و اگر چنانچه از قیاس تریاق
باشد شمار اضعاف بدنی بسیار حاصل خواهد شد و بعد از آن آزاد خواهد شد
آنها با یکدیگر شنیده قبول این معنی نمودند حکم از سنا سوس سنگت کوزن
دانی

وزن چهار درم بود در میان بنشیند نغمه سوزی نموده قسمت کرده و بهشت
نور آید و چنانچه برای آنها حکایت که پنج روز حفظ آنها نمایند تا تحقیق حال
روشن شود اتفاقاً وقتی که از مجلس ملک سیر و سیر نموندگی از آنها نارنجی
از دست شخصی گرفته سبزی میگردید و هفت نفر دیگر بالای آن چیزی دیگر خوردند
بعد از پنج روز ملک خرم زرد از آنها را طلب و حکم از فرمود که تحقیق حال آنها نماید
هر کدام طبله و حقیقت احوال بر سبب نغمه کی از آن گفت حمد کمال
شده است که از اطفالان بهم رسیده بعد هفت روز دست که من به مالک
نغمه از فرمود کرده بودم اکنون بخوردن این سنگت کوزن با یکدیگر مطهر
شد دوم گفت که مراد در سنگت بود و وی از آن آرام نداشتم از نشا و این
سنگت یک ساعه از آن دروسن زایل شد و پنج اثری از روزین بخورد
نغمه نیا هم نیمه گفت آنکه چشم من بسیار ضعف دست اکنون بخوردن آن
در با صره من قوت عظیم پیدا شد که در جوابی آن حالت نداشتم چهارم
که امروز سحر قوه اکنون بخوردن این سنگت کوزن با یکدیگر مطهر
مبدل شد پنجم گفت که مدتی از روز اول وقتالم بودم اکنون آن در وقت
ازین زایل شد ششم گفت که مراد از سیر موم بود احوال آن الم کلمی بر طرف

و درین شرط و قوت پیدا شده و هفتم گفت که مدتهاست که سابقین
من قوه جنسیه بود که بهیت صمدیه متعفن از آن جاری بود اکنون آنها با
شده روی پیش آنها مندر شده و رنگ اصلی برای آنها ظاهر شد ششم گفت
که مدت دو ماه شده که از دست عظیم حادث شده بود اکنون بعد از خوردن
آن سحر آن در مرتبه شده پرسید که بعد از خوردن آن دیگر چه کردی
آب یک نارنج تمام نمیکند بود حکم گفت که این شدت در وقت آن نارنج
بودن فعل آن سنگت چرا که بر شش نارنج بار دیار است و برودت مستلزم
جمع و قبضیت است چنانچه بهت موجب استمساک و حفظ است و این
بر دو صفت مانعند از انتشار حرارت این جو و ظهور آثار آن و لهذا حکما
بعد از آن از ترشیدها با یکدیگر منع فرموده اند و نیز در پنج دوائی کما هیئت
مثل فادر و تریاق و غیر آن بخوردن بهیچ قسم ترش نموده اند و بر سینه
پا زهر با عقده حکم مذکور آنکه چون شخصی بنشیند که نارنج نمیکند بود چنانچه
نورفت در سردی بسیار شده و در شش او دهم رسد بر در ملک خرم زرد
آنگاه فریاد برآورد که مراد برای زهر بهید چون آنگاه که گوش ملک رسید فرمود
که نام این سنگت با زهر فرار میدهد و صورت آن با زهر است
دانی

چون تیس فادر است و از تریاق پیش گفته اند و آن بهیئت مطهر است
دوازدهم که در پیش نیز نیابت و بر یکدیگر طبقات دارد و در میان آن چیزی بود
که نم است و آن چوب خنجره با دانه وی است **صاحب مفروضه** آورد که از سنا
آوردن و این نصیحت نیز میوست که آنچه سهو است نغمه از شش با نهاره در هیچ وقت
دیگر حاصل نمیشود و حال او در استان در موضعی غلبا به رسیده چنانچه مذکور خواهد
شد چون غذا از این گویند آن عار باشد و مخلص و سبب عدم آب این سنگت
در شکم می بسته کرده و بدین سبب او را تریاق طبیعی گویند و گفته اند که در زهره وی
باشد و آنچه متحقق است آنست که از شیر دال او با سینه و جناب عزیز بود و اگر
برند و گویند چون بپزند سوزنک زرد رنگ باشد و این رنگها بسودن
معلوم شود و بقول ارسطو طالیس الوان چرخان زهر بسیار است بعضی از آن
زرد و بعضی اخضر و بعضی یکیشاک و بعضی مشکلی و بعضی بسجیدی حاصل و بعضی آنها
زرد است و بعد از آن اخضر و بقول رازی چرخان زهر سنگت است و آن
عظیم الطبع است فایده دهد زهر مار و برلی دفع ضرر پیش در وقتان و قوه عظیم
دیدم و درین جمیع نقل کرده که حیوان او را از دیاسیل با بند و از نیمه اضعاف
از اینجا ابقه است بر تنه که در فریغ و آنکس نصح دهند و ما ز سسی از سوسم قتاله

بخط

یا در بند زان مهری و خالیه با نرسد و حرارتی انگیزد و دخلی بر سر زنده
مسرد و بیلوس و غیر آن جهت تاثیر میکند صاحب جامع آورده اند
که فادر را برود و معنی اطلاق میکند کی بر بره محاربت هر چیزی کند که دفع
مفرت آن نماید بواسطه قاعده ای که در آن هر است و دیگر برشت معلوم که
بالقاعده دفع سموم خارده و مارده کند شتر با و عقیدت و حکیم عادلین محمودی
میگوید که آن سنگ که من دیدم مایل بزوی و سفیدی بود با وجود این ریشه
ریشه بود و مانند ریشه های شب عانی و در مدافعت پیشی چیز زرد و انبانی
مخوفه و مر که بچو و نریدیم و نیز معالجت بطراحی نقل کرده از بلاد فارس
می آرند که آنرا چو التیس میخوانند و میگویند که درین مقارین صید میولدی
شود و صورت آن صورت حیوانان در خنوت و ملاست آن میکنند
پوست بر پوست و تو بر تو باشد مانند پوست میاز و در آن درون پوست
جای مغزین ه سبز بود که آنرا پوستها و طبقات بر کرد آن بچده اند و آنرا
فادر هر کجایی گویند چون باب از زایه نسیبند و بر موضع سه هوام طلا
کنند در مساحت و در سنگین نماید و از آن رسم کند و نیز نقل میکنند که در
هند و شان در کوه آرمال شکافان در چند موضع آنجا پیدا میشود و

دکینور و هوای آن چنانچه با در هر کجا است توله و صیار توله بسیار دیده اند و همچنین در خلا
در فصل میباشد و در اکثر کوهستان آنجا میباشد چنانچه اکثر کوه سفیدی را بکشند
بجمله و مسسوله از شتر آن او بدی آید و در اکثر مواضع آن می باشد چنانچه
و نیکان بسیار از آنجا خبری به جاست اصین و ملاقه می برند و در جاست اصین
فادر هر میوه می میباشد که در آن اورا که چهار و پنج تله باشد یکی از آن با نصد
هون که عبارت از پنجاه تومان از آن و در بلاد هند و سایر آنجا باشد فرید
و فرودت در سرکار بادستانان باشد که بخوار مرغ مساخته اند و با در بلاد
بر غیره خوب خلد سببه میوه چنانچه بر میوه تمندی و جگره و باره سفال سنگ تپه میوه
و این کوهستان از قسم ریزه اند و در این کوه میوه چنانچه در شانگاه از
بر کوه حاصل میشود و در لئون اینم متعارف است مانند لیت کزیده او را
از هزار اصطیفات نامی می شمارند و نیز گویند من دیدم شخصی را که در نوز کزیده
و موضع موم کشته و مکره بسیار ظاهر شده قدری از باره کزیده با آب ماییده
بر آن موضع مالیده هر طاکه که از طلا با آن می رسد در حال بونی فدی آید و با اس
بحقیقت متابقت و بعضی از اوقات شخصی را باره کزیده بود و در آن وقت که
چاهر موه قدری از باره کزیده بونی قیاطی شراب ساینده بلیس و داد که بسیار
و قدری شیر بخوراش داد پس بدانش اظہر بود چون بجای آمد طلا شد امتحان

چو التیس لون از غیر بود یعنی سیاه که بر می مایل آنکه نیک بود چون ما شتر سنگ
بسیار نیز نیک کرد و آنچه بد باشد چون با شتر سنگ نسیبند
زنده و آنرا از شتر کوه کوهی باینده در شتر و آن وی بود و دیگر آنکه سوزنی را
در آتش نسیبند یا سنج شود و در و فرود بر کوه صومالی باشد چون سوزن در و در
دو و سیاه سر آید و کفار در خالص بود و در شتر زرد و بر آید و کوه را در کوه
و دیگر آنکه گویند با در در اکثرترین است نسیبند و کرباس را چشم کنند و او را
نکستری در کوزه نهند و بعد از هفت روز بر آید اگر چشم بر آید باشد نیک
و الا نیک نباشد و این از پنجاه است دیگر آنکه چون با در هر حیوانی صحرای
را بر موضع کزیدی که از آن مان موضع بچید و تا ز کانه جانده جذب سم نماید
از آن عمل جدا نشود و دیگر اختلاف در وزن می است از درونی تا بیست مثقال
شده ام و آنچه بزرگ است بهترین است با در هر کجایی بهترین است او را نسیبند
بجفتد است بود آن زرد و سفید خام و امثال آن با این است که چون
باید و بر شتر نسیبند و دیگر آنکه چون بر دم عقرب عالیه نکر و او را بکوز
از ننگند و دیگر چون مقدرد و هو سوود در صلق رقی نیز نسیبند و در کوه
از آن بچویم و در نسیبند و دیگر آنکه در کوه و در جوی سرامت عانده و او را بکوز
کافی سفید را ب نسیبند و بر لیسوی که بواسطه مسقط تمام شده باشد

طلا کشته از آن موضع در نماید و چون زهر نکرده را بچو نسیبند بطریق بوق بیرون
آرد فادر چو می بلمه نری دارد نه با فاد و در مجلس آن محسوس میشود و آن
ریشه بسیار نیک باشد هم پوسته شده و حرارت آن محفوظ نباشد و
فایده و در هیچ سموم حیوانیه و نباتیه را بسج هوام را کاهی که بوزن دو وزده بود
از آن نسیبند یا کوفه به بر نسیبند و بخوردسم او را از بدن بوق و و سخ بیرون
کنند و از نموت رهایی دهد و او را کور از قنده بیا و نیز نسیبند که شتر می نهند و در صحن
شراب زهر آید درین کزید نفع جگر و اگر آن فاعم را بر موضع نسیبند و وقت هوام
و طیارات و دوات سموم مانند در ارج و ز نایم و از نفع ظاهر شود و اگر سوود
از آنجا نسیبند و بر موضع نسیبند و وقت هوام و صحنه در صحن نسیبند و بعد جذب سم کنند
و تشریح اجزای نماید و اگر قبل از آنکه حد در آن کزیدند و موضع نسیبند و نسیبند
فادر بر و در وقت نسیبند از نسیبند می آید و در وقت نسیبند و اگر از نسیبند نسیبند
عالم نسیبند نسیبند و در اصل نسیبند و اگر نسیبند نسیبند و نسیبند و نسیبند
در و در افای و نبات ریزند و در صحن از آنجا کند و بکشد و دیگر از نسیبند
که بدان مانند که از موم و آب کحل خربتیب یافته باشد و بوی نسیبند و نسیبند
مغز نور بظهور می شود چون او را بر دوزج صلا بکشد نسیبند و نسیبند و نسیبند
تا زه چون او را بر موضع نسیبند و او را نسیبند نسیبند و نسیبند و نسیبند
نسیبند و نسیبند و نسیبند و نسیبند و نسیبند و نسیبند و نسیبند
حار است و حرارت آن قویست اگر کسی را که درش همه بسیار می علم صریف

نسیبند

طلا کشته

شده است در سینه شکر خورند نفع دهد و در وقت قوی کردن **سینه** جهت مسوم
و در وقت ملسو و در او ده و جهت ضعف و کوفه ماه در یکی و هر که هر روز از آن دانی
خورد یعنی باشد از همه آفتبهای زهرها و عروق مزاج را نیز مفید است جهت آنکه نقش
بجایست است به طبیعت و طبع است هر که از آن خوردن قادر بر کند
باید که در هر هفته دو روز ترک کند و در یک مرتبه نفع ندارد که در سینه خوردی بجز در آن
نرسد و در آنرا با جانی غیر از آن خوردن آن حیوانات که بعد از تنقیه
و بدن از اجزای استرالی مناسب است روز هر روز و دو یک شکر یا کباب
بسیار تا شش و انگ سینه روز آخر شود و از عرق آن لب سنجی مویز شربت
نبات کباب بسیار مندر و قوی بظهور بخورد آب یا نان و غنیمت نمایند
و اگر از کیفیات و نباتات و حیوانات و مسه و ذات ملاصقه کنند بر خلق
که از اول چهار تا اول پاییز باین طریق ملاصقه کنند خاصه کسی را که هرگز
باشند قوت حرارت غریبی اینان بسیار بید و قوت بدن تمام باید و از
سموم ضرری چندین نمایند و در امراض بلغمی و سوداوی را با نبات ملاصقه
انفاده اند محمد شیرازی چون حکما را مقدم در خوردن با در اشاره کامل
نموده اند که هر کس در خوردن او را نفع اینها می بخورد بود و اگر در خوردن
او از آنرا میکشد بپزند این ترکیب خاطر خواهه فقیر شده که بسیار مردم از این ترکیب
تمام یافته بطلای از سینه یافته و مطلقا فزونی مطلقا از شش **صفت** آن فادیه
بر دو غنچه است که از ششها شکسته و مسطح سینه و سینه لایه شکسته
و بی و نقل و عفت و آنه مجموع را سسک سماق صلابه موم حبه کند و مجموع را سسک

روز متوالی خوردن در سینه فی و تر است و سفیدی بنایت کریم است و غذا
خود آب بپوشد بر که در حین و قریض باشد خورد و در منقذات مادام
قدری و شربت نبات با کباب و عرق میزدک تناول نمایند و بعد از خوردن
ترکیب پوشیدن آب سرد را می نشوند مبادا قوی نشود و در سینه کفیدی
در غنچه نیم خورد و داخل سازند که از آن قریض تمام حاصل شود و نوع دیگر یاد بر
بیشتر کیفیات سرخ زمانی دو جمل بختی از دو جمل و در سینه سفید است و در سینه
سودا و صندل سفید سوخته بگو و نمیدی بگو و در سینه کفیدی بگو و سینه کفیدی
شکسته بگو و نمیدی بگو و نمیدی بگو و در سینه کفیدی بگو و سینه کفیدی
صلابه کند و در آن کرده ترکیب کنند و سینه صلابه از آن هر روز یکی از آن تا شش
فرودند و کباب هم کرده با عرق میزدک بی آن خوردند و میان روز غنچه در خورد
آب پخته خورد و اگر روز شربت با عرق میزدک بی بخورند و بکهنه قبل از خوردن
احتمال کنند از حیوانات و بقول و مباشرت و غنم و عوم و کراسی و با احتیاج
افزاید یک مرتبه اول روز خوردن و در سینه کفیدی بگو و سینه کفیدی بگو و در سینه کفیدی
و غنچه کفیدی بگو و در سینه کفیدی بگو و در سینه کفیدی بگو و در سینه کفیدی بگو
و در سینه کفیدی بگو و در سینه کفیدی بگو و در سینه کفیدی بگو و در سینه کفیدی بگو
عبر و مثل او مصطلکی بگو و در سینه کفیدی بگو و در سینه کفیدی بگو و در سینه کفیدی بگو

حبه مسوی سازند و هر روز یک صوب فرزند و بعد از آن دو قاشق کباب شسته
و قریب بظهور آب مرغ و قوری بپزد با فادیه بخورند و اگر روز نبات
بترت عرق میزدک بخورند و هر بای سینه شربین و جوارش خود نمیدی
و جوارش مصطلکی و پخته قوری و با دام قندی متغیر کنند و بکهنه پیش از آن
یک هفته بعد از آن و یک هفته در آنکار آن از ترشها و سینهها و روغن و شیر و
باست به پخته از مباشرت اجتناب کنند که فایده تمام و اکل مانند نوع دیگر
با اتفاق حکمای متأخرین است شده فادیه پخته با کافور شش و کباب شسته
صلب بختی زرد و در جبهه شکست سینه شکسته مصطلکی عقیق پخته از هر یک نیم در
خوردند و یک بول را با فادیه بر سسک سماق صلابه کند و بکهنه در آن
سنگ خشک کرد و با کباب سینه صلابه سینه کفیدی بگو و در سینه کفیدی بگو
یک هفته با شربت از قند و کباب عرق کاو زمان و کباب کفیدی با شش من و از
میوه بزرگ و نباتات و حیوانات بر سینه کنند و یک هفته قبل از خوردن و یک هفته بعد از
و نیز از شربت دو هفته اجتناب نمایند و الله اعلم بالصواب **سینه**
رسید بوی گلگون است که بعضی از ملوک زارگان روزگار فریدونی تری
دارد هر فردا رسد که تمام موضعی است از کافور بر آمدند تا که بزرگی
نیز در آن بزرگی کرده از نظر آنها غایب شد چنانکه چشمتند یافتند
پس از هفته دیگر بهمان سرزمین رسید و جهت جوی بزند و میموند

الغافا بخاری رسیده که چشم آب دروست و آن کنی بر سر آورده و آن صید کب
نورده را بر سینه آن چشمه یافته تری که بر بولوی او رسیده بود و دیگر که با
پوست او بارگشته است باندگی او بخت و بر اجرت اندرون ششش مطلق
منزل شده از این حالت بپوشد بسیار سینه و کس پیش ملک از بدون فرستاد
از حقیقت حال خبر دادند ملک جماعه ترا که در علوم طبیعی ماهر و دانا بود و در بخت
استفسار این واقعه تعیین فرمود آن جماعه حکم ملک بدان موضع رسید
تفحص وانی نمودند و هر چه بر روی آن آب و کناری آن از آن موضع بخورند
بهم جمع کردند و بر بر اجتهاد و کوفتههای اجصاب کسرا استخوان با میان نمودند تا
سرخ لایه یافتند و از این حقیقت ملک فریدون را آگاه ساختند ملک
حکیم علی الاطلاق بجای آورد که حبس تریاتی برین نیگونی بسیار ماضی در جسدین
بروی کار آمد فرمود که بر آن غاروری نهادند و موضعی اساس کردند و در شرب
از آن با یک سطل غنالی ساخته نصف ساخته تا آب صفایی از آن بگذرد
آن سوراخها بدرود و مویهای با زمانه و مسارف و مشابره وقت آن قضای
و مقام باشند نامور کردند تا بدان موضع رفته بر یک مهر خود را بر آن نهادند
ناسال دیگر سخن غنای و حاجبان جهردان موضع میروند و آن در حضور ایشان

کناده میشود و هر چه مومیایی حاصل شده باشد بخصوص آن بر سر آمد و باز
 بهر این جهت تخم سفینه مخصوص ملک می برند و اکنون نیز همین صنوبر بطریق
 و مضبوط است یعنی که در دم سنگ حاصل شود و سالی بود که مکرر از این **درباره**
 مومیایی این چیز مکرر آید است که میای و سوم است هر موم یعنی مشابه
 و یا نام آن دیده است باین وجه سیمیه مومیایی خوانند و چون مومیایی از بازار
 بزرگ و در منافع بسیار ملوک فارسان بر ملک دیگرند و بعضی فرنگیکنند اول
 به بازار و دوم مومیایی و مومیایی روانی نمود است که تمام مقام مرتب تریاق
 میشود و هرگاه با مری ترکیب شود قوه او زیاد شود و آن چهار نوع است در
 کوه فارس را اهل طینان بهر سید بر شکل زبان کاه و در آنجا نگاه مانان ملک
 میباشند و بعد از سه ماه اندرون غاری روند و بگردند و باز درش مقفل میسازند
 و چون آن غار جا بهای بسیار است که مومیایی میرونی می آید بصورت **دست**
 و از ولایت روم می آید از خیال شهر روز خیال کرد و ای توان از خستری
 و ضعیف از مغزیت و این را بهی از سنگ بر روی آید تا فحبت است
 یعنی و کوه و اورام ملینه و مضمونی که هر روز از سردی یافته باشد مخصوصاً
 که گفته زمانا فحبت جهت خردی که در زرد و آغوشه باشد و نیز ماضی

و هر چه را چون بریت جانند و خستری که متهور است بخوانی بول بادشاها
 قدیمی کرده اند مومیایی خردی را با صبر بوده بوسل بر تمام بدن آنها میمالیدند
 و می را بر عسل کرده آن می آید خستند و در زمین میگذرانند و سرش می
 پوشند چون با نصد سال یا نژاد برین میگذرند است این میت بهر مومیایی
 میتد از پنجه او را خستری میلفته اند و اکثر در زمین مصر میگذرند و محت
 اینگونه معرفت مخصوصاً در غصوباطن و از غصوباطن **درباره** ظاهر جهته ظاهر بول آید و بهترین
 این مفروضه است و استخوان است و در آنی مستعمل محول از ادیان میسازند باین
 طریق که بعد از آن بقطران و قیر و صبر کرده و در عسل می اندازند و پس صد سال
 آن میت بهر مومیایی میشود برای هر دو در موضع چون نوشتند نفع تمام
 دهد و جرب است و کونید آنچه از آب غیره و قیر بود و منافع آن نزدیک با نفع
 مومیایی است **نیکوترین مومیایی** معدنی است که از ولایت ارباب
 جرد فارس می آید و در روم بود و در سوم و مطلق محلل باشد بخار قول
 و بسوی رومس قول شیخ از ترکیب موم و در آخر در موم و خشک بود
 در اول و موی روح بهر جا میت و مومیایی معدنی بود بر آتش مکرر در
 طعمش زادت و وحدت و مرارت باشد و آنچه خوب است مایل است

طرح علی

بطلیت خردی کوفه میشود و چون ترسانند فدا لایق باست و خستری قبول
 اوست نمیکند **درباره** بوقی از سلطان ایس که خردی که در ارباب زامی میگذرد
 کوشند و برین نقیصه است که مومیایی حال چون بهم میسند مکرر و الا
 و نیز با و نمیشد و است قدیمی مومیایی در غیر کرده که بولش فر و برند از نیکیت
 دیگر با نیکیت زود است **درباره** و منافع مومیایی و قدر شربت آن که
 مومیایی هم از او دید تریاق است و هم در انواع عمل نقش است **درباره**
 خستری زمین برین کند لظا از شربت و استخوان شکسته را بپزند و قول
 الریح الی علی سید از صبر مومیایی در آب بر نکوش حل کرده در موی حکایت در
 شقیقه و در سر کس را بر و موم و کشتن را نیز سودمند بود و همین قدر کرد
 روغن یا سیمن حل کرده و در کوشش تقطیر سازند در کوشش مبر و در
 از کوشش می آید کچو از در روغن حل آب خوره صل ساخته و بلید بدو آلوده
 در کوشش میندیش کوشش را در است ساز و در یک سبزه از موم و موم
 در روغن حل همان حل کرده در مینی جفاند و در کوشش را زایل کند و چون میگذرد
 خرد بند خونی که در موی سبل مروی آید باز در و تسوی از و چون مایل است
 و آنچه او کرد و یا بر بند خفقان معدنی را بر و در موی را که در موم خورده می شد

مثن

در سازند و در مسقط که مجده و سینه و صکار فدا هاست نافع آید و تسوی با کنکاش
 که عتاب و سپستان و چ سوسن در موی شایسته باشد حل کرده سه روز
 ناست تا در همه انواع سرفه را بر و تسوی از و با سنگ کلسین غر و کندن خضاق
 کفاید و تسوی از و با شرب مورد آبی که در و عسل جوشانیده باشد خرد
 کند خضاق کفاید و تسوی از و با شرب مورد آبی که در و عسل جوشانیده
 باست خرد کند همه انواع در و صلی را سودمند باشد و تسوی از و در و
 حل از موی دو آبی زعفران باب مسک نکور یا آب خیار چنبر بدیند در و در
 را سودمند باشد و تسوی ماست و شکر چون کبک و بنده انواع در و در که در
 ممانه و اهلل بود زایل کند و اگر که در مکان افتد که خردی زهر آلوده کرده
 است خار شک و انگران در آب بچوت نند و در وجه سبک مومیایی
 در حل کرده بندد و در شتران کند و جهت دفع زهر عقارب ریتلا خاک از آب
 با شرب صرف یا روغن کاهو بندد و در مضر است آن کند و اگر که در
 سیر یا بزرگ شده باشد پوست بهر کبک و خرم بخت در آب بچوت
 و تسوی مومیایی در آن حل کرده بندد و در مضر است آن کند و سبزه
 بزرگ شده را فی الحقیقه کله صفا آور و در دندان بر باد بپوشد

بهشت تسوی کا و بعد یاد بشکند چون آب پیش بکشد و قو و قو
اخر آب بکشد و تسوی مویهای در آن حل کرده بنهد اول غاید و در آن
برین خدام و در انبیل هر روز یک دانگ آب که در او قیون پوشانیده باشند
متوالی بخت روز بنهد آن علمها مان یابد و جهت ارتقا شش نیم دانگ در
آبی که در دست فراسی و لویی پوشانیده باشند متوالی بخت روز بنهد
آن علمها ارتقا شش مان یابد و در ارتقا شش مسبر و احتیاق ریح را
دو سه سبک مویهای باب که در سوادج بندی پوشانیده باشند بخت
بخت یابد و شب ریح را بابی که در او رشتن و با او در پوشانیده باشند
بدر خرد دانگ مویهای بنهد آن تک رافع سازد و وجه از آن فوای
را زایل کند چون بطبخ آفرش بیاشانند و نهنگ کسرون بیاشانند رود
نور کند تا موضع کسرون دانگ آبی که تسویون پوشانیده باشند حل کنند
و بر یک مشتق طلا کنند تا قیون در آن غش برسد طلا کنند بسیار قوی گردند
دل بر طریق نفور نقواب و بقول رسطاطا لیس سبک توک که نکند از کبره
باشند مویهای به خسته در کوش و هم بجا نند که کسرون کسرون مادر کسرون
و مویها در کتاب ماه نقل کرده که اگر کسی را این صفت باشد و با شاد و نوای
کجایی

که کجایی او با شاد و نوای و با شاد و نوای حرکت و با شاد و نوای مویهای در دست
عسل سفید حل کرده و اگر خوردی باشد یا شرب تر نشین خوشه که بسیار
جرب است درین کاره این از اسرار است **صاحب الحش** صاحب مغز انفس که نقل
کرده بعد از جمیع تجربه نموده ام که سسته که بعد از جمیع طاری میشود مطلقا
نشود و بسیار است که سسته سقوط و ضربه نافع است و هیچ نافع است جهت این
صلح **صفتان** مویهای کانی مستبر و صمغ عربی یکم و درم و برابره و نبات نکال
صل نموده جرب بندد و صمغ از نیم جرب تناول نماید و اگر بالای او شرب صمغ
بیاشانند انفس و او هر دو یا ساسا ریح و اللی من و اللی اعلم بالاصواب **سبب**
بهر سیدین و استسما و قیون و قیون مضار و مصلح و شربت و بدل آن و
آن را جرح صمغی و جویات نیز نامند غالباً در زمان قدیم نموده یا آنکه بوده لیکن
بمیل در میانه و شهرت نیافته و لهذا اهل اسلام خاصیت آن در کتب
نیامده اند لیکن در سنه نهصد و هشتاد و پنج در مکان نیکال بنا در **سیدین**
گشتند این پنج را بهم رسانند و از آن زمان تا امروز که بگذرد و
است **صفتان** عالم سستی پیدا کرده صد سال و کسری باشد که استعمال
این در میان مردم متداول شده و در هر سیدین این دور و اوست محلی

براند که در این صفت مویهای هر سید و مردم بصیر آمده چون نباتات و جویها
مشغول شد چون این صفت مویهای طبع و خرد و خردی خود و در آن که با شاد و نوای
باشند شربت بیشتر رشت می شود و در هر کسرون که در آن صفت مویهای
و قو و قو و با سید و با رنگ و صمغ و در آن صفت مویهای و در آن صفت مویهای
و در نباتات و خنای پرو و دماس و مانند اینها در شستند و خوردن این صفت مویهای
و آن نیز به طبع و کسرون و صمغ آن صفت مویهای و در آن صفت مویهای
این صفت مویهای در این صفت مویهای و در آن صفت مویهای که در آن صفت مویهای
نیامند که قوی می گشته را جابج میزد و صمغ در بابی میبازند و اتفاقاً کشتی
اینها شباهت می شود و با رنگ صمغ سفید را کشیده بخوردی مردم در دست
در آن صفت مویهای خودی آینه می زندان مردم که در صفت مویهای صفت مویهای
و اهل کسرون از لویی بد و صفت مویهای او بکند که در صفت مویهای او متصرف بود و در آن صفت مویهای
در صفت مویهای مردم از رنگانی دل کشنده و در آن صفت مویهای صفت مویهای
قرار سکونت میدهند که قوی آب و مان با داده نیز در آن صفت مویهای
میتواند بعد از آنکه کسرون در او روی تمامی می بندد و در آن صفت مویهای
در آن صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
نوشته و گوارد از آن صفت مویهای دیگر صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
و در دولت میخاید در آن صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
با حال می بندد و در آن صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
بسر و نگاه بعد از صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
بهر

میرسد به اهل کسرتی او در می شستند صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
این صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
میکنند با صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
بر می میداند از آن صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
در آن صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
لیکن در صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
که صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
و چون صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
و صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
نماید با صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
نه با صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
انصافه که با صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای
و صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای صفت مویهای

واعتقاد حکیم همام الدین محمود آن است که حرارت او در اول مرتبه درجه اول است
و در مرتبه او قیاس درجه نکرده و معنی ویران درجه دوم حرارت او است و آنست
و اعتقاد بعضی از متاخرین غیر آنست که حرارت او در آخر مرتبه درجه اول باشد بچشمه
آنکه تا غیر او در ترقیق مواد مجز و اذابت و مصلحات غلیظه در دست اندک بجز است
که از ذرات ای که حرارت او در مرتبه اول درجه اول است بجهت بیانی و دیگر چون
درین بنحوت تفاوت جمله نیست و فخر و حرکت و حرکت از افعال و تاثیر
حرارت پس باید که حرارت او از اول مرتبه درجه اول تجاوز نموده باشد و آنکه
حرارت او از اول درجه سیم و زینت و دلیل است که از انکار درگنا و وجهی حضرت
نمیشود و در واقع حرارت او در درجه دوم باشد نزدیک طباطبائی که در کتاب
بافت حضرت انار طرب آن حد که بنا بر تاثیر او در امر اضی سوداوی و اذابت
مصلحات منعقد می باید که تر باشد اما بنا بر اینست که او از برای ارضیه در مرتبه
از برای خرابی مایه است می تواند بود که فی الجمله سستی با او باشد و نیز که در علم همام الدین
مجموعه و سکون که جایز است که در درجه اول قلیل باشد و بواسطه صحت آب
بسیار است او مگر شود و بر طرب مایل بود می تواند بود که در مرتبه سیم در طرب
او تمام تمام باشد بخلاف حرارت که با وجود آنکه در میرود آن با کفلیه مطیف

مؤ

نمیشود و اعتقاد برخی از متاخرین بر آن است که گرم تر است و درجه دوم
و جهت مروانی که سرد و مزاج باشد در وقت حاجت خواهد نمودن چهل سالگی
رسیده باشد تا با باشد پس تا فوج است در امتثال حرارت و فخر آن بهترین
چرب چینی آن است که سس و سنگینی باشد و مصلحت او از جهت در اغلب اوقات
سنگینی تری باشد و این از صفتهای فخر است اما چون در اوقات بر فوج حاجت
فرا رسد یکدلا درون سس می باشد و باید که حیانه باشد در تا از یکد که درین
زمان رطوبت فصلیه او اگر موجب افشای حرارت غریزه است که ممتد و حرارت
غریزی ظهور تمام می نمایند و حکیم همام الدین محمود نیز برین تصریح نموده و سنگینی و کم
که در مصلح ظاهر را بر وجهی بر خلاف این باشد با و در زمین که رطوبت نموده
و خشک بر فعال شده و با یکد که نشوز رسیده و طعم و اذابت از محسوس نشود
و از متعاقب میزانت مثل کاغذ و چند و آب دریا که می آتش و غیره و برای انتقال
و نم دور باشد و دلیل اینها ظاهر است و وجهی بر آنست که با وجود سس و سنگینی
کردن درونی بسیار باشد و سس باشد و طریقه که در در زمین نزدیک است
بتر است و باید که تو باشد یا ارضی از دیگران که شده باشد و در بعضی او باشد
دیگر نیز نافع است اما در قوت و نفع قوی اول نفع است و نیز در بعضی چینی که بنا

و اول کهولت باشد بیشتر نماید خصوصاً در بزرگسالی و مزاج چلی اینان سرد است مایل
باشد بچشمه اصل مزاج و وجهی بکسب استغناء اینها ازین دو اتم و ابلع است
و مشایخ را قیاس استعمال این دو مزاج است که مزاج ایشان از رطوبت غریبه
که لازمه این سن است بجز اهل کشفه داشته باشد و پوست کبودی باشد که درونی
سینجینت متضد باشد و از این معلوم می باشد که بچشمه مرضی دق شیخوخیت
فایده بسیار از این معتبر است و او با وجود رطوبت غریزی اگر مطرب بود با
منفع است و در مزاج صفراوی چون اصلاح میرسد آن میکند و حرارت او را
از استعمال و صورت و صورت فرو می افتد و در سبب با اعتدال می آید و نیز از این دو
نفع بسیار تصور است و اطفال را از استعمال این دو و اجتناب فایده است بلکه بجز
است چه حرارت غریزی اینها ممتد رطوبت غریزه است و قیاس رطوبت اینی پنج
نیز علاوه آن شود و می باشد که حراره بخششی منفره که در آن منفره باشد
و امرضی غریزه در اوقات شود و ملتی مزاجان را نیز خالی از غریزه است بلکه در اینها بیشتر
است خصوصاً قیاس که در مطرب باشد چه حرارت صغیره این پنج در مزاج اینها تا غیر
نمی تواند کرد و از جهت رطوبت غریزه بسیار متوق است و در مزاج اینها را در حال
صحت و در سبب که با این چغرت استعمال نمودن آن خالی از خطر و ضررت

در چند رنگ می باشد سس و مصلحت و در سبب و در سبب و در سبب و در سبب
وزدی که بطنی زنده و بعضی زردی که سس غریزی از این است و آن از جانب زیاد
می آید پسند و بر مرضی آوند و از این مزاج فخر سان در دم سرد و با یکی که
نیت و بعضی سفید را برتر میدانند و نزد سکا فخرک سس غریزه است چه حاجت خود
رسیده است و آنچه سبب است غالباً آب دریا و بر اینها از این است
و چون درین پنج رطوبت فصلیه بسیار است و رطوبت فصلیه رطوبت
است که در مزاج او باشد و همان پنج مزاج را با باشد تا برین مدت بقای
قوت در جای که از رطوبت هوا و غنی خالی باشد و غنی اهل بخت در سبب
او بود باشد مثل کوه یا پناه بواسطه آنکه حرارت و پوست بر مانع و مقاوم
رطوبت فصلیه است و او را از تشقیب مانع است و در موضع بخلاف او
باشد خصوصاً در سبب و سس آن می باید که بشکال بر مکتب شده باشد و در زمین
صحت قوت او در سبب و سس یعنی مقدمه کافی است و این قیاس وقت در
زمانیست که او را از غریزه را یک و طعم و خاصیت محافظت نموده باشد
در اوقات استعمال آن بکسب سس و فصلی تر و جامه چون مزاج این حکار
رطب است پس استیغای فواید و منافع این پنج یکدیگر در اثر سس شایب

و اول کهولت

الهی که با فرج آنها از عدل انحراف شده باشد در خود نمودن بحالت اول بسیار
 حمد و ستایش خواهد بود و بهترین اوقات بحسب فصل بکشد بنا بر اوایل خریف
 و اثنای آن در میان خوب نیست **در قدر شربت آن** بجز در سنه نبوی که ابطاء
 متاخرین در مطبوحات استعمال نموده اند در قدر شربت آن اختلاف بسیار است چه
 بعضی صد و شصت مثقال را در سبت روز چوبانده میخیزند که هر روز شربت مثقال در سبت
 میشود و بعضی دیگر سیصد مثقال در سبت روز یکبار میزنند که هر روز یا نوزده مثقال در قدر
 می افتد و آنچه با الفضل است شمار در روز صد و شصت مثقال است و یکصد کرده میخیزند
 که هر روز در قدر شربت هفت مثقال و یک و پنج حبه صورت ظهور پیدا میکند چون
 مقدار است که آب وزن ماکر را در یک کوزه میخیزند و مقدار است که در سبت است
 که یکصد و دو سه حصه بنا بر روز یکبار یا روز است کتاب و استغای فایده کار آن
 در پالاقه قهوه خوری از آن آب بخورند و باقی آب را در براب آب آنکه ضرورت باشد
 مثل دمنشستن و در شستن و در اصل آب مهارت خانه کردن و غیره استعمال
 مینمایند پس باین بحسب محسنی که با قدر شربت چه چیزه و غیره مثقال باشد و برخی
 را نه که بیشتر تمام یک صد و سبت و دو مثقال مرغی که عبارت از یکصد و چهار یکری
 اگر است که از این چندان یعنی از روی ظاهر بخشود و بعضی یکصد و پنجاه مثقال را یک

ازین

شربت میدانند و بعضی مردم و در خوراک یک شربت میسازند و البته قوی است در
 مخرج کلى جهت مرض آن شک و تقدمات و صدمات و دواء الحیه الفانیه و غیره
 و سرطانات و بطن جریحی بسیار و برب و شنبلیله و قهوه و سیسی و بلبله امرای که بسبب
 تولد او از کودکی با باشد نظیر روز در اول واسطه از آن نوات اینونی نیز میمثل است چه عاود
 اینونی بسبب نایل است که با روح و حرارت غریزی خدمت ذاتی دارد چه مخرج
 اینونی با روح نایل است مخرج روح حار و رطبت پس باین از خوردن اینونی در
 تولد روح نقصان تمام حاصل میشود از یکدیگر یکی در تولد خون و چون روح عالم انجمن است
 و اگر باطل است بدنی نمیشود پس با چار خری که با است فطرت نایل او باشد
 خود را بطبعیت لایه است و چون اینونی بسبب تشنه به مسام رفع تحلل روح میکند
 و اجتماعی در روح پیدا میشود که باعث تدارک و ملذذی تحلل مکرر و پس طبیعت بخوردن
 او در غایت بنامه و بعضی آن است که اینونی بذاته موجب تحلل روح و ماده
 است و در عینا با صبح و زبانی پس شارب اینونی در علم همین بلاد است
 و نیز چون اینونی بحسب طبیعت موجب کشف و تعلیظ و اجامه و خلط است و
 این مستوجب نقصان تولد روح و چه ترخیص و ادابت و ملطف مواد غلیظ
 کشفه نموده میکند و بحسب طبیعت نیز مواضع نامی دارد با روح و خون و در

با برین خوف دروغ بسیار در بدن تولد میشود و ملاقی نقصان که از این بول هم مرسد
بنامید **دو فصل آن** احیانا از بعد از رفع مرض تناول نمایند حرارت تمام باز و پخته
و از آن نقصان پیدا میشود و صفرا غالب میگردد و از آن حرارت احتمال تب نیز دارد
باور دلسر خرمسا و در شقیقه که بطنم روی میبرد و نوراک باغون هم برسد
و ممد را صیقل میزند و در دماغ نرم میکند و بسی است که کسهال عقب تب
هم رسد **دو فصل آن** چون زردیغ متاخرین تجویس می شود که در است و بر
گرم و تر که جفاکی مضع مده چه حرارت و طویب برود موجب استرخاء
ایاف و حمل مده است و این باعث نقصان استرخاء حرارت مده است
و کمی شکر چه درین حالت کمی حرارت که آلت جمیع قوه است از لعل القصاب
سوداوی که موجب شکر است اجتناب نماید و واقع میشود از چه حار طبع موجب
نقود قوت باقیم است اما چون سبب استرخاء ایاف حرارت از لعل مده
کم میگردد و بلاخره صفت در آن نیز از کندی پس چیزی که وضع این اذیت کند فرعی
کل مفرد و فرعی مندل مفرد می تواند بود و آب ادا بر نیز آن نیز عمل است و نیز
چون کسب تجربه معلوم شده که چه چیز در بران و موطوب هر از جان احوال جسمی
بول و تقطیران میکند چه مواد غلیظ که در روق الی ان محتسب است و این در وقت

قوت

قوت اذیت تزیب آن ماده پنهان و پنهان که بول مکنه و بواسطه صفت قوت
خود با کسب کثره مراد تمام آن لوق مضع میشود و کسب کرده و نشانهای آن درین صفت
با اختلاط غلیظ مخلوط میگردد و بواسطه کثرت و غلظت از نفع آن عاجز میشود و در جسم السول
حادث میگردد و بواسطه رطوبت که با این کثرت است و نیز رطوبت بسیار که از برایش
جدا میسازد و رطوبت که موجب اسهال است اسهال مکنه و تقصیر السول پیدا میشود
پس درین ماه مصلح آن لوق با جان و تخم زکزی و اسفند آن خوار بود خواه مجروح نموده
مخزنه خوار مصلح آن شرب نماید و این لوق در تقبیح مسام و تقویب حرارت او پخته
قوت ادرار ادرار ازین فی طرات امین می سازد و موجب این مضر نشود و فرقه رب
از مضره کلاب و عوق بد مشک مصلح آن برانند که است تا اول نمایند و نذای لطیف
مخزنه و از غیرات و مرطبات اجتناب نمایند و اصل السوس نیز مصلح میدانند
و این طریق سفوف ساخته تا اول نمایند صفت آن چوب چینی هم بسیار اصل السوس
بجود کثیرا کلام مندل سفید بکرم الایچی زعفران از هر یک یک کرم چینی دو درم مشک
بکدام یک نیمه را کوفته و چینه سفوف ساخته در روز ناشتا یک مقال با شربت مندل سفید
میدانند و این طریق تا سه روز عمل نمایند و اگر احتیاج باشد دو سه روز دیگر نمایند که
بناست مصلح است **دو فصل آن** بعضی از ماضی تجویس برین رفته اند که قوت

بکدام یک

بدل این با اغلب بکنند باشد که مشهور است به پنج کلمه و در طعم و صورت نیز
بی الحاح است یعنی در او در فواید بینه خاصیتها و جوب جنبه بی بخشه فلا حجاب در
مفصل و در غش و قوای و قوای را بسیار سودمند است و چون جوب جنبه بخندان
پس بر این بطلب در جوب جنبه قیاسی بدل این را شراب الکوری معتدال العوام و الطعم
و اگر این مفصل سودای بشری که قوه و ادب استمال کردن شراب الکوری بصفات
مکروه جهت تفتیح مجاری و ذلاله شده و در تسبیح مسام و کثیره بصفیه و لطیف روح
و غرق و نفوذ حرارت غریزی و بهم بسبب قوه تفاوت و حرارت لطیفه و
کثرت ماده روح و احداث سرد و در بطن نفس و ذلاله کفاس در بخشی غلظ
و ضلع و نفوذ غلظ و نفوذ غلظ بسبب بنوعی در او بود و در فواید خون برفیق
که ماده روح کس است و جمع و عادت سودا و نفوذ بل مزاج آن بی نظیر است و در فواید
شراب مطبوع است که منافع شراب نفسیه و بر بی نظیر مثل فرج و فواید سودا
و ذلاله غم و خیال و امثال آن است حکم و مقهور است که هیچ جز درین امر مساوی آن
تواند شد اما منفعت بر بی مثل نافع و اشتراق و کثیره بیکه در جبهه و تفتیح
مجاری و نیز با چه اگر مشهور بود که از ماضی و مرکبات این آثار مستفاد شود اما پیدا
کردن دوران و سافستی آن خایه از مشقی نیست پس با برین که شراب الکوری

الغیر

در جمع و عادت سودا و اولاد خون برفیق و در جمع لطیف کثیره فواید است و اشتراق
موجب این فواید است و از آنکه اعراض سودا و بدل این جنبه متوازی شد و در
از آنکه مرض آتش که متعرج و متعفن شده باشد و چو ک بسیار از آنکه درین
وقت بدل جوب جنبه بعد از بنفیه روشن راحت است **صفت آن** حد و از آنکه
عاقبت با کثیره مصطفی سورجانی قسط صفات زرد او در مزاج و در طویل حسب الطفا
صاف و مثل کثیره جاب و شیره زرد با در زردی و متعفن صافون رقیق عم قالی است
صاف و متعفن است لیمو بقدر حاجت زینق چهار متعفن روشن با لونه زرد
کل خرفی روشن سوسل روشن زینت کین روشن کل مزاج موم زرد دیده کرده
برابر یک ده متعفن روشن اما موم بلو از زرد و چهار انقباب ساید و صفتها را
بیکر کل کثیره زینق برابر دیده بکنند و مزاج ترکیب کرده در مزاج از **نظریه**
اشغال آن معنی در وضع مرضی که حساب آن دارد و قوی آنرا مثل صندل است
با نیم تو که خضیه الثعلب صلابه کرده با شیره نبات و کربا بقدر حاجت و یکدرا
زغفران یا لوده بخته میدهند و اگر میگردانند صاف کنند در مزاج است و این
یکیش شربت است و اگر مزاج شخصی صاف باشد بجای خضیه الثعلب معامی است
مثل صاب بود و این صاب بر قطونایات بسته یا لوده پیزند و در است

گفت جان بر است **نوع دیگر** نیم سیر صبیح کوفته و در دستار شیر نبات
نیم سیر کلاب قوام آورده و یکتوله عنبر نبات صلا کرده بعد از آنکه حرارت
شده فی الجمله شش بریزد و تیره بر هم زند بعد از آن که در آب صبیح در آن ریخته تیره
زده و تیره ساخته بر درازد و از آن هر روز یکتوله نیم سیر صبیح کوفته
نوع دیگر بطریقی قهوه است میدان در یک سیر کرب با دوشیر سفاحی اگر در صبح
در قهوه در آن کرده باشد شد و بطریقی قهوه بیاض مندر **نوع دیگر** سفوف منقول
از خیار فزونی صبیح کوفته مصلحی نیم سیر نبات کیشک سفوف صفت
بخورند **نوع دیگر** با عسل سرشته بخورند **نوع دیگر** قدری از آن بر آن جاویده
باز مندر شخصی را دیدم که میگفت من تمام است که هر روز باین طریق بخورم قوت
تمام در خود مشهور شده و تولیف منافع بسیار میگفت که یافته ام **نوع دیگر**
مرماید این سبب زردی این غیر نفعی تمام دارد **نوع دیگر** عرق این مثل در صبیح
کشیده میوشند **نوع دیگر** قرص نیم سیر صبیح با دو سار شیر نبات
نیم سیر کلاب قوام آورده و یکتوله عنبر نبات صلا کرده بعد از آنکه حرارت
شده فی الجمله شش بریزد و تیره بر هم زند بعد از آن که آب صبیح در آن
ریخته تیره زده و تیره ساخته اقرص سازد و از آن هر روز یکتوله نیم سیر

در

چوب صبیح تخمین کرده بدهند **نوع دیگر** صلا ری او چوب صبیح ربع سیر کوفته و بخت
سوزنجان مهری یکتوله زنجبیل در صبیح از یک نیم سیر نیم سیر با دوام سوزنجان
دو توله سینه کندم من سیر تخمین کرده میدهند در روغن برشته زرد و در سیر
و نیم سیر صاف منصفه بر آن ریخته چون نزدیک برسیدن قوام ششود او در
منگوره اصافه است که بخورند بعد از آن که دوپوشش بخورند و خوارا داخل نمایند
و بچشمین ربع تا یکتوله نیم سیر کوفته و یکتوله زعفران داخل کرده وقتی که
روغن او در خود آورده در طبیقی بریزد نبات باشد پدیده پس نماید و بعد از آن
که سرد شود و بطریقی شکر یا در مراح بریده نگهدارند و هر روز ناشتا مقدار
یک تخم خنجر تناول نمایند که نبات سحر مند و موی است و فریبی آورد و مایه
و ک نیلاری بروی دارند بسیار سودمند است و تولید خون صلاح میکند
و در این را نوشجو میسازد و نیم سیر **نوع دیگر** سیره او دو ماشه چوب
بایک ماشه فلفل بریزد و ریزه کرده داخل سیره بان نمایند و در صلا شده
این سیره بخورد و شربت آن از دو سیره تا چهار سیره **نوع دیگر** سیره دردی
شیره کرده بر این آن دیک بار چه بار یک بسته خوب صبیح را بقدر نیم
فلفل قطعه قطعه کرده مانند قوس مالای بار چه منگور کند رشته بر مالای

بسر پونجی پونجی و تمام شب بچس آن و یک را بر آتش میگذرانند تا بجا آید و دو
بجیب چینی نیکو بر یک طلا الصیاح چوب چینی نیکو را در سایه خشک سازند
ورق ورق ساخته مشب در کلابی که در آن زعفران و فلفل و مس و ...
باشند ترا در دو در سیر به آن بقر بگویند بانه قرفل نهار میل کنند و بعد از گذشتن
یک پاسی بلبک پشته غذا تناول نمایند و در بی ضرر است تا چهل روز مداومت
نمایند و اگر پشته زنجبیل روز بخورد نیز همین است و مغرب مزب اندازد بر پیر
از ترش و جلیه کند انب خواب بود و سردی بکوشی است و در جای گرم نشستن
مطلوب است **نوشه** که شراب انو قوه و مانع و دل و جگر به بر و زلاله فایده
در دماغ حاصل و بر و وضیق النفس که از نبله بلغم باشد نماید و هر که را کرم کندی
باشد که توله از این عرق نموشد اصله را و کار نکند و اگر کشتی تو پیموشد
احتمال دارد که هیچ ریزی دیگر از توله نکند و در استهنا باز و پسته و میوه و قوی است
و عرق ان و دلفوس و رعشه و تند و را از این بکنند **صفت آن** بیخ حیات
بیخ سیر پونجی بخورند و در سیر سبب الطیب و در چینی از هر کدام ربع سپر
زرد با و عن سیر قسط شش توله بیخ بنفشه صفت توله را از این بکنند سیر و جوی
قرفل صعبه انب از یکی بیخ توله یک هر دو یک سپر سرخ زرد را با یک قطعه

باید کرد

باید کرد و صبح او دویم را بکوب کرده در ظرف حاجی انداخته انقدر آب
گرم بر بالایش کند که در انگشت بالایی او پیم باشد و در ظرف را بقل
مس و ساخته در نعل اسپ و فن نماید تا مدت هفت روز بعد از آن
سرفوف و اراده بر هم زرد و بیست بشف از بیخ سیر نبات اعلا
و بر پیم سیر جوز بودا همین قدر بسیار سیر نیک اعلا برشته و بیست
نمایند و مخرج سازد باز سرش مس و دو و در فن نماید و بعد از یک سرفوف
کشود او دویم را با خروس و آب و بر جسم مخروج بود و در عرق در آن کرده تا آن
زهر عرق بچکاند و قدر یک شنگ و عنبر و زعفران صلابه نمود و با کلاب آتشسته
در سر توله بگذرد پس چکیده را در ظرف چینی با نقره نگاه دارد که ظروف
دیگر تا آن نماند و اینک می زرد و بعد از دو سه روز نماند استخراج فرمایند
از بیمار باشد شش توله است و بعد از آن طعام نیز نتوان خورد و هر که
بخورد اهلنا چهل روز بلا فاصله اجتناب مداومت نماید از نیک و ترش
و جمیع اجتناب نماید او نیست **مخبر فی** مناجی که با او پیم مناسب تر سبب
میکنند **نوشه** که از مشرفات حکمای قضاخین محسن است که بر اجزای
ملاسه افزوده و یا بعضی او بر مفرصه قلبیه ترکیب کرده استعمال نموده بسیار

سه صد و نود و شصت اول آن دو منقل و آنرا آن تا که منقل است
صفت آن خوب چینی هفتاد و منقل مصفا عود زعفران سبیل سابع
 تو در کجا سبغ و سفید در چینی فلفل دراز فلفل قرنفل زنجبیل کلسترخ منقل
 قاقاقه جوز بوا سحر کوفی از خضر لوزدانی فرنگک بهمین مندرین دروغ از سبیل
 با و در کجایه خصه اشک جود در طبا شکر استند و ج اسطرخ و در سبیل نوجوان
 دیون چینی از بزرگ دو منقل مشک خالص غیر شمشب از بزرگ بل منقل
 مندر سفید کوفته و چینه لوزن او دو بطریق متعارف مجوز سارنه **مجوز**
چوب چینی از خضر عات حکیم عا و الدین محمود شکر از بی زدن با و جود دراز
 در حرج خوشنجان ماهنر هیچ بلون چینی انقورن هلیله سپاه سمط مشول تریه
 موصوف در چینی سبیل مصفا جوز بوا زعفران سبیل قرنفل بل از بزرگ
 دو منقل پنج چینه بلنزه و منقل کوفته و چینه بسته صندان مسل سارنه
 شریجه بر دروغ منقل **سنه و بزرگ چوب چینی** شصت و درم سباه و نند مفرده
 قرنفل بندرم سبیل بندرم زنجبیل صغ و بزرگ زعفران از بزرگ بندرم مشک
 قدر کجا کوفته و چینه بسته صندان مسل مجوز **سنه و بزرگ چوب چینی** چوب چینی
 یک آنرا فلفل دراز فلفل رو زنجبیل عاقرقور حانز بار جوز بوا قرنفل سباه و نند ناخواه
 از بزرگ چوب چینی

از بزرگ صیبت منقل مسل مضقی پنج آنرا او بیک کوفته و چینه و در عمل مجوز سارنه
 شریجه موافق بر پشت طبیعت **سنه و بزرگ** هلیله کبابی هلیله زو بلبله آله مجوز باقی
 از دانه هلیله کبابی و در چینی بزرگ سبیل سارون قرقر زعفران سوز کبابی مصری خوشنجان
 سه صد و نود و شصت اول آن دو منقل و آنرا آن تا که منقل است
 جوز بوا عود و نند با جزا برابر چوب چینی بقدر مجموع دار و حاصل صاف بقوام آورده
 مجوز کند و در نظرت چینی لقا دراز شریجه دو منقل از برای دفع دروغ خوشنجان
 و استنها هم تمام غایت بی نظیر است و خواهد دیگر با شریجه **سنه و بزرگ** از خضر
 که در مجوز سوز کبابی ربا و کم کرده چوب چینی تازه شمشاد و منقل سوز کبابی شمشاد هم
 بره نوزدانی پوست سبغ کینه شریجه از بزرگ و درم پوست هلیله زو دروغت درم
 هم از قشقم نازاریانه فلفل سوز کبابی یک نیم درم هم هندی یک درم در چینی استخوان گل
 سبغ زنجبیل قاقاقه قرنفل از بزرگ سه درم تریه و موصوف مصطلکی روغن بالام بزرگ
 دو درم زعفران بندرم مسل سوزن او دو شریجه منقل چینه و ج مفاصل سوز
 است بسیار **سنه و بزرگ** از خضر لوزدانی کبابی هلیله کبابی هلیله زو بلبله آله مجوز باقی
 مفاصل و قوت اعصاب و اولد و تناسل نافع و مجرب است **صفت آن** چوب چینی
 از نمود شمشاد منقل سبغ کبابی هلیله کبابی هلیله زو بلبله آله مجوز باقی
 از بزرگ چوب چینی

بویک بکشفال بنجیل غزوان لدریک وونقال عدل استه وزن او ویه چون
 سانه و پرور وونقال پاشا بنجوزی **کبر** از یوسفی بن سرسیون کوناف
 است ضیق النفس را **صفت آن** معضصل غری ارس فریبون زوفای خشک
 سورجان موی رب السوکی شونیز از بیک وونقال تر بسفند موصوف چهار
 منقال مویا لبه بودنه بری سابع بندیا سداب آب خشک سبکسین معضل از بیک
 منقال پنج وونقال سفید از بیک چهل منقال ریزند چینه منقال چوب چینه سب
 منقال وویف منقال پنج کبر زرافه میکنند از کوفه وچینه وونشانه روز
 ودر که کینه چینه نند ودر سابع خشک کنند وباروفنی با دم تلخ سبت منقال خرد
 ناجیل و منقال چوب کرده با سه وزن عمل کف گرفته همچون سانه شربتی
 بکنوله با بی سبکینی **صفت آن** معضصل غری که در کبر پرورد باشد بیک
 است را با ودر سبک کف گرفته سبکینی سانه **الکتاب** چوب چینه در ظرف
 بقدر شش سیراب کنند و نیم شش بی چوب چینه سوده وچینه دوران آب کفینه
 بساعت را کنند بر آنش که بچوشی که چون یکدیگر بچوشی بخورد و یک فرود آید و سران
 ویک را سر بوشی کرده بچینه کینه بر بالدی و یکدان و پرگاه که بچینه بجا در پانصد گرسه
 که در آن آن سورانی باشد در راه دیگر نمانده باشد اول ویک را بالدی بکشتند

کبر از یوسفی بن سرسیون کوناف

راه بدر رو با جانش پس از آن برکنار کسب شسته جادری با کانی بر کشته
 چنانچه منقده باو باشد منقده از وزن کسب دور سانه ودر سبکسین یا بر قدر وقت
 که خواهند شسته تا بخار آن بر جمیع اعضا رسد و بوق و کله بود از آن بر خاسته
 آسته آن چادر را از خود دور سانه که بسیار بختی است و شیرین و خوب تر
 استعمال چوب چینه جوشیدن و استغفای بخار آن نمودنت چون این
 سبب مشقت بسیار در روز و در زمان فرج مردم نمی بازگشته که با در سانه
 و با بی مشقت را ضعیف نشوند چینه پریه آن کمتر است از منقده و در وقت
 و از در کشته عرفی در طریق قهوه بسیار محمود است که بی چون و خوف دیر
 که روشن اصل پند است و علو او فاووده و غیره واقعه بخوردن او چندان
 خوب نیست چه تا شربتی چینه تر فین و از ادب صلابت و مراد است و نغز
 این در بی حالت در علاقی صفته نجابت در کار و نیز چون بطریق که در فرج
 آن مکرر شده خایه از اجزاء ارضیه نیست ممکن است که یعنی افراد عروقی
 صفته مجتبی شده و موجب تشنه کرد و حال لکه منفعت مکان دفع شده و از ادب
 صلابت است خصوصاً که پرگاه او را با سه دانت مثل آبک و غوفل مکرر کرده
 بخورد و در بی حال هم شده بسیار است چه این بی بود کله قوت تفاوت و بوق

کبر از یوسفی بن سرسیون کوناف

چشمه درازند و اندک با انوار و این خطای و آنرا در بعضی از کتب قدیم
بنام آن سماوی دیده شده بعد از آنکه در کتب فارسی و کتب عربی در کتب
و محلی و مسنی و عربی و منقوی قوی و حروف در و این است در صورت آنکه
راستی و درین را از کتب میگذرد قوت دل و روان و صمد و جگر صمد و اشتیاقی طعام می
آرد و در کتب میگذرد و بعضی را علاج میگویند در دفع بود و در کتب و در کتب و در کتب
النفی بسیار در کتب و نافع با کجا چینه
و بی زخم شیر را نشسته چینه چینه و از آن اسم آن چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه
از آن در میان چینه
تا چینه
ساخته و در کتب و در کتب چینه
چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه
در درجه دوم و چینه
سوادای را نرفته میسر بود چینه
نفس را بنام در و در کتب چینه
نیشته در و در کتب چینه
چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه

در کتب قدیم و در کتب عربی و در کتب فارسی و در کتب مسنی و در کتب منقوی قوی و در کتب حروف در و در کتب سماوی دیده شده

باشد نفع میکند و قطع شهوت و من نوزم میکند و در و در کتب بسیار میخوانند و مع پنا
کبیرت چینه
و اینهاست نفع است از این جهت قوه غریزیه چینه
از کتب مواد این محمود چینه
و در کتب از این چینه
و در کتب مساینه چینه
بدرجه الفار و در و در کتب چینه
و پوست است تنگتر از پوست است و غلیظتر از چینه
منزله چینه
چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه
منزله را بر کتب چینه
پوست او بنفشه چینه
برانی کرده تشنه چینه
و خل نام در و در کتب چینه
چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه
چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه چینه

در کتب قدیم و در کتب عربی و در کتب فارسی و در کتب مسنی و در کتب منقوی قوی و در کتب حروف در و در کتب سماوی دیده شده

انواع او را سوخته است خاصه و قیحه که سبب آن احتراق باشد و آنچه سبب
غلظت اخلاط باشد و اینجا خون لثویه و سرفین میکند و تب ریح را قطع تمام میکند
و بنامه که چمدوم را نیز سوخته خواهد شد و دفع کر سبب و قیحه میکند بیشتر
آن که بیخ متقال ماده متقال باشد در بسته و متقال آب کیوست نه تاسی متقال
مانند صاف سکنه و کرار کم میابند و سردانی مضر عظیم باشد و ضرر کجا بد
برساند و متقال را مضر است آن بهر او امشک و نبات و کلاب و
اشال آن کشته یا زعفران داخل طبع او سازند و قبل آنکه سوخته او را صاف سازند
تا انفعال خود او جذب کند و نقل آنرا میانی آن سگدانه بسیار بچسبند و طبع او
که طبع بسیار غلیظ باشد مضر است و مگر خوردن آن خوب نیست در روز
یکدفعه آنقا با یکدیگر و تریت آن غنای مکر در میان و غایت خوردن بهتر است
و اکثر ماله طعام نیز خوردند که از لفظش آن اندیشه داشته باشد و باه و چری
دیگر بجز سبب برسد است تا گوهر زانی بنده بزرگ گویند طبع مومره و چرم و کوفی
را در همه موضع مومره نانی و با مسکون فون و کاف فارسی درین خوردنانی روز
آمده و آغاز ظهورش در بند ایشان سلطنت عرش آسمانی جلال الهی حق که با او
است و ابتدا او رنگ پیشینه جنت مکانی نور الهی حق را کسیر با و شاه که سال ۴
فصل اول در بیان اسباب و اقسام طبع و مزاج

در بیان اسباب و اقسام طبع و مزاج

در بیان اسباب و اقسام طبع و مزاج

در جمیع اماکن بند و مستان کشت و کار او بیشتر و در کتاب کشتن و خاشاک
شماره که قیحه کشته مشغوف و مغرب حیایان کرده و جبر آن بقول حکیم با حار
بالس و مزه و یوسف بار و بالسی است و از اسودت قاعه است و خاشاک سبب
تاریت حار و بالسی موجب و کله حرک و قوی است و محال و سختی جمع اعضا
و مضعف و باغ است و در مزاج هر مغربی که رطوبت زیاده از قدر حاجت باشد
ناج است و مزاج معتدل مضر بود و با سبب که اگر از کثرت رطوبت باشد
و در صده که رطوبت بسیار باشد تحلیل کند و اعانت برضم میکند و مضعف بعضی
که از جهت اجتماع رطوبت با بخار باشد سوخته و تکی نفس که سبب کثرت
و غلظت طبع سینه و خشک بالسی کثرت اجتماع بخار باشد دفع وارد و در مزاج
هر مغربی که بیست زیاده از قدر حاجت باشد بسیار مضر است و هر چیزی که
رطوبت و بخار زیاده از مقدار ضروری باشد تحلیل آن میکند و بصارت می افروزد
و اگر از مقدار ضروری کمتر باشد زیاده نباشد نقصانی تمام وارد و رطوبت کسب
و تحلیل میدهد و جاری را خشک میکند و در زمان قوت جاذبه کم بیشتر و از کمون سرد
بنامه و خشک و در ریش جلد و نزال بودن بهم رساند و سبب تب و قیحه است
بیشتر و اعراض چند بر او مشهود که علاج آن مقبول است و با تمولزی میکند

در بیان اسباب و اقسام طبع و مزاج

در بیان اسباب و اقسام طبع و مزاج

نمودند و در یک مردن بود اجازت دادم که بشا گویند و در او فرود آمدند
 استعمال خفت ظاهر شد چون در دومی دانه حمل خوی بجای رتبا که با سال این
 امراض کار میکنند بر نفسی که از رتبا کوچی اندر رود و بی آب جهت آنکه در خنده
 کلیه مستحق و محقق و مضمون است پس اگر در خالت بر او بود که غلبه و کلبه در میان
 موده و سایر اعضا قوی می باشد باشد یعنی که با اعضا مذکوره ضرر
 کمتر می رسد و از فرزندش محفوظ بماند و مغزنی نقل کرد که شیخ استیضاح
 از پس کردار در موده او در رتبه بود چنان صوفی گفته که هیچ در او را قبول
 نمیکرد و بعد از فکر بسیار بانی بلیتم هم که در او ایام درانی عرض استمال شده مقدار آنرا
 در بیت اخلاص کرده و از نزد رنگ تبا گویند بجز آنکه گفته شده نفع عظیم
 ظاهر شود شیخ رئیس در قانون جبهه دفع سال فرشته فرموده که در او اندر و میبارد
 از یک یک انتقال از رنگ ترکیب کرده با روغن کما و غیر کرده و خفت ساخته
 دو در آنرا کشند و نیز بنویسند که در خان حسب نو کور سر فیه دفع کند و مغزنی
 نقل میکند شیخ را از عارضه بعارضش که نوشته بود چنانچه مطلقا از حسنی بینایی
 بر افتاده بود پس از عهدی عهد باور کردم و در هم که گشت میکرد و در آن شخصی
 استفسار اینی معنی بعد الوقوع خروج پاسخ داد که یک تیره است که برگ تبا که
~~.....~~
 کینه

در این کتاب از کتب معتبره است و این کتاب را با سایر کتب معتبره
 در این کتاب از کتب معتبره است و این کتاب را با سایر کتب معتبره

کشیدم از خاصیت آن اندک تقایا بینایی ارزانی داشت و این از عجیب
 اسرار است و نیز بکسی در یافته شد که در صلب تبا کوچکتر باشد که بعد
 از و نبوت که بلیش آنکه بر کار با بر چه بد و تبا کوچک بزرگتر باشد
 آنرا خزان زد و در این تجزیه بهم رسیده و جمعی بر کباب او را آب برنج میخوردند
 بجز آنکه بکار میزنند و روی با سرکه جوشانده می کشند و برنجی با فانیند و
 قند آغشته استمال میکنند و قرقه آب لیمو سسته ضد پیمانده و جاعله قوی
 کافور را فرود بکار میزنند و این گزند روشی او فتنه المریخ شش در دل با تبا
 دخیانی آخر زمانی نه نه دو مبتدای استیلاب جینی غایله ناکافی نگردد
 پنج آفریده شده خوردنش نصیب ای آفریده کباب است آنکه آفریده نعمت
 تمام شد کتاب فواید الالفاظ باری با زود هم شهر جاد اول ۱۲۱ هجری است

دلیلش



بر کف دست
 نوشته با نوبه بر سینه
 نویسنده را اینست فردا ۱۱

کر

مجموع اولیای فواید الالفاظ یکصد و پنجاه و یک رقیق میوه ۱۸۱
 دیگر جزوه در کتب معتبره
 از دست

از نامها منتهی جانم و غیره در صورت
بسم الله الرحمن الرحیم
از کتاب ذوالفقار الخ لولایت
از کتاب
بسم الله الرحمن الرحیم
آفران ۲ قرآن

در کتاب ذوالفقار الخ لولایت

